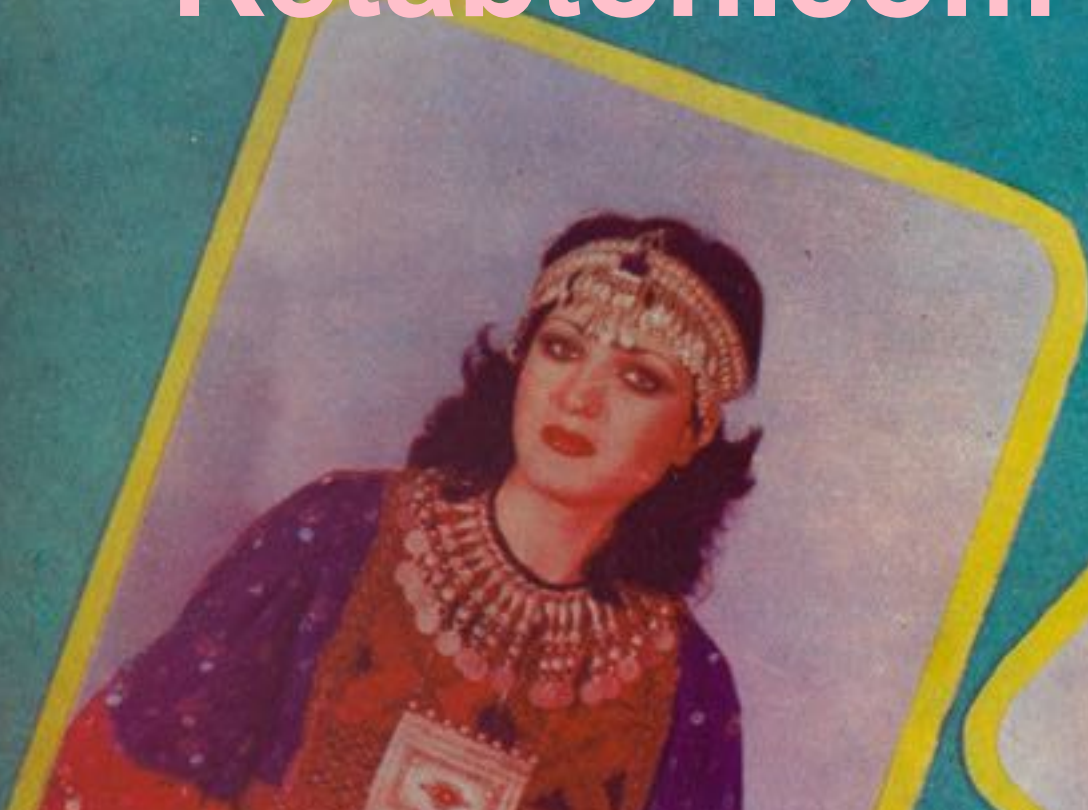




Ketabton.com





بيرك كارمل منشي عهومي كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغا نستان و رئيس شوراي انقلابي پس از اداي نماز عيد در قصر گلخانه مقر شوراي انقلابي رفته اشخاصي را كه در نماز عيد سعيد اضحي بايشان شركت داشتند پذيرفتند .



بيرك كارمل منشي عهومي كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغا نستان و رئيس شوراي انقلابي پس از اداي نماز عيد سعيد اضحي در مسجد جامع مقر شوراي انقلابي .

و معاونين و اعضاي شئون اسلامي و شوراي عالي علماء و رو حانيون افغا نستان وعده از جنرال هاو افسران عالي رتبه عسكري شركت داشتند .

از طرف بيرك كارمل منشي عهومي كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغانستان و رئيس شوراي انقلابي جمهوري دمو كراتيك افغانستان و سلطانهلي كشته مند رئيس شوراي وزيران جمهوري دمو كراتيك افغا نستان تلگرام تبريكيه بمناسبت سرو دومين سالگرد تاسيس

مركزي حزب ، معاونين شوراي انقلابي و صدر هيت رئيسه شوراي انقلابي و اعضاي شوراي انقلابي ، معاونين و اعضاي شوراي وزيران رئيس ستره محكمه اعضاي كميته ملي چيپه ملي پدر وطن ، والي كابل ، كابل بناروال

اقتصاد و قايم مده

۱۶ ميزان هصادف باروز اول عيد سعيد اضحي بوده و مردم مسلمان متدين و آزاده ما با سرور فراوان از اين ايام متبرك استقبال نمودند .

بيرك كارمل منشي عهومي كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغا نستان و رئيس شوراي انقلابي جمهوري دمو كراتيك افغانستان ساعت نهم صبح ۱۶ ميزان نماز عيد سعيد اضحي رادر مسجد جامع مقر شوراي انقلابي با امامت قاري محمد عمر خطيب مسجد ادا نموده و در پايان براي سعادت و رفاه مردم زحمتكش افغانستان عزيز و ترقی و تعالی هر چه بيشتر کشور محبوب ما و همچنان تمام جهان اسلام دعا نمودند .

خيرنگار آژانس باختر گزارش ميدهد كه در اداي نماز عيد سعيد قربان با بيرك كارمل دكتور صالح محمد زيري عضو بيروي سياسي و منشي كميته مركزي حزب و رئيس كميته ملي چيپه ملي پروطن، نور احمد نور عضو بيروي سياسي و منشي كميته مركزي حزب و معاون شوراي انقلابي ، سلطانهلي كشته مند عضو بيروي سياسي كميته مركزي و رئيس شوراي وزيران جمهوري دمو كراتيك افغانستان ساير اعضاي بيروي سياسي و منشي هاي كميته



بيرك كارمل منشي عهومي كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغا نستان و رئيس شوراي انقلابي و همراهان شان هنگاميكه پس از اداي نماز عيد سعيد اضحي بری آبادي وشگوفاني افغا نستان عزيز ، رفاه وسعادت مردم مسلمان و زحمت كش افغا نستان دعا مينمايند .

جمهوری دموکراتیک آلمان عنوانی ارایش هونیکر
منشی عمومی کمیته مرکزی حزب سوسیالیست
متحد آلمان و رئیس شورای دولتی جمهوری
دموکراتیک آلمان و ویلی-
شتوف رئیس شورای وزیران جمهوری دموکراتیک
آلمان به برلین مغایره گردیده است .



نور احمد نوری عضو بیروی سیاسی و منشی کمیته مرکزی ج.د.خ. هنگام صحبت در جلسه کارمندان کمیته مرکزی مسوولین امور
جوانان، زونبا، منشی ها و اعضای کمیته های شهر و ولایت کابل و منشی های نواحی شهر کابل سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان .

د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزی
کمیته عمومی منشی او د افغانستان د دموکراتیک
جمهوریت د انقلابی شورا رئیس بېرک کارمل
د میزان ۸ نیټه مازیگر داسیا او افریقا د خلکو
د بیوستون د سازمان سکرتر جنرال نسوری
عبدالرزاق د انقلابی شورا په مقر کې د پېژند
گلوی گټی لپاره ومانه .

د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند د مرکزی
کمیته عمومی منشی او د انقلابی شورا رئیس
بېرک کارمل د میزان ۸ نیټه مازیگر په څلور بجو
په کابل کې د ایبیا دوگړنی کمیته د دفتر له
منشی حسن البرکی سره د انقلابی شورا په
مقر کې وکتل .



سلطانعلی گشتمند رئیس شورای وزیران هنگام بازدید از مسجد جامع شهر هرات .

سلطانعلی گشتمند عضو بیروی سیاسی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان-
ستان و رئیس شورای وزیران جمهوری دمو-
کراتیک افغانستان صبح روز ۹ میزان وارد
ولایت هرات گردید .

نور احمد نوری عضو بیروی سیاسی و منشی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
و معاون شورای انقلابی قبل از ظهر ۹ میزان
در جلسه کارمندان کمیته مرکزی مسوولین امور
جوانان، زونبا، منشی ها و اعضای کمیته های
شهر و ولایت کابل و منشی های نواحی شهر
کابل سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان
که در کاخ مرکزی پیشا هنگام دایر شده بود
اشترک نمود .



داکتر اناهیتا راتب زاد دشمه و پکتون برانستلو وروسته دهغه و پکتون پرماتشومانو مهربانی کوی .

(عکاسی باختر)

شمه و پکتون د افغانستان د
خلک دموکراتیک گوند د مرکزی کمیته سیاسی
بیرو دغری او د افغانستان د ښځو د دموکراتیک
سازمان د رئیسې داکترې اناهیتا راتب زاد
لخوا د پلان جوړولو د دولتی کمیته ترڅنگ د پټې
په پری کولو سره برانستل شو .

«به تمام هموطنان شرافتمند و زحمتکش در هر گوشه و کنار کشور که باشند و منجمله به همه کسانی که بنا بر فریب دشمنان علیه مردم و انقلاب قرار گرفته اند ولی اکنون از اعمال خویش بشیمان اندامی میداریم که بغاظر صلح و آرامش سرتاسری در کشور با دولت دموکراتیک و ملی خود به همکاری و تشریک مساعی بپردازند.»

بیرگ کارمل

شنبه ۱۸ میزان ۱۳۶۰ - ۱۰ اکتوبر ۱۹۸۱

عید سعید اضحی

روز شانزدهم میزان ۱۳۶۰ مصادف به دهم ذیحجه عید قربان یعنی جشن خوشی و شادی همه مسلمانان جهان بوده طی مراسم خاصی توسط مسلمانان جهان تجلیل میگردد. مردم مسلمان و متدین ما امسال عید قربان را با روحیه سرشار از دیانت و خدا پرستی پر شکوه تر از گذشته استقبال نمودند و با ادای فریضه حج، قربانی و دیگر مراسم مربوطه آنرا تجلیل کردند. عید قربان بر علاوه اینکه یک جشن مذهبی است همچنان بمتابیه یک عنعنه ملی شامل فرهنگ و کلتور مردم مسلمان ما گردیده و نزد مردم ما مقام ارجمندی دارد در همین روز است که مردم ما چه خورد و چه بز رگ با بهترین لباس ها خود را می آرایند خوشی و شادی می کنند و با دوستان و اقارب دید و ادید مینمایند از برکت همین روز های عید است که هر گونه بغض و عداوت، کینه و کدورت و نفاق و جدایی در روابط میان افراد جامعه زودود می شود و جای آنرا صلح و آشتی، برادری و دوستی و صمیمیت اشغال می نماید.

در راه حق، در راه وطن و در راه دفاع از صلح و سعادت است و نمایندگی از صفای قلب و خلوص نیت انسان زحمتکش و متدین جامعه ما می کند مردم ما امسال عید سعید اضحی را در شرایطی برگزار می کنند که کشور ما به پیروزی های نوین انقلابی توفیق یافته و در راه دفع و طرد تجاوز ارتجاع و امپریالیزم و سواختمان جامعه شکوفان مبتنی بر عدالت اجتماعی کار و پیکار مینمایند و در برابر ارزش ها و آرمان های مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور آزادی کامل اجرای مراسم دینی و مذهبی تأمین شده است چنانچه دولت انقلابی ما بتاسی از اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که در آن رعایت حفظ و احترام دین مقدس اسلام تأکید شده است نه تنها از دیانت پاک اسلام و عقاید دینی و مذهبی مردم مسلمان ما حمایت مینماید بلکه امکانات و تسهیلات فراوانی را جهت تحکیم هر چه بیشتر آن مهیا ساخته است.

امروز مردم ما عملاً می بینند که دولت انقلابی ما نه تنها تاسیسات مذهبی را ترمیم، حفظ و نگهداری می نماید بلکه مساجد جدیدی را در هر گوشه و کنار کشور اعمار

می کند. علمای دینی، مایان و امامان مساجد بدیده تکریم و احترام نگر بسته می شوند و هیچگونه محدودیتی در جهت انجام مراسم دینی و مذهبی برای هموطنان مسلمان ما وجود ندارد، مردم ما اکنون در مساجد فرایض پنجگانه را با آرامش روحی و مصونیت کامل ادا می نمایند.

بر شماری همه این فاکت ها و حقایق از یکطرف دال بر آنست که حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان احترام عمیق به آیین مقدس اسلام این آیین دیرین مردم زحمتکش ما داشته و عملاً از آن حمایت می کند از سوی دیگر بی اساس بودن ارا جیف، پروپاگندها و دروغ بافی های ارتجاع و امپریالیزم و تمام دشمنان اسلام را در مورد دولت انقلابی ما ثابت و بر ملا می سازد.

ما در حالیکه حلول عید سعید اضحی را به تمام هموطنان شرافتمند و مسلمان خود تبریک عرض می کنیم سعادت و خوشبختی رفاه و آرامی همه مسلمانان زحمتکش کشور را در پر تو ارزش های مرحله نوین انقلاب نور آرزو داشته پیروزی کامل آنها را بر همه دشمنان میهن خواهانیم.

در این شماره



دولت انقلابی ما بر آراء و نظریات نیک مردم ارجح می گذارد.

دفاع ما از ناموس و وطن بر حق و زوال و نابودی دشمنان حتمی است.

هنر سر کس و امیر علی شیر نوانی

مثل و قانون در افغانستان

من هم یک انسانم

کردهم ای های اختصاصی ژوندون

زر دوزی بخارانی

دولت زمینه کار و فعالیت های زراعتی را در کشور مساعد میسازد.

نوازی و حافظ

زندگی نامه و آثار رومن پولانسکی

مروری بر کتاب شیر حماسه

صحت نواد تازه در مطبوعات

مارها و حیات حیرت آور شان

شرح روی جلد: سه نمونه لباس محلی که اخیراً به نمایش گذاشته شده بود.

شرح پشتی چهارم: تابلوی نقاشی اثر غلام علی امید.

تپهر

دولت انقلابی مابرا آراء و نظریات نیک مردم ارج میگذارد

سخن بر سر طرح قانون ارگان های محلی قدرت دولتی و اداره است که به ابتکار دولت انقلابی مادر مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند نور غرض بررسی و ارزیابی و اظهار نظر هموطنان ماز طریق رسانه های جمعی کشور به نشر رسیده است .

کشور محبوب و باستانی ما تاریخ کهنی دارد و مردمان صلح جو و آزادی پسند این دیار پرافتخار در طول تکامل تاریخ کشور با فراز و نشیب های فراوانی روبرو گشته اند .

قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند نور که دودمان چهار و ستمگر یعنی به بیر همانه ترین شیوه بی پر مردم زحمتکش و عذاب دیده کشور ما بپدید می نمود و برسیاه فقر ، غربت و بداد گری بر آسمان شفاف مبین دوست داشتنی ما چادر گشوده بود مردم مادر بدترین شرایطی از نگاه اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی امر از حیات می نمودند مردم زحمتکش کشور مادر این دوره سیاه تاریخ کشور خویش از آزادی صرفا بنامی بر خوردار بودند و در عمل از هیچگونه استقلال و آزادی فکری ، اجتماعی اقتصادی و بیان در جامعه ما سراغی نبود چه رسد بر آنکه دولت ها و حکومت مستبد و برسر اقتدار وقت بر آراء ، عقاید و نظریات نیک مردمان زحمتکش کشور در زمینه های گوناگون اجتماعی سیاسی و اقتصادی ارج می گذاشتند و در مواقع ضرورت از آن استفاده بعمل می آوردند .

زمامداران مستبد دوران قبل از پیروزی انقلاب نجات بخش نور که روشهای خائنه مطلق العنانی و بی تفاوتی و بی بند و باری را در برابر افکار و اندیشه های خلاق و دورانساز مردم زحمتکش مبین مایه همیشه همیشگی خود ساخته بودند هر آنچه به زعم خودان مامعقول می نمود

به اجرای آن می پرداختند بدون آنکه راجع به مفیدیت و موثریت آن در حیات اجتماعی و اقتصادی توده ها بیندیشند و آن را از دید گاه ها و معیار های علمی و تجربی مورد ارزیابی و مذاکره قرار دهند .

آری ! انقلاب آزادی بخش نور که بر اراده توده های وسیع مردم زحمتکش کشور مایه پیروزی انجامید و مبین و جامعه ما را وارد مرحله نوینی از زنده گی خوش گردانید بر همه اینگونه نابسامانی ها ، خود سری ها و مطلق العنانی ها خاتمه بخشیده حاکمیت زحمتکشان را در کشور تحقق بخشید و حزب دموکراتیک خلق افغانستان که از میان توده های ملیونی مردم عذاب دیده مبین ما برخاسته است به نمایندگی از کارگران ، دهقانان ، پیشه وران و سایر زحمتکشان قدرت سیاسی را در کف گرفت . بعد از پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک نور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیش آهنگ طبقه ی کارگر و تمام زحمتکشان کشور و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان این زور آورد بی نظیر انقلاب نور بنابر داشتن خصایل بیشمار مردمی و توده بی خویش مجدانه سعی می ورزند تا بجزان فعالیت ها و اعمالی دست یازند که مطابق بخواست و اراده توده ها بوده از حمایت و پشتیبانی های وسیع و بیدریغ آن ها برخوردار باشد و بیوند های مستحکمی را که میان حزب و دولت انقلابی ماز آوان تاسیس حزب و ایجاد دولت ملی و مترقی ما با مردمان زحمتکش کشور بوجود آمده است نیرومند تر و مستحکمتر گردانند .

از آن جایکه حزب و دولت انقلابی ما

پشتیبان راستین منافع توده های وسیع مردم زحمتکش کشور محسوب می شوند و در جهت منافع آن ها کام برداشته از حمایت بیدریغ ایشان بر خوردار می باشند سعی می نمایند تا در همه امور مربوط به زندگی مردمان آزاده ی سر زمین مقدس ماز افکار و اندیشه های والای خود آن ها استفاده بعمل آید .

روی همین اساس است که دولت ملی و مترقی مادر شرایط حساس کنونی به طرح قانون ارگان های محلی قدرت دولتی و اراده دست یازید و آن را در معرض بررسی ، ارزیابی و اظهار نظر و اندیشه هموطنان شریف ما قرار داده است .

دولت ملی و مترقی ما که در امر خدمت به خلق نجیب کشور شریفانه تعهد سپرده است به آراء و عقاید نیک کارگران ، دهقانان ، مزدوران پیشه وران و سایر اشرار و طبقات مردم زحمتکش کشور صمیمانه ارج می گذارد و در شرایط کنونی که بحق میتوان آن را دوران رشد و تکامل انقلاب ملی و دموکراتیک نور نامید می گویند تا توده های وسیع و ملیونی مردم زحمتکش ما را جهت اشتراک در مسایل و امور مربوط به ترقی و تعالی کشور و جامعه جلب نماید .

طرح قانون ارگان های محلی قدرت دولتی و اداره که جهت اظهار نظر و ابراز عقاید و اندیشه های مردم مایه نشر رسیده است مظهر خوبی از دموکراسی واقعی و آزادی بیان و عمل در کشور انقلابی ما بشمار می آید .

این اقدام نیک و ارزشمند دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در شرایط پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند نور از یک طرف مردم ما را بیش از پیش بدین

امر معتقد می سازد که دولت انقلابی ما واقعاً دولتی است ملی و مردمی که در خدمت خلق دوران ساز کشور قرار دارد . و میان ایشان روابط محکم و نا گسستی ای وجود دارد و باعث می گردد تا توده ها نیز در راه دفاع از اندیشه ها و مرام ها و کنش های انقلابی حزب و دولت ، که در روند منافع توده ها قرار دارد از هیچگونه بدل مساعی دریغ نورزند و چون کوه استوار پشتوانه حزب و دولت انقلابی خویش را تشکیل دهند و از سوی دیگر قانونی که مطابق به افکار و نظریات و اندیشه های نیک عامه بوجود آید و در تسوید و تصویب آن از نظریات سایر زحمتکشان بخصوص صاحب نظران و اهل تجربه و دانش استفاده بعمل آید قانونی خواهد بود مطابق به شرایط زمان و برابر با خواست و نیاز مندی های کشور و جامعه .

اکنون که در اثر توجهات بیخوابانه حزب و دولت انقلابی ما طرح قانون ارگان های محلی قدرت دولتی و اداره در معرض بررسی و اظهار عقاید و نظریات مردم شریف کشور ما قرار داده شده است و دولت انقلابی ما به آراء ، عقاید و نظریات نیک مردمان زحمتکش کشور در امر ایجاد این قانون مورد نیاز کشور و جامعه ما ارج عظیم گذاشته است بر همه هموطنان ما اعم از کارگران ، دهقانان ، ماموران و سایر اقشار و طبقات مردم زحمتکش کشور است تا برای اكمال و اتمام هر چه بهتر و زود تر آن از بدل مساعی دریغ نورزند تا باشد که بزودی هر چه تمامتر این طرح دولت ملی و مترقی ما به شکل یک قانون علمی و کاملاً خالی از نقص و عیب در آمده در خدمت توده های وسیع مردم زحمتکش کشور محبوب و دوست داشتنی ما افغانستان ، آزاد ، مستقل شگوفان و سر بلند قرار گیرد .

با چند تن از این سر بازان وطن پرست مصاحبه‌ای به عمل آورده است که در ذیل پیشکش شما خوانندگان عزیز می‌گردد:

سهر گل یکتا از سر بازان جوان و حماسه آفرین بطریقه سوم خفیف قطعه ۷۷ دفاع هوا است که تحصیلاتش را در رشته ریاضی تا درجه لیسانس در فاکولته علوم پوهنتون کابل به اتمام رسانیده از مدت هشت ماه بدین سو خدمت مقدس عسکری را در زیر

گرامی داشت.

در آغاز این محفل شکوهمند معاون سیاسی قطعه طی بیانیه مختصری گفت: انقلاب نجات بخش نور برای رفاه و آرامی مردم زحمت کش کشور پیروز شده است و هدف حزب ما یعنی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ایجادیک زندگی آرام و مرفه در کشور است. آن هایی که در کشور محبوب و دوست داشتنی ماست به ترور و آدم کشی، تخریب

بعد از پیر وزی انقلاب آزادی بخش نور و انتقال قدرت سیاسی از پادشاهان و ستمگران به توده های وسیع ملیونی مردم زحمتکش کشور و به نماینده گی از آن به حزب دموکراتیک خلق افغانستان، ارتجاع، همونیزم و امپریالیزم جنک اعلام ناشده ای را بر ضد مردم، وطن و انقلاب ما براه انداخته اند که هرگز از نظر جبهه نیان پوشیده نیست ولی مردم زحمتکش کشور که در صف اول آن اردوی قهرمان و حماسه ساز میهن ما قرار دارد بر همه مداخلات تجار و زوات و اخلا لگری های ارتجاعی، همونیزمی و امپریالیستی جواب های قاطع و دندان شکنی می دهند و از وطن مردم و انقلاب دوزا نساز خویش مردانه وار دفاع به عمل می آورند.



عبدالقسیم سرباز

دفاع ما از ناموس وطن

در پیش پر افتخار دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به پیش می برد.

او که تازه از سنگر نبرد داغ، با دشمنان انقلاب نور موفقانه بکابل بازگشته است در مورد اینکه چه عاملی باعث آن شد که بولایت کندهار برود و در مقابل دشمنان شرف و آزادی مردم و میهن خویش دلیرانه بر زمد میگوید:

بل ها، مساجد، شفاخانه ها و دیگر بنا های عام المنفعه می زنند می خواهند رژیم های متفور و مستبد گذشته را در کشور باز آورند که مسلما نمی توانند به آرزوی شوم خود برسند.

آری! عناصر ضد انقلاب که در بدل کلدار و دالر خود را به نوکران تمام عیار ارتجاع و امپریالیزم تبدیل نموده اند و به منظور خدمت بپاداران خویش می خواهند فضای آرام آزادی صلح آمیز این و پسا آن گسو شهو کنار میهن محبوب ما را بر همزده باعث اذیت و آزار مردمان زحمتکش کشور ما کردند همیشه از طرف گردان حماسه ساز اردوی انقلابی ما به شکست های افتضاح آمیز و زوال و نابودی کشانیده می شوند.



سیاء الله سرباز

چندی قبل از طرف قوما ندانی محترم قطعه از سر بازان جوان مربوط دعوت به عمل آمد تا برای رفتن بولایت کندهار و قلع و قمع دشمنان انقلاب نور از آن ولایت داوطلبانه ثبت نام نمایند من به حیث یکی از فرزندان ما در وطن بنا بر حکم وجدان و درک مسوولیت تاریخی خود در برابر وطن، مردم و انقلاب خویش حاضر شدم تا برای رفتن به کندهار به منظور سرکوب بی امان اجیران ارتجاع و امپریالیزم بطور آگاهانه و داوطلبانه ثبت نام نمایم و عازم آن محل گردم.

وی گفت: ارتجاع همونیزم و امپریالیزم برای بر هم زدن فضای آرام و صلح آمیز میهن ما عناصر ضد انقلاب را با پشتاره هایی از اسلحه و باروت مجهز می سازند و برای کشتار بی رحمانه هموطنان مسلمان و انقلابی ما بدین دیار می فرستند که حقیقت این ادعا را سلاح های ساخت کشور های ارتجاعی و امپریالیستی ای که از نزد عناصر ضد انقلاب بدست سر بازان و افسران شجاع کشور ما آمده است به اثبات می رساند.

هفته ای که گذشت قوما ندانی قطعه ۷۷ دفاع هوا طی محفل شکوهمندی از پیروزی هایی که سر بازان بطریقه سوم خفیف آن قطعه در ولایت کندهار در مقابل اشرا ر این دشمنان بدنهاد شرف و آزادی مردمان زحمتکش کشور و غلامان حلقه بگوش ارتجاع و امپریالیزم نصیب شده بودند در محوطه قوماندانی بطریقه سوم خفیف تقدیر بعمل آورده مقدم آن عده از سر بازان جوان را که به ندای دولت ملی و مترقی خویش پاسخ مثبت ارائه داشته به اثر مصوبه اخیر شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان مبنی بر جلب و احضار قسمی سر بازان و خورد ضابطان قطعه به صفوف قوای مسلح کشور شامل خدمت مقدس عسکری شده اند



محمد عظیم سرباز

وی علاوه می کند! بعد از اینکه بخواست قوما ندانی قطعه خویش جواب مثبت دادیم به ولایت کندهار رفتیم و برای مدت بیست روز در مرکز کندهار بر ضد عناصر ضد انقلاب نور مبارزه نمودم و بعدا به ولسوالی کجکی رفتیم بعد از گذشتن ده روز در آن ولسوالی حملات دشمنان انقلاب را به عقب زدیم که سر انجام باعث

در ختم این محفل شکوهمند معاون سیاسی قطعه یک یک جوهره بوت های زمستانی اموال امدادی کشور دوست و برادرا اتحاد شوروی را که از طرف قوما ندانی قطعه برای سر بازانی که در ولایت قندهار در مقابل اشرا رو در امر مبارزه با ضد انقلاب از خود شجاعت و شهامت نشان داده اند تهیه شده بود به ایشان توزیع نمود که مورد پذیرش و تشکرات ایشان قرار گرفت.

در ارتباط با قهرمانی ها و حماسه سازی های این گردان پاسبان انقلاب آزادی بخش نور و دست آورد های دوران ساز آن راپورتر مجله



عبدالباقي سرباز



محمد اعظم سرباز



اسدالله سرباز

میهن و انقلاب ما براه انداخته شده است .

او میگوید : یکی از روزها در شفاخانه کندهار بودم ، پیر مردی را دیدم که سخت مجروح بود و اشرا را پلید با تبر به فرقهش کوبیده بودند و مغز هایش بیرون آمده بود به شفاخانه یکصد و پنجاه بستر اردو آوردند او که نه حزبی بود و نه در شعبات دولت کار میکرد علت مجروح شدنش را از جانب اشرا چینی حکایت نمود : در یکی از روزها در خانه خود بودم اشرا بخانه ام حمله ور گردیدند و از من خواستند یا پول بدهم و یا در اجرای جنایات بسا ایشان سهیم شوم . من که نه پول داشتم و نه می خواستم اعمال ضد انقلاب شکوهمند نور را انجام بدهم به خواست آن ها جواب رد دادم و بدین علت مورد ضرب تبر واقع گشتم و از ناحیه سر زخم بزرگی بر داشتم که اینک آن را مشا هده می نمایم .

اسدالله علاوه می کند . چیز دیگری که در کندهار به چشم من خورد این بود که اشرا بد نهاد در آن جا چهره های کثیف خود را بسا چادری و دیگر لباس های زنانه می پوشانیدند و در لباس زنان به اجرای اعمال جنايتكارانه ، می پرداختند و نمی توانستند چهره های واقعا

کثیف و شرم آور خود را در مقابل مردم زحمتکش افغانستان عریان بگذارند و به اعمال ضد انقلابی و ضد انسانی خود پردازند .

یکی از جوانان دیگری که مدت سه ماه در ردیف دیگر هم زمان خویش مردانه وار در مقابل دشمنان انقلاب نور مبارزه نموده است و از ناموس وطن دفاع به عمل آورده است عبدالعلیم نام دارد که تحصیلات عالی خود را بدرجه لیسانس در دارالمعلمین عالی روشن به پایان رسانیده در جدی سال ۱۳۵۹ داخل خدمت مقدس عسکری گردیده است .

لغاً ورق بزنید

عمل آمد گفت : من بحیث قوماندهان یکصد و بیست و پنج تن از عناصر ضد انقلاب افغانستان بودم که آن هادرتحت قومانده من به اجرای اعمال حرابکارانه ضد انقلابی مبادرت می ورزیدند .

اسدالله سر باز دیگر بطریقه سوم خفیف قطعه ۷۷ دافع هوا است که تحصیلات خود را تا صنف دواهم در لیسه شیر شاه سوری در کابل بپایان رسانیده و یک سالی را هم در کشور دوست و برادر اتحاد شوروی تحصیل نموده است . او که دوره مکلفیت عسکری اش را به اساس قبولی معلمی برای شش سال سپری نموده است باز هم عشق به وطن و علاقه به مردم و انقلاب وی را وادار ساخته است تا بتاريخ ۶ جدی ۱۳۵۹ بطسوری شعوری ، آگاهانه و داوطلبانه شامل

خدمت مقدس عسکری گردد و عملاً از دست آورد های انقلاب نور و مرحله نوین و تکاملی آن دفاع به عمل آورد . او نیز در جمله سر بازانی بوده

شکست آن ها گردیده تلفات زیادی را بر پیکر عناصر ضد انقلاب در آن محل بیار آوردیم و پیروزی های چشمگیری را برایشان کسب نمودیم . سپهر گل سخنان خود را اینطور خاتمه بخشید ، من بحیث یک جوان عاقل و تحصیل کرده علاوه بر آن که در نبرد رویا روی با دشمنان انقلاب نور رسالت تاریخی خود را به انجام رسانیدم در امر تنویر اذهان توده ها و افشای دسایس و پروپاگند های زهر آگین دشمنان شرف و آزادی مردمان کشور محبوب مان افغانستان آزاد ، سر بلند و انقلابی نیز لحظه بی غافل نه نشسته در این راه نیز در حد توان انسانی خویش به برداشت قدم های بزرگی نایل آمدم ، پرو پاگند های بی بنیاد ارتجاع و امپریالیزم را در میان توده های مردم زحمتکش افشاء ساختم

برحق وزوال و نابودی

تا مردم ما بر ماهیت ضد انسانی و ضد انقلابی دشمنان انقلاب نور بدرستی بی بیرند و دیگر فریب دروغ و غیراگنی های آن ها را نخورند . حبیب الرحمن سر باز دیگر بطریقه سوم خفیف قطعه ۷۷ دافع هوا که در برج قوس سال ۱۳۵۹ به خدمت مقدس عسکری شتافته است نیز یکی از سر بازانی است که جهت محو و سرکوب عناصر ضد انقلاب شکوهمند نور بولایت کندهار رفته بود او یکی از جنایات عناصر ضد انقلاب را که در آن ولایت به چشم سر دیده است چنین حکایت می کند یکی از روزها یکتن از رفقای سر باز مصروف ادای نماز بود که اشرا را پلید دزدانه بالای ما حمله ور گردیدند و بالای رفیقی که مصروف ادای نماز بود به انداخت آغاز نهادند و ماخورا به موضع های خود داخل شدیم و به اسرع وقت یکتن از دشمنان انقلاب را که مانع ادای نماز سرباز دیگری میشد زخمی نموده دستگیر کردیم و به شفاخانه انتقال دادیم ، زمانیکه به شفاخانه انتقال دادیم ، زمانیکه

دشمنان حتمی است

که بولایت کندهار رفته بودند . موصوف چشم دید های خود را در آن ولایت چنین حکایت میکند : دشمنان انقلاب نور تبلیغ مینمودند که اشرا در کسب عار از نیرو مندی بزرگی بر خور دار اند ولی زمانیکه ما به آنجا رفتیم و حقایق را از نزدیک مشاهده نمودیم این حقیقت بیش از پیش برای ما آشکار گردید که دشمنان انقلاب نور در مقابل مردم قهرمان و اردوی انقلابی و حماسه ساز افغانستان اند کترین تاب مقاومت را ندارند و هر بار با ضربات مرگباری از طرف اردوی قهرمان و مردم انقلابی ما مواجه می گردند و این فقط تبلیغات زهر آگین و جنگ سردی بوده است که از طرف ضد انقلاب بر علیه مردم



سحر گل سر باز

اوکده در برج دلو سال ۱۳۵۹ به خدمت مقدس عسکری شتاب گرفته است و اکنون نیز در سنگر دفاع از وطن و دست آورد های انقلاب شکوهمند ثور قوار دارد میگوید :

راز موفقیت ما در ولایت کند هارپر اشرا در این بود که پاهای ایشان را قبل از جامه عمل پوها نیدن آن کشف می نمودیم .

و قبل از آنکه اشرا توسط سلاح

های مرگزی خویشت بر ما فیر کند ما آن را از بین می بردیم و بدین



حبیب الرحمن

ترتیب کسب پیروزی می نمودیم . از جانب دیگر علت پیروزی

ما بر اشرا این است که مبارزه ما مبارزه بر حق و عادلانه است و به

نفع توده ها و مردم زحمتکش ، ولی آن ها بخاطر احیای منافع مشتکی از اقلیت نا چیز و مفتخوار جامعه و به نفع ارتجاع و امپریالیزم می جنگند

و به ترور و آدم کشی دست می زنند مگر توده های وسیع زحمتکش از ما پشتیبانی مینمایند و از اشرا نفرت داشته و دوری می جویند .

وی در اخیر پیامش را به آنانیکه فریب تبلیغات دروغین دشمنان انقلاب ثور را خورده اند و بر ضد دولت ملی و مردمی خویشت قرار گرفته اند

چنین ابراز می دارد ، فرار از خانه و کاشانه و قرار گرفتن بر ضد دولت جمهوری دموکراتیک افغان -

نستان اگر به صورت شعوری و آگاهانه باشد گناهی است بس بزرگ و نا بخشودنی و اگر بر اساس اشتباه و فریب تبلیغات

اومیکوید: نظربه در خواست قوماندانی قوا بطور آگاهانه و داو طلبانه به تاریخ اول سر طان سال جاری به ولایت کندهار رفته در آن جا در قطعه ۶۶ دافع هوا مصروف خدمت بودم و به دشمن مجال ایمن امر را نمی دادیم که بر ما

غلبه حاصل کند و عندالضرورت به ایشان جواب های دندان شکنی نیز می دادیم . و یکی از جنایات نا بخشودنی اشرا این بود که بی رحمانه و بی شرمانه بالای شفا خانه که در آن ده ها مریض داخل بستر بود راکت انداخت نمودند و موجبات حریق شفا خانه را مهیا ساختند که از اثر این حادثه المناک خسارات مالی ای زیادی ببار آمد ، این است نمونه ای از جنایات بیشمار ما که اشرا .

او به جواب این سوال که از نظر شما گروه های اشرا را چه کسانی تشکیل میدهند میگوید : گروه های اشرا را اکثر دزدان ، قطاع الطر -

یقان ، اوباشان و راهزنان تشکیل میدهند که از علم و دانش بهره یی ندارند و ارتجاع و امپریالیزم از آن ها بحیث آله دست خویشت کار می -

گیرد و با استفاده از عدم آگاهی و دانش آن ها ، آنان را بر ضد انقلاب و مردم ما بر می خیزاندا به اعمال سبوتی تار کارانه ضد انسانی و ضد انقلابی پیر دازند و بوطن و مردم ما خیانت و زنند .

سر باز قهرمان دیگری که پیروزمندانه از ولایت کندهار برگشته است و اکنون نیز بحیث سر باز در قطعه ۷۷ دافع هوا ایفای وظیفه می نماید اسم خود را عبدا لبقی معرفی می نماید

و

دشمنان انقلاب ثور باشد . جبران پذیر است . بر همه آنانی که فریب دشمنان را خورده اند لازم است تا هر چه زودتر به اشتباه خود پی ببرند و سلاح را بر زمین گذاشته خود را به دولت ملی و مترقی خویشت تسلیم نمایند و همدوش دیگر برادران هموطن خویشت در امر اعمار جامعه نوین و شکوفان در کشور سهیم شوند .

حال نوبت می رسد بچند تن از سر بازان جوان دیگری که به ندای دولت جمهوری دموکراتیک افغان - نستان جواب مثبت ارائه داشته اند

و به اثر مصوبه شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغان نستان مبنی بر جلب واحضار قسمی آن عده

سر بازان و خورد ضابطان قطعه به صفوف قوای مسلح که تا قبل از ۳۰ میزان ۱۳۵۷ خدمت مقدس عسکری راسبری نموده و ترخیص اخذ نموده اند و سن شان از ۳۵ تجاوز

نمی کند ، برای گذشتا نندن یک سال خدمت در زیر بیرق دولت جمهوری دموکراتیک افغان نستان داو طلبانه ثبت نام نموده شامل خدمت شده اند .

عبدا لقسیم سر باز جوانی است که تازه به قطعه ۷۷ دافع هوا شامل خدمت شده است و نیرومند و پر توان در سنگر دفاع از وطن ، مردم و انقلاب شکوهمند ثور قرار گرفته است .

او بعد از آنکه رویه و برخورد آمرین خود را در برابر سر بازان



عبدالعلیم

و

در شرایط پیروزی انقلاب ثور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن نهایت عالی و برادرانه توصیف می دارد و طی پیامی از دیگر برادران جوان و هموطن خویشت می خواهد تا برای دفاع از وطن ، حاکمیت ملی تمامیت ارضی و نوامیس ملی خویشت به صفوف قوای مسلح قهرمان کشور به پیوندند و بر نیرو مندی اردوی قهرمان و حماسه ساز کشور به افزایش تا باشد هر چه زود تر بساط چرکین گماشتگان ارتجاع و امپریالیزم از سراسر میهن ما بر چیده شود و صلح و آرامش کامل در همه اطراف و زوایای کشور حکمفرما گردد .

محمد عظیم سر باز دیگری است که به قول خودش در سال ۱۳۵۴ در فرقه ۷ خدمت مقدس زیر بیرق را سپری نموده است و بخواست دولت انقلابی خود بار دیگر به صفوف قوای مسلح کشور پیوسته است او می گوید خدمت در صفوف قوای مسلح در شرایط کنونی تا دوران حکم وای رژیسم های مستبد قبل از انقلاب ثور از زمین تا آسمان تفاوت دارد در آن زمان مشکلات و مشقات بی شماری برای یکنفر سر باز وجود داشت ولی امروز برای ما هیچ مشکلی وجود ندارد از نظر مواد غذایی ، محل خواب و استراحت اندکترین تکلیفی نداریم و همه در یک فضای کاملاً دوستانه و برادرانه بکار و پیکار انقلابی خود ادامه میدهم و برای رسیدن به هدف واحدی مبارزه می نمایم .

محمد اعظم سر باز دیگری میگوید: اکنون که ما به تقاضای دولت ملی و مترقی خویشت جواب مثبت ارائه داشته ایم و به صفوف قوای مسلح قهرمان کشور پیوسته ایم دولت انقلابی بر ما نیز مساعدت های زیادی را ارزانی داشته است به طور مثال برای هر یک سر باز ماهانه مبلغ سه هزار افغانی پرداخت میشود و در دوره خدمت یک ساله ما از امتیاز کوپون بر خورداری باشیم و از همین قبیل مساعدت های دیگر ...

ضیاء الله سر باز قطعه ۷۷ دافع هوا که در سال ۱۳۵۷ از همین قطعه ترخیص اخذ نموده است و قبل از پیوستن اش به صفوف قوای مسلح در ریاست تعاونی و تجاری دوستی کار می نمود در مورد مزایای مصوبه اخیر شورای وزیران جمهوری

بقیه در صفحه ۵۱

های برگزیده چون امیر علیشیر نوایی با ایجاد همبستگی در ساختمان یک جامعه شگوفان مجدانه تلاش میوزیدند به کمک و توجه آن وزیر نامدار یک سر کس منظم نیز به نمایش های دلچسپ و شگفت ، سرپرستان هرات رادر اوقات فراغت به تفریح ولذت گیری مصروف میگردانید . تاچائیکه اسناد تاریخی موجود است این نخستین سر کس منظم و کامل در کشور ماست که از آن سراغ داریم .
ترکیب سر کس :

رهبر و رام کننده این سرکس بابا جمال بز باز نام داشت که از عراق به هرات آمده و معرکه ماو نمایش های مختلفی را با حیوانات دست آموز و رام شده عرضه مینمود ، علاوه بر ارکستر موسیقی حیوانات شامل سیرک عبارت بود از :

- شتری که بالای سه پایه بالا می شد .
- میمونی که سطرنج را با هراته بازی میکرد
- بز کبودی که معرکه میگرفت .
- خری که زیبایی را درک میکرد .

سویلا خرده سازه ای که پول را دوست میداشت
شتری که بالای سه پایه نمایش میداد:

زین الدین محمود و اصغر در بدایع الوقایع چند دفعه راجع به این شتر صحبت کرده است: در یک جای در باره شتر سر کس چنین گفته است :-

«شتری داشت بغایت عظیم حته و قوی هیکل ... و این شتر را آموخته بود که بر بالای سه پایه ای برمی آمد و خلق عظیم بر گرد معرکه وی جمع می آمدند و تعجب می نمودند . (ص ۱۲۱ ج ۳) در جای دیگر در مورد این شتر آمده است :

«و این شتر را بر سه پایه قدمی برمی آورد و در آهنگ بیانی و عربان عملی بسته بود و اگر نه بختیان الاک به زنجیر مجره محکم و مضبوط نبودی از سماع تفتنی او زیر و زبر گردیدی ، و شتر وی سرو گردن می افشاند و آواز حزین میکرد که گویا چیزی می خواند . (ص ۳۹۸ - ج ۲)

میمونی که سطرنج را ماهرانه بازی میکرد

«و او را میمونی بود بغایت مقبول و مطبوع سطرنج را به منابه ای خوب می باخت که استادان این صنعت را مثل دوستی ، و بر ناله و جعفر علی را دروادی حیرت می انداخت .

روزی امیر کبیر امیر علیشیر روح الله روحه مولانا صاحب دارارا که سطرنج صغیر و کبیر را مثل او کسی حاضرانه و غایبانه نمی باخت ، فرمود که : با آن میمون سطرنج بازی و دو نوبت مولانا مشارالیه را مات گردانید و این طرفه تر که هر بازی که مولانا صاحب می کرد ، آن میمون به جانب بابا جمال نگاه می کرد و چشمک میزد که یعنی :
بقیه در صفحه ۵۱



شمس الدین ظریف صدیقی

به مناسبت دهه تحقیق بر امیر علیشیر نوایی و عصر وی .

سر کس در زمان امیر علیشیر نوایی

نخستین سر کس در کشورها:

امروز اگر از بینندگان تلویزیون پرسیده شود که دلچسپ ترین و مشغول کننده ترین برنامه تلویزیون کدام است ؟ یقیناً اکثر شان خواهند گفت که : برنامه سر کس حیوانات .

چون در سر کس و نمایش حیوانات نه تنها بیننده از نظر تفریحی اقیان میگردد بلکه به استعداد انسان در جهت تربیت و رام کردن حیوانات و توفیق در تلاش برای او داشتن یک حیوان به اجرای کارهای دشوار نیز بر می خورد در دنیای امروز چنین نمایشات رادر کشور های پیشرفته مشاهده مینماییم اما باید بخاطر آوریم که روزگاری ما خود رام کنندگان و هنرورانی داشته ایم که سر کس های باشکوهی را تنظیم و رهبری مینمودند ، البته این مربوط به عصری بود که کشور عزیز ما دوران طلایی و درخشانی را می بیند . مردم ما ، در عصر درخشان تیموری ، با بر خورداری از رفاه همه جانبه اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی ، با حیرت و تحسین و اشتیاق به تماشای سر کس میرفتند و از دیدن کار های شگفتی آور حیوانات رام شده لذت می بردند و تفریح می کردند . در این دوره بود که افسارگوناگون ، برهبری شخصیت





صادق پیکار رئیس قضایای دولت به سوالات خبر نگار ما پاسخ گفت:

از: س. ر. ها شمیار

گفت و شنود هایی پیرا مو نسیمینا ر

طفل و قانون در افغانستان



نماینده یو نیسف در کابل حین گفت و شنود با خبر نگار ژوندون.



سید نجات الله حسینی رئیس گروه تعلیم و تربیه سیمینار طفل و قانون

سیمینا ر طفل و قانون که اخیرا به ابتکار وزارت عدلیه ، به همکاری اداره یو نیسف در کابل و با شرکت نمایندگان ارگانها و سازمان های دولتی در تالار ریاست طب و قایوی دایر گردید روزنه های تازه یی را در زمینه بهبود زندگی کودک در کشور ما نوید میدهد خبرنگار هفتگی نامه ژوندون آگاهی بیشتر خوانندگان در این زمینه گفت و شنود شنود های کوتاهی را با برخی از روسا و اعضای گروه های مختلف سیمینا ر به عمل آورد که اینک از نظر تان میگذرد :

سید نجات الله حسینی رئیس گروه تعلیم و تربیه سیمینا ر طفل و قانون نخستین کسی است که با او به گفت و شنود می نشینم ، او در این زمینه که چه انگیزه یی موجب تدویر سیمینار گردید ، میگوید :

وزارت عدلیه به منظور تامین حقوق کودک در کشور و به وجود آوری زمینه های قانونی برای بهبود زندگی طفل پیش از تدویر سیمینا ر مطالعاتی را به آغاز گرفته و مونو گرافی رابسه ترتیب آورده بود که طرح آن ایجاب برررسی بیشتر را به وسیله ارگانها و وزارت های مختلف میکرد تا شرایط تطبیقی آن از دیدگاه های مختلف به ارزیابی کشیده شود. سیمینا ر کنونی که زیر نام طفل و قانون به ابتکار وزارت عدلیه و همکاری اداره یو نیسف در کابل به تدویر آمده است کار آن برررسی این

مونو گراف و خلاهای احتمالی آن میباشد . رئیس پلان وزارت تعلیم و تربیه در پاسخ به این پرسش که سیمینا ر بیشتر در چه مواردی به طرح مسایل مربوط به طفل می پردازد و شکل کار آن چه گونه است ، میگوید :

مسایل تعلیم و تربیه ، رفاه اجتماعی ، صحت و کارموردی است که در ارتباط با طفل و قانون مورد بحث است و شیوه کار نیز بر این متوال است که تعدادی از اعضای سی و هفت نفری سیمینار در گروه های جداگانه تعیین شده اند تا در بخش های خصوصی تر هر یک از مسایل چهارگانه را به بررسی و ارزیابی گیرند و نتایج کار خود را به جلسه عمومی به طرح آورند .

حسینی در این مورد که سیمینار شرایط تعلیمی و تربیوی کودکان را چگونه به بررسی گرفته و چه سفارشات را در زمینه بسو جود آمدن شرایط تازه یی که بتواند بهبود کیفی را در امور آموزش و پرورش اطفال به میان آورد ، به دولت دارد ، میگوید :

نخستین سر شماری نفوس نشان میدهد که در حدود شش میلیون نفوس کشور بین سن صفر تا چهارده ساله قرار دارند که چهار اعشاریه شش فیصد مجموع نفوس را نشان میدهد و از آن جمله در حدود سه و نیم میلیون آنرا کسانی تشکیل میدهند که باید شامل دروس مکتب ابتدایی میبودند اما صرف بیست و نه فیصد از مجموع

سه و نیم میلیون نفر شامل مکتب بوده و متباقی آن یا در خارج منزل مصروف کار اند ، یا بیکار می باشند و یا در حال ولگردی زندگی میکنند که دوام این وضع فاجعه آمیز است ، گروه تعلیم و تربیه نیز شرایط شمول تعداد بیشتر اطفال در سن مکتب را مورد بررسی قرار داده و هم چنین پیرا مون مسایل دیگری در ارتباط به تعمیم تعلیم مطالعاتی انجام داده که بعدا مورد بررسی عمیق تر قرار خواهد گرفت .

محمد صادق پیکار رئیس قضا یا ی حکومت وزارت عدلیه که سمت ریاست گروه یی کار را نیز در سیمینا ر طفل و قانون دارد در جواب به این سوال که وزارت عدلیه جهت قانونی و حقوقی این موضوع را که در شرایط کنونی به خاطر موجود نبودن زمینه های وقایه امراض ساری در حدود بیست و چهار فیصد کودکان نارسیده به سن پنج سالگی میمیرند چگونه به بررسی میگیرد و در این سیمینا ر برای کاستن از حجم این فاجعه چه مطالعاتی را در دست دارد ، میگوید :

حمایت طفل و مادر حامله و شیرده بعد از مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور جز قوانین کشور است بر اساس ماده بیست و ششم اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان «خانواده ، مادر و طفل تحت حمایت خاص دولت قرار می گیرد ، دولت در مورد صحت مادر و طفل توجه خاصی مبذول می



عایشه امیر



راحله راسخ خرمی مدیر مجله ژوندون



دکتور ناجیه خرد عضو گروه رفاه اجتماعی

رهنمای خانوادگی که در گروپ
صحت شامل است در این زمینه
که گروپ وی چه مواردی را زیر
مطالعه گرفته و چه توصیه‌هایی
را به حکومت دارد، میگوید:

گروپ صحت باتوجه به محتوی
مواد بیست و چهارالی بیست و شش
اصول اساسی جمهوری دموکراتیک
افغانستان که طفل، مادر و خانواده
را مورد حمایت جدی دولت قرار
داده است در مجموع مطالعاتی
را به انجام آورد که بر اساس
آن توصیه‌های حیاتی در زمینه‌های
مراقبت مادران در زمان بارداری
و ولادت و دوره بعد از ولادت،
تهیه غذای متعم برای اطفال گسترده
ساختن شبکه تعلیمات صحیحی و
تغذیه، تدوین قانون عامه،
اجرای واکسیناسیون علیه امراض
ساری، تکمیل معاینات صحیحی
اطفال قبل از شمول به مکتب
جلوگیری از معتاد شدن اطفال
به دخانیات و هم چنین وضع
قوانینی جداگانه در زمینه‌های
طفل غیر قانونی، اطفال یتیم، به
فرزندی گرفتن اطفال، جلوگیری
و تشخیص قبلی معیوبیت، جلو
گیری از شکنجه اطفال، و تنظیم
خانواده به حکومت داده خواهد
شد.

وی اضافه کرد:
افغانستان متعهد به هدف
سازمان صحت جهانی در جهت
(صحت برای همه) تا سال دو هزار
از طریق سترا تیزی کمک‌های
اولیه صحتی میباشد و این مشتمل
است به همکاری سکتوری، سهم
گیری اهالی، واکسیناسیون،
تشخیص قبلی و معالجه امراض
تهیه آب آشامیدنی صحیح، و
تأمین حفظ الصحه مناسب، ترویج
ادویه مورد نیاز، تعلیم و تربیه
صحیحی و تربیه پرسونل مناسب
صحیح، تطبیق این استراتژی نرض
بهبود صحت اطفال و مادران حتمی
است.

راحله راسخ خرمی مدیر
مسوول ژوندون و نماینده وزارت
اطلاعات و کلتور در سیمینار
طفل و قانون در پاسخ به پرسشی
در این زمینه که اوبا شناخت و درگی
که از خصوصیت‌ها و ویژگی‌های
جامعه مادر مورد دشواری‌های
طفل و ارتباط آن با قانون دارد

بقیه در صفحه ۳۸

دوش جا معه تلقی نکنند.
به صادق بیکار میگویم:
من تاکنون شاهد تدوین
سیمینارهای فراوانی در درون
پیش از انقلاب در همین سالون
بوده‌ام که بدبختانه هیچ کدام
جز سخن‌پراگنی و مقاله‌خوانی
کاری از پیش نبرد و جهت
تطبیقی کم داشته‌اند، سرنوشت
سیمینار کنونی از نظر شما چگونه
بررسی میگردد؟

تاجا بیکه وزیر عدلیه و عده
داده است نتایج این سیمینار به
مقامات صلاحیت‌دار گزارش
می‌گردد تا جهت تطبیقی آن مورد
مطالعه قرار گیرد.
دکتور ناجیه خرد از گروپ رفاه
اجتماعی در پاسخ به یک پرسش
در زمینه مسایلی که در جهت تأمین
رفاه اجتماعی اطفال به بررسی
آمده است کدام است، میگوید:
عمده‌ترین مسایلی را که در
زمینه رفاه اجتماعی اطفال به طرح
آمد میتوان در این موارد توجه به
اطفال منحرف، توجه به اطفال
معیوب فزیک و روانی و توجه همه
جانبه به حال آنان، اطفال ناتوان
از نگاه اقتصاد فامیلی، اطفالیکه
مادران آنها در بیرون از خانه
وظیفه دارند، اطفال یتیم و اطفالی
که با مادران خود در محبس قرار
دارند و در نهایت اطفال بی سر-
پرست و اطفالیکه نظر به ضرورت
باید کار کنند و چگونگی-
استخدام آنان که در هر یک از
موارد گفته شده بررسی‌های
صورت گرفته و توصیه‌هایی به-
حکومت داده خواهد شد. وی در
یک مورد دیگر در پاسخ به این
پرسش که شرایط کار برای
اطفال نیازمند چگونه و با چه
ضوابطی تعیین خواهد شد می-
گوید:

باید قیوداتی وضع گردد که
کارهای خارج از توان کودک
به آنان سپرده نشود، هم چنین
ساعات کار کودک با توجه
به توانای‌های فزیکیشان تعیین
گردد و قیودی برای کارهای شبانه
و کارهای مضر صحت برای اطفال
وضع گردد و هم چنین یک مرجع
مسوول و ازسی از این مسایل
تعیین گردد.

دکتور عایشه امیر رئیس انجمن

دارد، اگر گانهای دولتی، سازمان
های اجتماعی و مکاتب موظف
اندر تربیه اطفال به خانواده‌ها
کمک کنند.

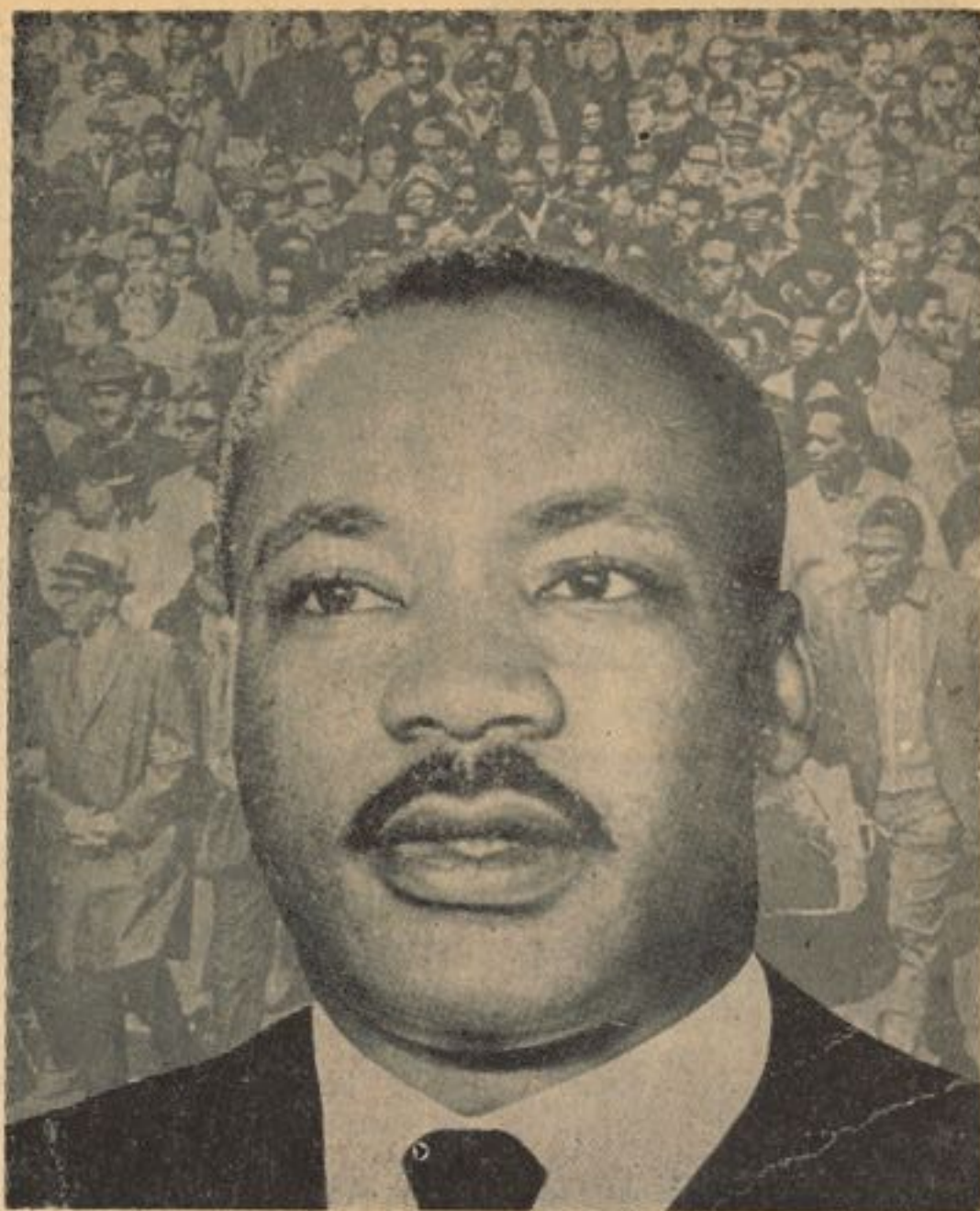
بر همین اساس رخصتی سه
ماهه ولادی بعد از انفاذ این قانون
به تصویب حکومت رسید، هم
چنین برای حمایت بیشتر مادران
فیصله گردید که در صورت ضرورت
مادران بعد از سپری شدن سه ماه
رخصتی با معاش و لادی
میتوانند شش ماه نیز رخصتی
بدون معاش داشته باشند. در این
سیمینار نیز ضرورت‌های دیگری
از این مانند برای مادران نیازمند
مورد بررسی قرار خواهد گرفت و
به حکومت توصیه خواهد شد.

صادق بیکار در این زمینه که
هم توازن خدمات دولتی درده
و شهر از یکسو و موجود بودن
زمینه‌های خرافی که به صورت
افراطی در ده حاکم است از دیگر
سو موجب میگردد که تطبیق مقرر
ها و قوانین که در مجموع حمایت
طفل و مادر را تضمین میکند در روستا
ها با مشکل روبرو گردد، می-
گوید:

درست است اینها دشواری
های اساسی است اما، مابه آن
پیروز میگردیم و مشکلات را از
میان بر میداریم چرا که صادقانه
و صمیمانه برای مردم کار می‌کنیم
و هدف ما فریب توده‌ها نمیباشد
در موردی که شما هم اشاره کردید
ما میگوئیم سازمان‌های رفاه
اجتماعی را گسترش دهیم و هم
چنین احصایه دقیق در موارد
گوناگون تهیه بداریم که وضع‌ها را
در شرایط کنونی مشخص کند و
بعد علما خواهیم کوشید دشواریها
را از میان برداریم.

رئیس قضایای حکومت در این
مورد که سیمینار در زمینه از میان
برداشتن مشکل اطفال معیوب
به چه فیصله‌هایی رسیده است
میگوید:

شما درست میگوئید در شرایط
کنونی هیچ موسسه‌ای در کشور
ما وجود ندارد که مسوول نگهداری
اطفال معیوب باشد به همین دلیل
ما ایجاد سازمانی را که این
مسوولیت را به عهده گیرد به دولت
توصیه میداریم و هم چنین در پی
آنیم که برای معیوبین شرایط
کار فراهم آید تا آنها خود را بار



مارتین لوتر کینگ

قسمت سوم

ترجمه قاسم سرمد

من هم يك انسانم

...

مارتین لوتر کینگ رهبر سیاهان

چگونه بقتل رسید؟

نهم اپریل ۱۹۶۸ روز تدفین داکتر کنگ آسمان نیویارک صاف و آفتابی بود. وقتی سرویس شهری در جاده نمبر ۴۹ توقف نمود يك جوان سیاه که با خود يك پایه رادیو تری-انزیستور داشت به سرویس سوار شد.

جمله «داکتر مارتین لوتر کنگ بعد از چاشت امروز به خاک سپرده خواهد شد» از رادیو پخش گردید. باشنیدن خبر را کبین سرویس ساکت شدند.

صحنه های ادای احترام خا موشانه در سراسر اضلاع متحده امریکا به يك منوال بود. دکاتنها مسدود و بیرق ها به حالت نیمه افراشته در اهتزاز بود. انعکاس نا قوس کلیسا در جاده های خالی تا ثر ملت امریکا را به گوش جها نیان میرسانید.

برخی امریکا یی ها به آن عده کسا نیکه در کلیسا به دعا و نیایش پرداخته بودند روحا می پیوستند.

مراسم دعا در تمام شهر های امریکا بر گزار گردید و سفید و سیاه پهلوی به پهلوی هم بمارش می پرداختند.

وقتی مراسم دعا پایان یافت زنگ کلیسای بزرگ نرمک نرمک به صدا آمد جوانان به آهستگی آهنگ «ما پیروز خواهیم شد» را زمزمه می کردند. ما تمز ده گان ترانه مخصوص «آزادی مدنی» را به يك صدا می خواندند، صدا در فضای کلیسای بزرگ سنگی مستولی می شد.

روز شنبه آب های سواحل شرقی و سواحل غربی آرام و خالی بود. کارگران سواحل در مراسم یادبود کنگ اشتراک کرده بودند.

بیرق های کشتی ها بیکه در بنادر لنگر انداخته بودند به حال نیمه افراشته در اهتزاز در آمده بود. رئیس جمهور امریکا روز هفتم اپریل را روز عزای ملی اعلام نمود. در این روز در جاده نمبر (۷) نیویارک (۲۵۰۰۰) نفر اجتماع نمودند و در شهر بمارش پرداختند.

اغلب مکاتب بسته بود متعلمین یکی از مکاتب به چوکی های شان ساکت نشسته بودند. دفعتا یکی از آنها سوال نمود ما رتین لو تر کنگ کی بود؟ معلم جواب وی را بروی تخته نوشت کنگ شخصیتی بود که برای احقاق حقوق مدنی در امریکا مبارزه می کرد. او برنده جایزه نوبل بود و فلسفه عدم تشدد را به مردم تو صیه می کرد. معلم دیگری گفت داکتر مارتین برای حقوق مدنی سیاهان مبارزه می کرد معلم از آنها سوال کرد آیا کنگ صرف حقوق مدنی سیاه پوستان را خواستار بود؟ شاگردان جواب دادند نه وی این حقوق را برای تمام ملت امریکا مطالبه می داشت.

صدراعظم هند، داکتر کینگ را «فرشته صلح خوانده» اعضای پارلمان هند و همچنان پارلمان آلمان فدرال و اسامبله ایالت جنیو نیز بخاطر بزرگداشت داکتر يك دقیقه سکوت اختیار کردند.

وزیر خارجه دنمارک گفت داکتر هرگز فراموش نخواهد شد و قتلش مبارزات عدالت خواهی او را پایان نخواهد داد.

پاپ پال ششم گفت عدالت خواهی و بشر دوستی که کینگ به دفاع آن پرداخته بود برای همیشه قابل احترام خواهد بود.

روز نامه های اروپا یی از جمله يك روز نامه هسپا نوی از آدم کشی هادز امریکا که منجر به قتل جان کیندی و داکتر کینگ دو دوست و همکار صمیمی شده بود و به حزب گلوله های يك آدم کش پست فطرت و نادان از پای در آمده بودند ابراز نگرانی کرد.

روز نامه پر تگالی نوشت در امریکا او ضاع عادی نیست اول کیندی و به تعقیب او مارتین به قتل رسید.

يك روز نامه فرانسوی در باره تاثیرات قتل رهبر سیاهان بر جنبش حقوق مدنی اظهار نگرانی نموده نوشت اگر بلو او شورش مستولی می گردد. اگر انقلاب سیاهان فلسفه عدم تشدد را کنار می گذارد در آن صورت چنین مفهوم خواهد شد که واقعه ممفیس آغاز کار است.

روز نامه افریقای جنو بی اظهار عقیده نمود که روابط نژادی در امریکا انسان را بلرزه می اندازد این قتل ناآگاهانه آنچه را که تا حال صورت پذیر گردیده برای يك دهه دیگر به عقب می اندازد.

جسد کنگ در کلیسای کوچک کالج اسپل من در اتلانتا قرار داشت. صفوف طویل مردم بر ای ادای احترام از مقابل آن می گذشت وقتی چشم مردم به چهره بیروح داکتر می افتاد آنها به حقیقت قتل رهبر سیاهان متوجه و باین نتیجه میرسیدند که بعد از این صدای متین و آرام وی که به مردم درس عدالت و محبت میداد بگو ش کسی نخواهد رسید، برخی گریه می کردند و به سرعت خارج می شدند دیگران لب می گزیدند و دور می شدند.

دو شنبه شب تا بوت را به کلیسای (ای بی نی زر) آورده و مقابل منبر کلیسا گذاشتند در بین کلیسا که کینگ و پدرش بوعظ میپرداختند مراسم تدفین صورت می گرفت. مردم به تابوت نزدیک می شدند و بار هبر محبوب خویش خدا حافظی می کردند.

سیاه پوستان لباس کار و زنان لباس عزا پوشیده بودند در تمام طول شب زیر نور خیره چراغهای کلیسا صف بسته بودند. جوانان جاکت پوشیده بودند و بروی سینه آنها عبارت «سیاه زیباست» به چشم می خورد. لباس های سفید پوستان در طول راه مسافرت چمبک شده بود.

ولی تعداد کم مردم از فعالیت ها و همکاری ها یس بامار تین اط-بلاع داشتند . قتل شوهرش اورا بیشتر به مردم شناساند . ثبات واعتماد به نفس او به همه قوت قلب داد .

کورتیا برای آمادگی باین مصیبت وقت زیاد داشت . از شروع فعالیت کنگ در هردو میدا نستند که این بلا بدون اخطار قبلی به سراغ آنها خواهد آمد . وقتی حادثه بوقوع پیوست اول پسر (۱۲) ساله اش را در جریان گذاشت . باشنیدن خبر قتل پدر بمادرش گفت تو یک زن شجاع هستی من ترا کمک می کنم هرگز فریاد و گریه سر نمی دهم . مادر پسرش را در آغوش گرفت و هردو اشک ریختند . پسر ده ساله کنگ مارتین سوم گفت من ترسیده ام ما در طفولش را نوازش نمود .

در روز تدفین یعنی پنج روز بعد از قتل شوهرش کورتیا آسوده خاطر به نظر میرسید . صبح همان روز زن جان کنیدی رئیس جمهور مقتول امریکا بدیدن وی آمد آنها برای پنج دقیقه باهم صحبت کردند ، اندکی بعد هر دو برای سهم گرفتن در مراسم تدفین کنگ از خانه خارج شدند .

وقتی مراسم تدفین پایان یافت مارش کنندگان برای آخرین بار آهنگ «ما پیروز خواهیم شده» را خواندند .

بقیه در صفحه ۴۴

و بروی واگون گذاشتند . و قتی واگون به مسافرت چهار مینی خود یادومین مرحله مراسم تدفین شروع کرد در حدود ۱۵۰۰۰۰ نفر بدنبال آن روان شدند در بین این جمعیت سیا و سفید فرما ندار و دهقان دیده می شد . واگون از جاده (اوبرن) که کنگ در همین جا چشم به جهان گشوده بود گذشت .

واگون و جمعیت انبوه از کوچه میشل به طرف مور هوس برادافتاد وقتی از کوچه (هن نز) محله نگرو نشین عبور می کردند آهنگ «فانوس کوچک من» را می خواندند .

وقتی قاطر ها از گولایی که به سخن کالج ختم می شود گذشت جمعیت مزدحم از هردو طرف به طرف جلو هجوم بردند . قاطر ها برای لحظه ایستادند را ست و چپ را نگاه و گوش های خود را پهن ساختند ولی اندکی بعد آرام گرفتند براه افتادند و به آرامی از دروازه گذشتند .

ساعت ۳ بجه بعداز ظهر فریاد گریه درمور هوس شروع شد جمعیت بسیار انبوه بود و بازها از مردم خواسته شد از نزدیک شدن به تراس احتراز کنند ، قسمت زیاد پروگرام نسبت نبودن وقت کافی حذف گردید .

کورتیا بیوه کنگ به آرامی و خاطر آسوده تمام این تشریفات را پشت سر گذاشت . وی که یک زن ملیح و بردبار می باشد کنگ را در تمام فعالیت هایش یاری کرده بود



وقتی کنگ از ترک نمودن رستوران سپید بوستان خود داری نه و دپولیس اورا دستگیر کرد .



پاپ پال ششم با کنگ و ابرنتی (سال ۱۹۶۴) ملاقات کرد به تعقیب ملاقات و اتیکان داکتر کنگ بیانیه های در برلین شرقی و غربی ایراد نمود .

معینه اخذ موقع کرده بود ، در بالای سر آنها از وراى شیشه کلکین رنگ زده که در آن مجسمه حضرت مسیح انعکاس یافته بود شعاع آفتاب به کلیسا داخل می شد . بالای سر تا بوت مقابل منبر یک صلیب که از گلهای رنگارنگ ساخته شده بود قرار داشت . لنز تلویزیونی مراسم را در سرا سر امریکا برای بیشتر از ۱۲۰ میلیون نفر بیننده بخش می کرد .

در مدخل کلیسا دو قاطر که به یک واگون سبز رنگ زراعتی بسته شده بود دیده می شد واگون و قاطر ها سمبول های غربت اند کنگ در صدد آن بود آنها را برچیند واگون تابوت را از کلیساتا کالج مور هوس انتقال میداد . کنگ درین کالج درس خوانده و از آن فارغ التحصیل گردیده بود . تابوت را از کلیسا خارج کردند

حوالی ساعت پنج صبح هنگامیکه اولین اشعه ی زرین آفتاب بروی شکوفه ها بدرخشیدن آغاز کرد صد هانفر بحال ساکت د انتظار بودند ساعت ۱۰:۳۰ در حدود ۵۰۰۰۰ نفر در مقابل کلیسا جمع شد . منسوبین قوای بحری ملبس به یونیفورم پسته رسان ها ، شاگردان سیاه پوست ، دختران سیاه پوست و روحانیون سفید پوست در بین جمعیت به نظر میرسید . با کثر مردم اجازه داده نه شد به کلیسا داخل شوند کلیسا در حدود ۸۰۰ نفر گنجا یش داشت . برای فایلی کینگ و دوستان ، هیات روحانیون کلیسای (ای بی بی زر) و منورین شهر که در مراسم اشتراک می کردند جای قوروغ گردیده بود . داخل کلیسا از عطر گلهای انباشته بود . گروه سرود مذهبی در جا های

گردهم آبی های اختصاصی ژوندون

مسایل: سیاسی، اجتماعی و خانوادگی

و فرهنگ و هنر

در بونه نقد و انتقاد

راه های رشد در باور وری تجارت ملی

در کشور

آیا تجارت ماد چارر کو دشده است؟

طرح و تنظیم : رووف راصع
حکم : راحله راصخ خرمی

در این جدل :

- ۱- انجنیر محمد عزیز رئیس عمومی ارزاق
- ۲- مبر چند ورما رئیس عمومی اتاقهای تجارت
- ۳- انجنیر شاهین رئیس افغان کارت
- ۴- انجنیر امر احمد لمر رئیس عمومی مودلفتی و شکر
- ۵- انجنیر مسکین مل رئیس انکشاف زراعت

راحله راصخ خرمی : تجارت به گونه رهبری شده ویر اساس پلانگذاری های علمی و مترقی و گفتگو را در این مورد می کشاید که ازسوی که منافع توده های میلیونی در آن در نظر باشد در رشد زیر بنای اقتصادی کشور و در جلب و جذب اسعار خارجی نقش عمده و والایی دارد، به همانگونه که روابط و ضوابط کمپرادوری و گسیل تجارت وارداتی و صادراتی در جهت انحصار طلبی بورژوازی و نه بورژوازی ملی، نقش تباه کن در رشد و انکشاف سرمایه های ملی داشته و رکود اقتصادی را بار می آورد. هفتگی نامه ژوندون که از مدتی است با تقاضا های مکرر عمده بی از سرمایه گذاران و تجار ملی انفرادی برای دایر کردن یک گردهم آبی و جدل پیرامون مسایل تجاری کشور رو برو است، به این جهت زمینه بحث و گفتگو را در این مورد می کشاید که ازسوی اندک کار تجارت ملی و سرمایه گذاران انفرادی بازرگان ها و مقام های مسوول وزارت تجارت به طرح آید و راه هایی برای رفع آن کاوش گردد و از سوی دیگر سیاست کنونی تجاری کشور بیشتر به شناخت آید و آگاهی هایی در زمینه به شاکیان داده شود.

امیدوارم این جدل ژوندون نیز همچون جدل های دیگر در گردهم آبی های این مجله مفید و با ارزشی تلقی گردد و سر آغازی باشد برای گردهم آبی های وسیع تر و عمده جانیه تر و بررسی کامل تر به منظور راه حل یابی هایی در رفع

دشوار بیاو مشکلات تجاری . از جانب خود سیاس و تشکر ان عمیق رابه وزارت تجارت و اعضای شرکت کننده جدل که دعوت ژوندون را برای این گفت و شنود پذیرا شدند هدیه میداریم .

رووف راصع : وسایل ارتباط جمعی و رسانه های گروهی که در واقع باید آئینه راستین نمای رویداد ها و مسایل مورد علاقه جامعه باشند و بل رابطه میان مردم و ارگان های عهده دار توزیع خدمات اجتماعی، زمانی میتواند مورد اعتماد خواننده، شنونده و بیننده واقع گردند که راستی و درستی پیشه شان باشد، هرگز به مسخ و رو بگردانی رویداد ها نپردازند، بایی پیرایه گی و در نقش آگاهی دهنده به طرح مسایل بپردازند و هدف عمده شان از بررسی و ارزیابی دشوار بیاو مشکلات همگانی رفع و با کاهش حجم معایب اجتماعی و بر خورداری بیشتر مردم از رفاه نسبی باشد، و گرنه رسانه یی کهرا می جز این بیسایند دروغ بافی و شعار پراکنی را پیشه خود گرداند هرگز مورد قبول و باور مردم قرار نمیگیرد و آنچه که میگوید ویا مینویسد چون یخ در آفتاب قرار دادن است. ژوندون یگانه هفتگی نامه کشور و تنها مجله همه خانواده های کشور با چنین پیشنی است که در گردهم آبی ها و گفت و شنود های

اختصاصی خود به طرح دشواری های همگانی زندگی مردم میپردازد و مسایل سیاسی و اجتماعی و خانوادگی و فرهنگ و هنر را در بونه ی نقد و انتقاد میگذارد .

هدف ما از تدویر این جدل ها این است که بتوانیم با بررسی مشکلات زندگی گروه های مردم و طرح آن با ارگان های مسوول، رابطه میان سازمان های مسوول عرضه خدمات اجتماعی و مردم را استحکام بخشیم و با به جریان قرار دادن مسوولان امور از خواست ها و تقاضا هادر زمینه کار شان و علت یابی بروز مشکلات طسرق و شیوه های عملی رفع آنرا نیز به کاوش گیریم که در همین سلسله گردهم آبی های ما پیرامون مسایل مختلف در ارتباط با زندگی مردم و دشواریهای همگانی از نتایج سود مند بر خوردار بوده است.

مسایل مربوط به تجارت و رکود احتمالی آن که عمده بی را بر این باور داشته است از نظر ما به عنوان یک مساله دشواری همگانی نیست و آنچه ما را واداشت این جدل را در برنامه گردهم آبی های خود بپذیریم این است که نتیجه یک تجارت ناسالم و دچار رکود و بحران گشته به همان بیمانه در به وجود آوری ناهنجاری های اقتصادی و تاثیر در اقتصاد خانواده و جامعه دارد که باروزی و شکوفایی آن در رفاه اقتصادی همگانی .



گوشه از میز گرد ژوندون پیرامون چگونگی وضع تجارت در کشور

مسائلی را که در این جلد به طرح میاید میتوان در این موارد خلاصه ساخت :

یک اینکه : یکی از راه های جلب اسعار به پیمان و وسیع انکشاف توریزم در کشور است . انکشاف توریزم نه تنها میتواند ده ها ملیون دالر را سالانه به عاید کشور بیفزاید وزیر بنای اقتصادی ما را تقویت کند ، بلکه در به شناخت آوری فرهنگ پر غنا و بارور بومی کشور مانیز به مردمان کشور های دیگر نقش اساسی دارد ، از دیگر سو انکشاف توریزم در رشد صنایع دستی تاثیر عمده ای به جای گذاشته و سبب میگردد که هزاران خانواده به این صنایع در اشکال بومی و محلی بتوانند بازار فروش دایمی برای تولید های خود بدست آورده و چرخ زندگی را از این راه بگردانند و به رفاه نسبی اقتصادی نایل گردند .

با توجه به اینکه شرایط خاص انقلابی و اعمال خرابکارانه عمال ضدانقلاب موجب رکود در توریزم کشور شده است وزارت تجارت باید از طریق تنویر امپوریم هادر مارکیت های جهانی و به کمک آتش های تجارتی مادر کشور های خارجی برای کالا های افغانی صنایع دستی به حدی بازار یابی کند که جبران کمبود توریست و رکود توریزم را در کشور بتواند ، اما این گونه فعالیت ها اندک به نظر میاید و به باور گروهی بیم آن میرود که بازار های فروش صنایع دستی کشور در خارج

به مرور دچار ناهماهنگی گردد و از تعداد خرید اران کاهش به عمل آید .

دو دیگر آنکه : عده یی بر این باورند که بجز عده یی کتونی هند رسانی ارگان های رسمی وزارت تجارت به تجارت انفرادی به گونه یی است که اغلب سرمایه ها را کد میمانند و این بیشتر مشمول سرمایه های میگردد که در صادرات لباس های افغانی دوران داشتند به گفته برخی از دست اندر کاران خارجی حجم بجزرت انفرادی تا بیش از پنجاه فیصد کاهش یافته در حالی که طرق و شیوه های وجود دارد که ارگان های تجارتی با پیروی از آن نه تنها میتوانند این کاهش حجم دورانی سرمایه های انفرادی را به مقایسه گذشته جبران کنند ، بلکه آنرا افزایش نیز بدهند .

خود سات با نکی و خدمات گمرکی وهم چنین شرایط ویژه ای و با سپورت تجارتی همراه با مشکلاتی است که هم وقت گیر است وهم در حجم دورانی سرمایه ها تاثیر مساعد میگردد و باید در این زمینه تجاویزی بهتر گرفته شود .
چهار اینکه : عده یی دیگر بر این باورند که مقداری از سرمایه های ملی در حال فرار از کشور قرار دارد که باید عوامل آن بلرستی به

مطالعه آید و با راه های عملی از آن جلو گیری گردد.

و پنج آنکه : تاهنرز هم نو عی روابط استثمار گرانه میان مولدین صنایع دستی و تجار و موسسات صادر کننده آن وجود دارد با یس معنی که رنجبران و زحمتکشان تولید کننده صنایع دستی هم چنان در فقر میزینند ، قیمت کار شان افزا یش نیافته است و آنانی که برای موسسات شخصی کار می کنند از تمام مزایای که کارگران دو لتی دارند محروم می باشند در حالی که ثمره کار آنان است که سرمایه هارا بیشتر و افزون تر می سازد و به این دلایل و دلایل فراوان تر باید وزارت تجارت در به وجود آوری نو عی مناسبات عادلانه میان کار گر و کار فرمای تجارتی اقدام کند و به کمک وزارت عدلیه در این زمینه ها به وضع مقرره مالی خاصی بپردازد .

اینک نو بت سخن را به شما می دهم .

رئیس عمومی اتاق های تجارت: با امتنان از وزیر نامه ژوندون که

زمینه این گفتو شنود را فرا هم آورده است به پاسخ شما یادآوری کردم که وزارت تجارت برای انکشاف امور تجارتی کشور به دوران اندازی مثبت هر چه بیشتر سکتور سرمایه گذاری های خصوصی ، افزا یش حجم صادرات کشور ، توریزد اجناسی و مواد مصرفی طرف ضرورت های اولی مردم ، ثابت نگهداشتن قیمت در مارکیت های داخلی و دیگر اهداف رشد و باروری تجارت ملی اقدامات وسیع داشته و بعد از پیروزی مرحله نوین و تکاملی تجارتی از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور تجاری ملی و وطن پرست نیز ما نند همه اقشار و طبقات دیگر زیر فشار های فراوان قرار داشتند تا جا بیکه حتی ملکیت و سر ما یه های شان نیز بر پایه اتهامات بی پایه مورد تجاوز و ضبط قرار می گرفت ولی با پیروزی مرحله نوین انقلاب و با پیروی از محتوای مواد هجده و بیست و یک اصول اساسی نه تنها اموالی که به صورت غیر قانونی ضبط شده بود و پس به صاحبان آنها مسترد گردید بلکه برای حمایت از سرمایه گذاران ملی خصوصی اقدامات زیادی به تطبیق آمد که مواردی از آن را بر می شمارم :

شما در صحبت خود به ضرورت انکشاف توریزم و تجارت توریستیک اشاره کردید ، با شما کاملاً موافقم ، ولی در نظر داشته باشیم که آنچه اکنون موجب کاهش حجم تعداد ورود توریست به افغانیستان می گردد از یکسو مربوط می گردد به

شرایط انقلابی و در این شمار عدم مصونیت ترانسپورتی و خرابکاری هایی که در همین زمینه برای آتش زدن موتر ها و حمله های مسلحانه صورت می گیرد و از سوی دیگر تبلیغات و پروپا گند های روز افزون رسانه های گروهی امپریالیستی در باره افغانیستان .

اما رکود در امور توریستی هرگز موجب آن نشده است که بازار یابی برای کالا های توریستی افغانیستان متوقف گردد و یاد چار رکود گردد چنانکه برای حفظ بازار های فروش و بالا روی حجم صدور کالا های توریستی و بازار یابی تازه در مارکیت های جهانی فعالیت های گسترده یی از ما نند گشایش امپوریم ها و نمایشگاه ها در خارج برای جلب مشتری بیشتر و جود داشته و دارد و در این رده اگر بخواهید شواهد مستند فراوانی وجود دارد که می توانید آنرا در گرامی نامه خود به نشر رسانید .

مورد دومی که شما اشاره گرآن شدید در این زمینه است که گویا نحوه برخورد ارگان های رسمی تجارتی با تجارت انفرادی به گونه ایست که آنان ساحه محدودی برای فعالیت تجارتی دارند و سرمایه های شان را کد میمانند و از دوران همیشه باز میمانند در حالی که واقعیت غیر از این است و شواهد برای تایید ادعای من فراوان .

تاپیش از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور تجاری ملی و وطن پرست نیز ما نند همه اقشار و طبقات دیگر زیر فشار های فراوان قرار داشتند تا جا بیکه حتی ملکیت و سر ما یه های شان نیز بر پایه اتهامات بی پایه مورد تجاوز و ضبط قرار می گرفت ولی با پیروزی مرحله نوین انقلاب و با پیروی از محتوای مواد هجده و بیست و یک اصول اساسی نه تنها اموالی که به صورت غیر قانونی ضبط شده بود و پس به صاحبان آنها مسترد گردید بلکه برای حمایت از سرمایه گذاران ملی خصوصی اقدامات زیادی به تطبیق آمد که مواردی از آن را بر می شمارم :

لطفاً ورق بزنید

کسب معافیت ر سبم از ضیبه گمرکی ، معافیت دیمرج بنسادر ، معافیت دیمرج سگرت ، تمد یسد میعاد جواز نامه و فرا هم آوری تسهیلات بیشتر در امور جوازنامه اجازه توریید موثر های لاری مستعمل به سکتور خصوصی ، جلو گیری از اخذ اعانه اجباری از تجار ، تخفیف حق الثبت در تمام اقلام و با لخصوص اموال مورد ضرورت او لیه مردم ، اجازه توریید تلویزیون برای تجار ، تخفیف اخذ حق الانحصار از پشم ، فراهم آوری تسهیلات فراوان در زمینه انتقالات اموال ، تادیبه پیست فیصد از ما حصل فروش صادراتی که قبلا صورت گرفته باشد گوشه یی از این گونه اقدامات است در جهت حمایت و پشتیبانی از تجار ملی .

هم چنان پیش از مرحله نوین و تکاملی انقلاب ثور طرز العمل اخذ محصول اموال تورییدی و بار تری چنان بود که محصول پرویت و ملاحظه اصل اسناد سنجش و اجرا می گردید و اغلب چنان میشد که اسناد اصلی نظر به ورود اموال در بنادر مدتی معطل می ماند و در آن صورت تاجر در صورتی میتوانست اموال خویشی را بر ویت کا پی اسناد از گمرک محصول و خارج نماید که علاوه بر تادیبه محصول حقیقی مال وارده مبلغی را نیز به طور تضمین نزد گمرک به امانت گذارد ، در این شکل اجرا علاوه از آنکه تجارت دچار رکود می گردید و سرمایه های هنگفتی از دوران تجارتی باز می ماند ، مشکلات عمده یی نیز برای تجار کم سرمایه بار می آورد که چون توان تحمل آنرا از نظر کمی سرمایه دورانی خود نداشتند موجب میگردید که نسبت به امور تجارتی بد بین گشته و حتی پیشه تجارت را ترک گویند ، به این دلایل و بادرک این مشکلات برای حمایت تاجران کم سرمایه و تشویق آنان به فعالیت بیشتر در امور تجارتی چنین تجویز گرفته شد که اجراء محصولی در این زمینه به اسناد کاپی اسناد و بدون گذاشتن امانت صورت گیرد .

این همه اقدامات که همه در مجموع به منظور حمایت از تجار ملی به تطبیق آمد ساحتها فعالیت سکتور خصوصی را افزایش بسیار داده و تجار ملی توانستند با استفاده از این زمینه سازی ها به دوران پیش از پیش سرمایه های خود در امور تجارتی

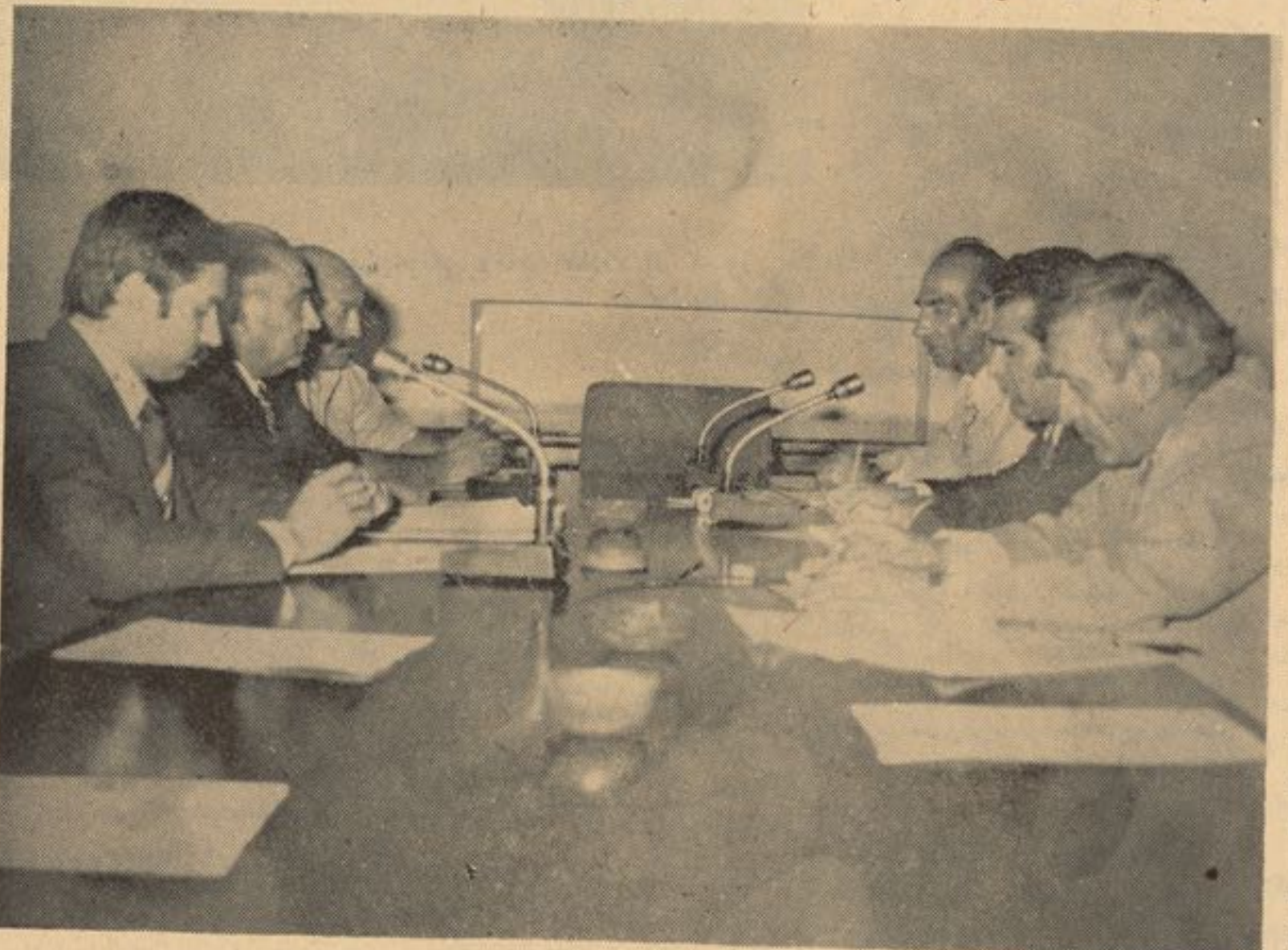
موفق گردند چنانکه ارقام مقایسوی حجم تجارت به وسیله سرمایه گذاری خصوصی در سال های ۵۸ و ۵۹ خود گواه این ادعا ست و من نظر شمارا به آن معطوف می دارم .
مجموع مبلغ پرو فورمه هادر سال ۱۳۵۸ به موجب اسناد عبارت است (۱۸۶۰۲۷۸۵۶) دالر که این رقم در سال ۱۳۵۹ به (۳۳۲۰۸۶۴۶۴) دالر بالارفته و رقم افزایشی (۱۴۶۰۵۸۰۶۸) دالر یعنی تزئید (۷۸) فیصد را در سال ۱۳۵۹ نشان میدهد .

رئیس انکشاف صادرات : به تایید گفته های رئیس عمومی اتاق های تجارت و برای اینکه نشان دهیم که نه تنها تجارت در کشور ما دچار

وارقام و اعداد واقعیت هابه بیسان آید .
مجموع صادرات ربع اول سال ۵۹ (۱۲۹۵۵۶) هزار دالر و مجموع صادرات در همین مدت سال ۱۳۶۰ (۱۷۹۵۱۴) دالر است که افزایش ۳۸ فیصد را نشان میدهد .
به ارقام و اعداد به صورت مشخص ترنگاه می اندازیم :

ارزش صادرات میوه تازه در سال ۵۹ معادل (۳۳۹۰۰۰) دالرو در همین مدت سال ۱۳۶۰ (۸۶۰۰۰۰) دالر است میوه خشک در سه ماه اول سال ۵۹ بیش از ۳۵ هزار دالرو هم شصت و شش هزار دالر افزایش

سال ۱۳۶۰ با سال ۱۳۵۹ تزئید مقداری سیسزده فیصد و ارزشی شانزده فیصد را نشان میدهد .
برای ثابت نگه داری قیمت درمارکیت های داخلی توجه فراوانی به عمل آمده که اجناس و مواد او لیه مورد نیاز همگانی بیش از گذشته و به اندازه یی توریید گردد که عرضه فراوان روی تقاضا اثر نیک گذارد و از صعود قیمت ها جلوگیری گردد به عنوان مثال مجموع واردات شکر در ربع اول سال ۵۹ شش اعشاریه هفت میلیون دالرو در همین مدت سال شصت یازده اعشاریه چار میلیون دالر است که افزایش هفتاد فیصد را نشان می دهد .



گوشه یی از همیز گرد ژوندون که پیرامون مسایل تجارتی کشور دایر گردیده بود .

یافته است همچنین صادرات پشم به صورت مجموع در ربع اول سال ۵۹ معادل (۱۱۱) هزار دالر و در همین مدت سال شصت بیش از یک هزار و هفتصد هزار دالر است .
صادرات پخته در ربع اول سال شصت به مقایسه سال ۵۹ یک تنقیص مقداری پنجاه و شش فیصدی و تنقیص ارزشی پنجاه و یک فیصد را نشان میدهد که این تنقیص به خاطر عدم کشت پخته و عواملی دیگر است .
به همین ترتیب در صادرات نباتات طبی مقایسه سه ماه اول

این افزایش در مورد چای سبز و سیاه در همین مدت شامل هشتاد و چار فیصد افزایش ، از روغن نباتی دو صد و شصت و شش فیصد افزایش از صابون باب یکصد و هفتاد و سه فیصد از مواد نفتی هجده اعشاریه هفتاد و پنج فیصد و از مواد کیمیایوی یکصد و چهل و نه فیصد را نشان میدهد ، نگرشی دیگر در صادرات سال ۱۳۵۹ به مقایسه سال پنجاه و هشت باز هم موید انکشاف تجارت است چنانکه مجموع صادرات سال ۵۸ چار صد و بقیه در صفحه ۳۸

زردوزی بخارایی



از طرف دشمن دستگیر و اسیر شد. پادشاه با اجازت دشمن سوزنی* را با دست خود دوخته به کشورش به شاه خانم ارسال نمود. چندی بعد عساکر به شهر رسیدند و پادشاه را از کشتن نجات دادند. معلوم گردید که شاه خانم از لای گلهای سوزنی نوشته را خوانده بود که شوهرش اسیر است.



چند نمونه یی از کلاه زردوزی

آنچه را قصه کردیم همه تخیلی نیست. قبلا نقاشان و دوزندگان اجازت نداشتند که در آثارشان زنده جان هارا رسم نمایند و بدوزند همینکه در کشور های شرقی صنعت میله کاری رونق گرفت و اشاعه یافت، اسرار نقش ها و سمبول ها در بخیه های دوخت مردموز باقی ماند.

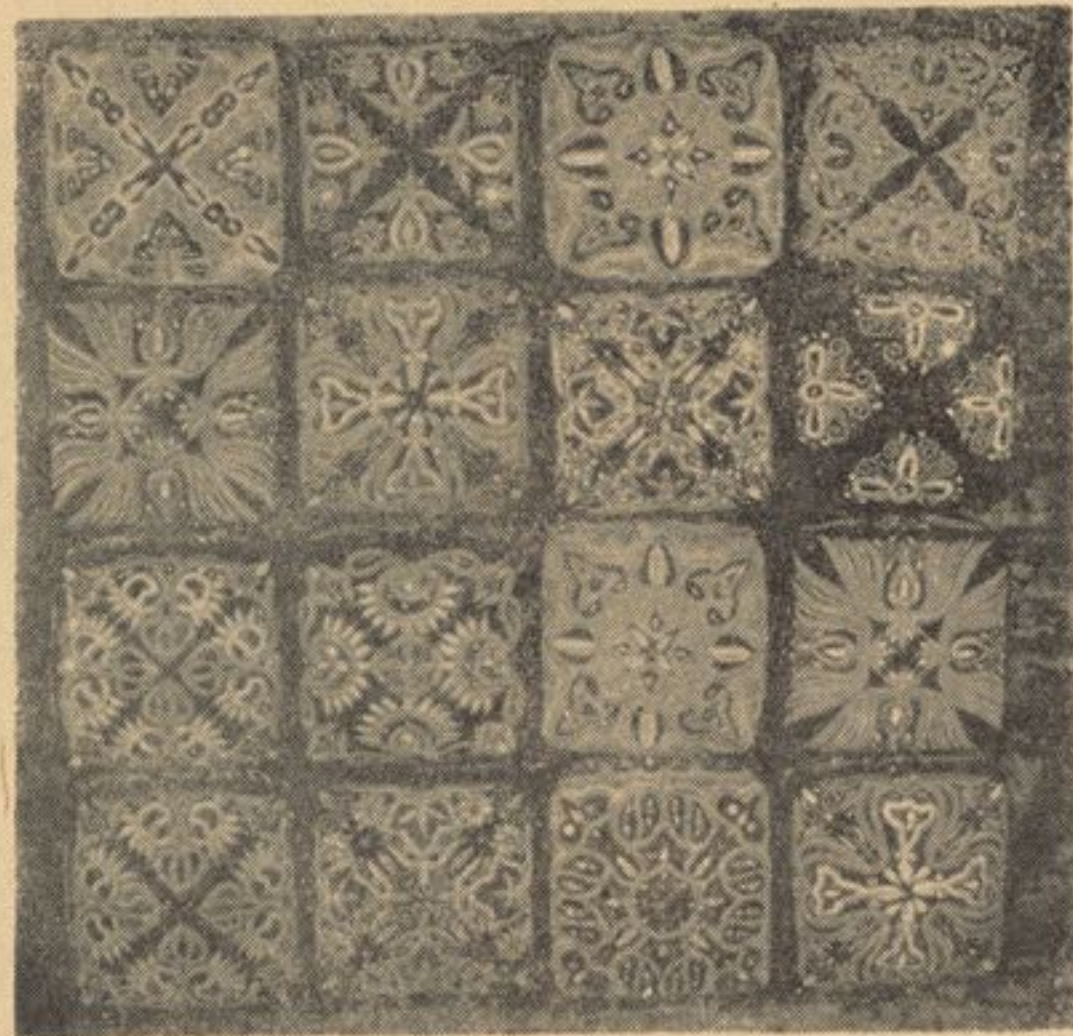
در یکی از افسانه های قدیم شرقی آمده است که پادشاه می

زر دوزی مردانه و یا زنانه حتی در آن منزل دیده می شود. در قدیم این کلاه ها را زر دوز ها می دوختند، و بهتر از همه کلاه های نوع دوخت بخارا به شمار می رفت برای یاد گرفتن این نوع دوخت حتی مردم از دیگر کشور ها می آمدند.

میگویند، در بخارای قدیم اگر راجع به شخصی گپ زده می شد، که او از کوه «میردوستم» است، در آن صورت همه می دانستند که او چه کاره است و از کدام طریق نانش را پیدا میکند. در کوه متذکره زردوز های نسل به نسل، یعنی استادان ما هر می زیستند. تا چندین قرن زر دوزی پیشه مردانه به شمار میرفت.

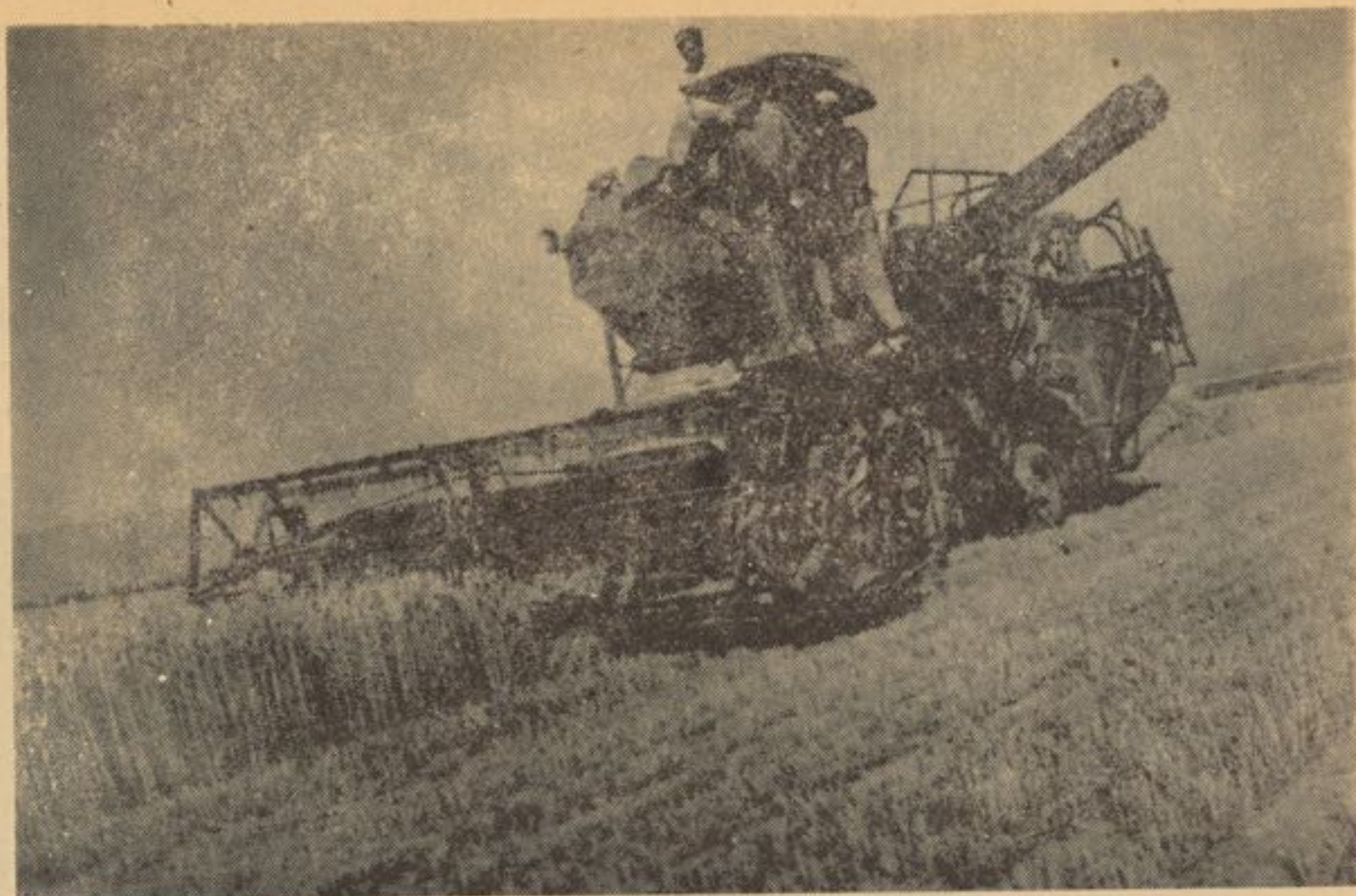
در سال های قدیم اگر قافله از شهری میگذشت، اهالی شهر عابری را از کلاه های شان می بقیه در صفحه ۵۱

صنعت و هنر ترثینا تی خصوصاً زیبا یی خیره کننده لباس های ملی آسیای میانه و بیشتر از همه پیراهن های گلاباتون دوزی و ابریشم دوزی، کمز و ل* های مخملی، چشم بیننده را خیره می نماید. ترثین اطفا توسط حریر و تکه های مخملی سوزنی تا حال در حیات عنعنوی مردم حفظ شده. در زمان های قدیم روجا یی ها، سفره ها، دستمال ها و امثال آنها با دست میدوختند که يك سال وقت را در بر می گرفت. ضمناً قسمتی از سوزنی را نا دوخته میگذاشتند، بدین معنی که خوشی و خوشبختی همان فامیل تمام نه شود. گویا این هم جزء رسم و رواج مردم به شمار می رفت، اما اکنون چنین نیست. اگر در خانه کدام او زبک سوزنی وجود نداشته باشد، در آن صورت کلاه پر نقش و نگار



کسانیکه به این دوختها واردند باید نگاه میداند که بکدام روش دوخته شده و سبک آن بجا مربوط است به تاشکند، به فرغانه، به بخارا و یا به خوه.

* سوزنی - تکه های حریر و یا مخمل که زر دوزی و یا ابریشم دوزی می شد، و از آن برای تزئین منازل استفاده می کردند.
** کمزول - چینیست که زنانه آن بدون آستین بود و روی سینه آن گلدوزی میباشید، خانم ها آنها را بالای دیگر لباس های شان می پوشیدند. و نوع مردانه آن آستین دار و بی آستین، بدون گلدوزی میباشید.



يك ماشين كمپاين در حال دروگندم

مزارش از: جرمنی

دولت زمينه کار و فعاليت های زراعتی را در کشور مساعد می سازد

از آن جایکه سکتور زراعت اساساً - فعاليت های زراعتی و شیوه های
س انکشاف اقتصادی و پایه های تولید پس از پیروزی انقلاب شکو-
بزرگ تجارت خارجی کشور ما را همنند ثور و به خصوص مر حله
تشکیل می دهد ، حزب و دولت نوین و تکاملی آن توجه جدی میذول
انقلابی ما برای بهتر ساختن کارو می دارد و در زمینه تصاویر و فیصله



مرجع اخذ کود کیمیاوی و گندم اصلاح شده .

تیر ماهی ، استفاده موثر دهقانان
فارم های دولتی و کوپرا تیف های
زراعتی از ماشین آلات عصری زرا -
عتی ، آشنایی دهقانان به طرق بهتر
آماده ساختن زمین برای بذر ، دریا -
فت وقت مناسب برای کشت - آب -
یاری ، استعمال مقدار مناسب کود -
کیمیاوی و تخم اصلاح شده تطبیق
درست و موثر ادویه جات ضد آفات
و امراض نباتی در مزارع ، تغییر -
ذهنیت دهقانان از زراعت عنعنوی و
قدیمی به زراعت مدرن و میکا نیمزه
به خاطر تامین رفاه و آسایش زند -
گی اجتماعی و اقتصادی دهقانان و
در نتیجه با لایردن سطح تولیدات
زراعتی در فی واحد جریب زمین می
باشند .

- کدام موسسات موظف اند تا
در کمپاین کشت تیر ماهی امسال
با زارعین کشور کمک و همکاری
نمایند ؟

- موسسات تیکه عمدتاً در تطبیق
کمپاین کشت تیر ماهی جهت کمک
بیشتر به زارعین ذیدخل هستند
عبارت اند از :

۱- ریاست عمومی ترویج و
تولیدات زراعتی که مسوولیت تامین
ارتباط بین پلان ها و پروگرام های
شعبات ذیدخل را در کمپاین کشت
تیر ماهی (۶۰ - ۶۱) تفکیک پلان
مطروح و مرکز به سویه ولایات در مرکز
و به سویه یونیت ها و محلات از طریق
مدیریت های ترویج ولایات و آمریت
های یونیت های ترویجی و تشویق
زارعین را در مورد تطبیق پلان کشت
تیر ماهی و استفاده از تسهیلاتی که
از طرف دولت فراهم میگردد به عهده
دارد .

۲- ریاست فارم های دولتی وظیفه
دارد تا اراضی بیشتر را تحت بذر
قرار داده و به منظور تطبیق پلان
کشت تیر ماهی تعهداتی را در مقابل
قرار داد هایی که با شرکت تخم های
اصلاح شده و شرکت کود کیمیاوی
انجام داده است تکمیل نماید . و در
صورت امکان تدابیر موثر استقا ده
از ماشین آلات زراعتی در جریان
کمپاین کشت تیر ماهی در خدمت
کوپرا تیف ها و دهاقین انفرادی
قرار دهد .

۳- ریاست انکشاف کوپرا تیف
های زراعتی وظیفه دارد تا به منظور
تقویه کار دسته جمعی و رضا کارانه
به نفع اکثریت دهقانان آن ها را
متشکل ساخته مواد و تجهیزات و

های انقلابی ای را به عمل می آورد .
چنانچه اخیراً مصوبه شورای وزیران
جمهوری دموکراتیک افغانستان در
مورد تطبیق موثر پلان کشت تیر -
ماهی در کشور صادر گردیده است
که یقیناً در امر بهبود کار و فعاليت
های کشاورزی در کشور اثرات مهمی
بجای می گذارد . در ارتباط به این مصوبه
و کمپاین کشت تیر ماهی در کشور
راپورتر مجله با محترم داکتر بېرک
(ارغند) رئیس تبلیغ و آموزش زراعتی
وزارت زراعت و اصلاحات ارضی
مصاحبه ای به عمل آورده است که
اینک تقدیم شما خوانندگان می -
گردد :

رئیس تبلیغ و آموزش زراعتی
وزارت زراعت و اصلاحات ارضی
پاسخ این سوال که هدف از تطبیق
کمپاین کشت تیر ماهی در کشور
چیست ؟ چنین بیان می دارد :
- طوریکه دهقانان گرامی اطلاع
دارند چندی قبل مصوبه به شورای
وزیران جمهوری دموکراتیک افغان -
ستان مبنی بر تطبیق موثر پلان
کشت تیر ماهی در کشور صادر گرد -
دید ، هدف از تطبیق این مصوبه
عبارت از مساعد ساختن زمین
کار و فعاليت های زراعتی در دعوات و
قصبات کشور تشویق و رهنمایی
زارعین در انجام فعاليت های کشت

درد تا در مورد تداوی تخم های بذری گندم سبب فعال گرفته و مایه- رین مربوط خویش را برای رفع و مجادله علیه بروز حمله هر گونه آفات و امراض نباتی در مزارع دهقانان در جریان کمپاین کشت تیرماهی بگمارد .

در کمپاین کشت خزانی امسال چه اندازه زمین تحت بندر غله جات قرار خواهد گرفت و به کدام پیمانہ گندم اصلاح شده کود کیمیاوی و ادویه ضد آفات و امراض نباتی در نظر است به زارعین توزیع گردد .

ساحات عمومی تحت بندر در افغانستان در سال (۱۳۶۱) به (۳۸۲۷) هزار هکتار پیش بینی شده که از آن جمله برای کمپاین گندم سال (۶۰-۶۱) ساحه مجموعی دو هزار و سه صد و چارده هزار هکتار تخصیص داده شده است که منجمه یک هزار و دو صد و شصت هزار هکتار آن آبی و یک هزار و پنجاه و چار هزار هکتار آن للمی می باشد .

به صورت مشخص در کمپاین خزانی گندم سال (۶۰-۶۱) ساحه موازی یک هزار و پنج صد و شصت و هفت هزار هکتار برای گندم آبی و للمی اختصاص داده شده که منجمه این مقدار ساحه هشت صد و هشتاد و دو هزار هکتار برای کشت گندم آبی خزانی و شش صد و هشتاد و پنج هزار هکتار آن برای کشت گندم خزانی للمی پیش بینی شده است .

همچنان فرو شات معادل مبلغ بیست ملیون افغانی برای ادویه جات لازمه نباتی کمپاین کشت خزانی مدنظر گرفته شده است .

همچنان ساحه کشت چودر کمپاین سال (۶۰-۶۱) سه صد و شش هزار هکتار پیش بینی گردیده که از آن جمله نود و دو هزار هکتار آن در بندر خزان سال ۱۳۶۰ در نظر گرفته شده و ساحه مجموعی جو و گندم خزانی این کمپاین به یک هزار و شش صد و پنجاه و نه هزار هکتار می رسد . برای کشت کمپاین خزانی گندم و جو مجموعاً مقدار شصت و یک هزار تن کود کیمیاوی که منجمه چهل اعشاریه شصت و هفت هزار تن آن یوریا ، بیست اعشاریه سی و سه هزار تن آن کود های فوسفیت دار و مقادیر دو صد و یازده اعشاریه پنج هزار تن تخم بذری که از آن جمله مقدار یکصد و پنجاه و چار اعشاریه سی و پنج هزار تن برای کشت گندم آبی و مقدار چهل و هفت اعشاریه نود و پنج هزار تن برای کشت گندم للمی و سه اعشاریه دو هزار تن برای کشت جو پیش بینی گردیده است از جمله هفتاد اعشاریه پنج هزار تن تخم بذری گندم اصلاح شده مورد ضرورت که مقدار نه هزار تن آن از طریق پرو گرام دولت و بقیه شصت و چهار اعشاریه پنج هزار تن آن بین زارعین تبادل میگردد .

سایر ماشین آلات مورد ضرورت کوپرا تیف ها و اعضای آن را به صورت نقد و قرضه از طریق بانک انکشاف زراعتی، شرکت کود کیمیاوی شرکت تخم های اصلاح شده ، ریاست میکانیزه و بانک انکشاف صنایع و سایر شعبات ذی دخل تهیه و تکمیل نماید .

۴- شرکت کود کیمیاوی افغان وظیفه دارد تا مقدار کافی کود کیمیاوی ادویه و تخم های اصلاح شده مورد ضرورت کمپاین کشت تیر ماهی را طبق پروگرام مطروحه و در اوقات معین به سوبه ولسوالی ها و علاقه داری ها مطابق سهمیه تعیین شده برای زارعین انفرادی ، کوپرا تیف ها و فارم های دولتی انتقال و توزیع نماید .

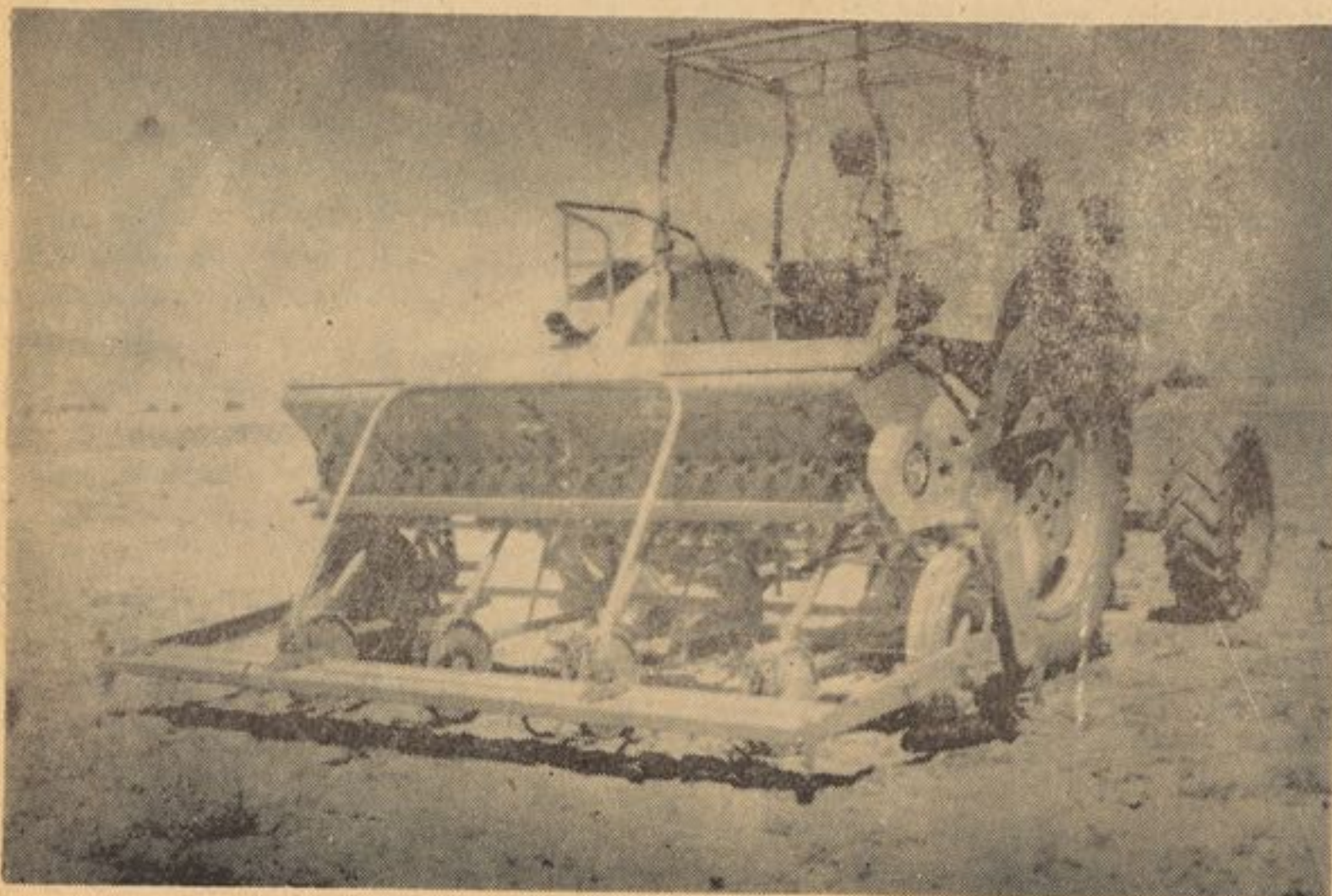
۵- شرکت تخم های اصلاح شده وظیفه دارد تا تخم های اصلاح شده مناسب را با در نظر گرفتن نواقص محیطی آن طبق سهمیه بندی پلان شده در وقت معینه و مناسب به اختیار شرکت کود کیمیاوی افغان قرار دهد .

۶- ریاست بانک انکشاف زراعتی وظیفه دارد تا خدمات خرید تی زراعتی را به زارعین و اعضای کوپرا تیف های زراعتی جهت خریداری تخم های اصلاح شده - کود کیمیاوی و ماشین آلات زراعتی تهیه نماید .

۷- ریاست تنظیم و مراقبت آب وزارت محترم آب و برق وظیفه دارد تا در صورت امکان موضوعات مربوط به پاک کاری جوی ها ، ترمیم دهانه جات ، حل منازعات حق آبه و غیره را در جریان کشت تیر ماهی حل و



مزرعه حاصل ایستاده گندم



ماشین تخم پاشی در حال فعالیت

زین شرف چون منع معرومان دیگر میکنند
 چون صفا از توبه اهل زهد را زاهدتند.
 چون بدین تکلیف رندان را مکر می کنند ؟
 می فروشان باده را روز بکه می سازند صاف.
 مچهر رو خاتیان زان بو مظر می کنند .
 از پی تقارن بلبل خوشست اوراق گل .
 باد و باران آن صحایف از چه ابتر می کنند .
 جرعه پیر مغانم ده بدست . ای مغبجه !
 رغم آنا نیکه وصف جوو کوتر می کنند
 ساده دل واعظ ، که گزیده هر چه آید بر زبانش
 ساده تر آنانکه این افسانه باور می کنند
 آن چه چشمانند که از مزگان دوصف آراسته
 عالمی در طرفه العینسی مسخر می کنند
 خازنان روضه از اشعار فانی لعل و در

برد بر رخسار و گوش جوو زیور می کنند (۱)
 معانی تازه درین غزل جوابیه علیشیرنوایی
 کم نیست . شاعر در برابر به خوبی رعایت
 نمودن تمام خواسته های نظیره سرایی گوشش
 نموده است ، که معانی از تازه داخل نموده
 او نسبت به معانی غزل حافظ به طریق یک
 نوع شرح و علاوه قرار گیرد . برای مثال اگر
 بیت اول غزل حافظ را بابت اول غزل
 جوابیه مقایسه کنیم ، این حالت را بخوبی
 مشاهده کرده می توانیم . حافظ در بیت اول
 واعظان را انتقاد نموده ، در محراب و منبر
 ایستاده چه گفتن و در خلوت بر عکس آن
 به چه کار ها مشغول شدن آنها را ، موافق
 خواست وقت باید باشد ، روشن نمی گوید
 از مطالعه بیت شاعر ما بخوبی می فهمیم که
 انتقاد حافظ درین بیت ضدیت گفتار واعظان
 با کردار آنها میباشد . علیشیر نوایی اشاره
 «جلوه در محراب و منبر» کردن واعظان را
 قسماً شرح میدهد ، یعنی واعظان از جمله
 هر چه مردم را از می و ساغر منع میکنند ، اما
 خودشان به آن عمل نمی نمایند .

مثال دوم حافظ :
 «بیاناکال بر افشانیم و می در ساغر اندازیم
 فلک را سقف بشکافیم و طرح نود اندازیم
 اگرغم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد
 من وساقی بهم سازم و بنیادش بر اندازیم
 شراب از غوانی را گلاب اندر قدح ریزیم
 نسیم عطر گردان را شکر در مچهر اندازیم
 چو در دست است رودی خوش ، بزین مظهر سرودی
 خوش
 که دست افشان غزل خوانیم و یا گویان سر اندازیم
 صبا ، خاکی وجود ما بدان عالیجناب انداز
 بودگان شاه خوبان را نظر بر منظر اندازیم
 یکی از عاقل می لافد ، یکی تلمات می بافد
 بیا کاین داوری عارا به پیش داوران اندازیم
 بیست عدل اگر خواهی ، بیا یا ما به میخانه
 که از پای خمت روزی به حوض کوثر اندازیم
 سخندان و خوشخوانی نمیورزند در شیراز
 بقیه در صفحه ۴۴

(۱) دیوان فانی ، ص ۹۷



نوائی و حافظ

مؤلف : اکادمیسین عبدالغنی میرزایف
 گزارش و تهیه : ع. غ. بیاتی

-۲-

و ادبی که علیشیر نوایی در تاریخ نظم دری و
 تاجیکی اشغال نموده ، تصورات روشن بدهد
 مثال یکم از حافظ :

«واعظان کاین جلوه در محراب و منبر میکنند
 چون به خلوت میروند ، انکار دیگر میکنند
 مشکلی دارم ، ز دانشمند مجلس باز پرس
 توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر میکنند ؟
 گویسا باور نمیدارند ر و ز داوری
 کاین همه قلب و دغل درکار داور میکنند
 یارب این نو دولتان را باخر خودشان نشان
 کاین همه ناز از غلام ترک و استر میکنند
 ای گدای خاتمه برچه که در دیر مغان
 میدهند آبی و دلها را توانگر میکنند
 حسن بر بایان او چندان که عاشق میکشد
 زمره دیگر به عشق از غیب سر بر میکنند
 بر در میخانه عشق ، ای ملک تسبیح گوی
 کاندر آنجا طینت آدم مخمر میکنند
 صجتم از غرش می آمد خروشی ، عقل گفت :
 قدسیان گویی که شعر حافظ از بر میکنند .
 نوایی :

«واعظان تا چند منع جام و ساغر می کنند ،
 چون دفاع خویش را هم که گوی ترمی کنند .
 از قدح آنان که گاهی نشه می باشد فیض ،

از این نقطه نظری موافق خواست نظیره
 سرایی میبایست . غزلهای بهترین و مشهور
 بزرگترین غزلسرا را گرفته ، در وزن ، قافیه و
 موضوع همان ها جواب نویسد . این گونه
 غزلسرای بزرگ ، چه طریزی که در بالا مشاهده
 نمودیم ، حتماً عواجه شیراز بود .
 علیشیر نوایی در غزلهای جوابیه خود ،
 در چه موقفا معانی غزلهای حافظ را تکمیل
 میدهد ، در تصویر کدام مساله ها جوابهای
 نوایی با غزلهای حافظ دستک افتاده اند ،
 در شرح و بیان نمودن کدام ساحه های اجتماعی
 اخلاقی و ادبی او از حافظ پیش گذشته و یا
 عقب مانده است . همان طریزی که در مقدمه مقاله
 اشار نمودیم موضوعیست که باید در آینده
 نزدیک مورد تدقیقات وسیعی قرار گیرد .
 ازین جهت حالا ما بنا بر نبودن وقت فقط
 دو غزل جوابیه نوایی را با دو غزل مورد جواب
 قرار گرفته حافظ از نظر میگذرانیم . زیرا
 همین دو مثال نیز میتواند از مقام تاریخی

در صورتیکه وضعیت غزلسرای چنان بوده
 است که در مبحث گذشته مطالعه شد پس
 علیشیر نوایی همچون یکی از شاعران بزرگ
 وقت که ایجادیات خود را نظریه اکثر همعصرانش
 بیشتر به تعریف مساله های مهم زندگی و ادبیات
 اختصاص داده بود .

در ساحه غزلسرای دری و تاجیکی به
 غزلهای کدام استاد سخن میبایست دقت و
 پیروی نماید ؟ - البته به غزلهای خواجه
 حافظ .

روی دادن این حادثه ، سری دیگر هم
 داشت . علیشیر نوایی در برابر به زبان
 مادری خود ایجاد نمودن نمونه های بهترین
 شکلهای موجوده نظم ، چه نوعی که معلوم
 است . نقش سر فرمانده ادبیات اوزبیک و
 دیگر خدایای ترکی زبان را به دست خود
 گرفته بود ، او با سرودن اشعار جوابیه -
 نظیره ، البته میخواست موقع ادبی خود را در
 زمینه غزلسرای دری و تاجیکی نیز تعیین
 نماید .

زندگینامه و آثار

رومن پولانسکی



رومن پولانسکی سینماگر با استعداد و درخشنده جهان سینما .

ولی گامز تکیه نمایش داده شد و کمدی طنز آمیز است پولانسکی درین فلم ، نقش اول را داشت او بازیگر نقش دستیاری پروفیسوری باهوش است که همه عمرش را به پژوهشهای علمی در باره خون آسمان گذارنده است . پروفیسور نه تنها نسل خون آسمان را ریشه کن نمی کند ، بلکه سبب میشود تا دستیاریش نیز به صورت خون آسمان درآید . بدین ترتیب او خود سبب گسترش عارضه خون آسمانی میشود .

داستان بچه زمری . مسله ساور تکرانی شیطانیرستی رادر نیویورک سال ۱۹۶۸ مطرح می کند .

میا فارو زن جوانی آبستنی است که شیطان - پرستان از هر سو محاصره اش می کنند زیرا به گمان آنها او قرار است که پسری برای شیطان به دنیا بیاورد . آنها نوزاد را می ربایند و حتی اجازه نمی دهند مادرش او را ببیند .

فرمان فلم میفارو ، نمادی از معصومیت در دنیای فاسد و تباه شده است .

مرگ فجع همسر رومن پولانسکی یعنی شارون تیت به دست اعضای یک فرقه ، سبب شده او از چند سالی از کار فلمسازی غافل بماند . تا آنکه نمایشنامه مکث شکیر را برای ساختن یک فلم برگزید .

شکفت انگیز نیست که پولانسکی در سالهای اتمو هبار زندگیش که خاطره قتل درد ناک همسر جوان و حامله اش بر ذهنش سنگینی می کرد برمتی انگشت می گذارد که اساساً درباره پلیدی روح آدمها و شیطان صفتی آنهاست و اندیشه ای بدبینانه دارد .

پولانسکی درین فلم نه فقط فضای خفقانرا می آفریند بلکه می گوشت تا نمایشنامه شکسپیر را از استعاره ها و نماد های پیچیده پیرامونش جدا کند و بعد های ملموس و امروزی به آنها بیخشد .

بیخیال ، روی تخت لئیده است و جوانی لاغر اندام که مستخدم است (نقش مستخدم را پولانسکی خود بازی می کند) سر گرم پذیرایی از اوست نوکر به انجام دادن هر کاری برای اربابش دست می زند ، آتیزی می کند ، پاهایش را می شوید ، کفشهایش را تمیز میکند و حتی به آهنگ گوشه اش طبل او می رقصد . نوکر گاهی ارزو مندانه به شهر پاریس ، که در در دست اطق دیده میشود نگاه میکند و آرزوی آزادی و رهایی را دارد . وسوسه آزادی سرا نجام او را به اعتراض علیه اربابش برمی انگیزد اما اعتراض او به جای نمی رسد ارباب به قصد گوشمالی ، نوکر را به زنجیر می بندد و موقعیت نوکر تیره تر میشود و سبب میگردد که او حسرت زمانی را بخورد که دست کم به زنجیر بسته شده بود . در پس این استعاره لال بازی گونه طنز کوبنده و خشونت بی رحمانه نهفته است و آخرین نمای این فلم در واقع باز تاب راستینی از اخلاق حاکم بر رابطه ارباب - نوکر و راز بقای ضعیفان در برابر قویان است .

پولانسکی در بازگشت به لهستان فلم کوتاه دیگری بنام پستانداران ساخت که در همان سال برنده جایزه بزرگ جشنواره (تور) فرانسه شد .

پولانسکی با تنها فلم بلندش جاقو درآب به سال (۱۹۶۲) به گفته خودش یکشنبه از خواب گمنامی به بیداری شبروت رسید . برخورد میان آدمها و فضای آکنده از تحقیر جاقو در آب ، به آنها ی که فلمهای کوتاه پولانسکی را دیده بودند فضای بیگانه نبود .

در فلم رودی از الماس پولانسکی ، دختری را می بینیم که دو مرد را علیه هم می شوراند تا خود بتواند با آسودگی گرد نیند الماسی را برآید .

پولانسکی به سال ۱۹۶۷ به دعوت یک شرکت فلم برداری به امریکا رفت . و رقص خون آسمان را ساخت . این فلم بنام (بوس ،

متوجه این است که شخصیتهای فلمهایش در برابر رویداد های زندگی خود بطور غریزی چه واکنشهای نشان می دهند .

پولانسکی نخستین فلمش یعنی دو چرخه را نتوانست به پایان برساند ولی در فلم بعدی خود استعدادش را بغوی نشان داد . این فلم (بیم زدن مهمانی رقص) نام داشت که مطالعه ی در روحیه و حالت های بیمار گونه ای جوانان بود و پولانسکی برای بازی در آن چند جوان مجرم واقعی را به کار گرفت .

سال بعد ، پولانسکی با ساختن یک فلم کوتاهی پانزده دقیقه ای ، توجه سینما دوستان ، لهستانی را به خود جلب کرد . این فلم (دومرد یک الماری) نام داشت و توانست در جشنواره های بروکسل ، سان فرانسیسکو و اوپرهاوزن ، جایزه های کسب کند .

طرح داستان این فلم کوتاه که از طنزی تلخ و گزنده برخوردار است ، در باره دو مردی میباشد که همراه با یک الماری از دریا سر برمی می آورند . و به ساحل می آیند و بعدا به شهری ساحلی وارد می شوند . این دو مرد برای پیدا کردن جایی ، همه جا را میگردند . ولی جای را نمی یابند و به تمام نمایندگان افسار مختلف مردم خواست خود را در میان می گذارند اما باز هم به جای نمی رسند و حتی از دست چند جوان شهری اذیت هم می بینند و آئینه الماری شان می شکند . دو مرد سرانجام با اندوه به دریا باز می گردند و از چشم ناپدید می شوند اشیاء

پولانسکی در این فلم آشکارا به مقاومت و اکراه جامعه است . به سال ۱۹۶۰ پولانسکی سفره زده ماه به فرانسه کرد و در همین سفر فلم جاق و لاغر را ساخت این فلم شانزده دقیقه ای

که اکنون یکی از فلمهای کوتاه کلاسیک سینما به حساب می آید ، در واقع فشرده اندیشه های پولانسکی را در باره زندگی و جامعه در بردارد جاق و لاغر به تحلیل طنز آمیزی رابطه قدیمی ارباب و نوکر می پردازد در بیرون کلیه ای دور افتاده . مردی تومنند و جاق ، آسوده و

رومن پولانسکی در سال ۱۹۳۳ از پدر و مادر لهستانی در پاریس ، چشم به جهان گشود و خانواده اش به سال ۱۹۳۶ به لهستان باز گشتند .

وقتی لهستان از طرف سر بازان هتلری اشغال شد . در گرما گرم جنگ جهانی دوم پدر و مادر پولانسکی را به باز داشتگاه های نازیها فرستادند که درین زمان پولانسکی هشت سال داشت . بعد از این حادثه او تنها ماند اما با عزم وارد دستخیم و با یاری چند خانواده لهستانی توانست سالهای دشوار زندگی را بگذراند و بر تمام مشکلات غالب آید .

مادری پولانسکی نتوانست با ظلم و فشار شکنجه هتلری مقاومت کند و در باز داشتگاه در گذشت اما پدرش توانست جان سلامت ببرد .

پولانسکی باز یگری تیاتر رادر چهارده سالگی آغاز کرد و در نمایشنامه های بسیاری شرکت جست . سپس در مدرسه فلم نام نویسی کرد و همزمان با آن به بازی در فلما پرداخت . در همین دوره و پس از آنکه در ساختن چند فلم با کارگردانان دیگر دستیار شد . خودش نیز کارگردانی فلمهای کوتاهش را آغاز کرد .

رومن پولانسکی یکی از برگزیده ترین و برجسته ترین فلمسازان است که ، با استعداد سرشار در دهه شصت ، در سینمای جهان ظهور کرد . و تا این زمان در اروپا کسی با وی برابری کرده نمیتواند و از شهرت خوبی برخوردار است .

ویژگی کار پولانسکی در این است که او میکوشد تا عواطف انسانی را بواسطه تصاویر انتقال دهد نه به واسطه دیا لوگ فلم .

ساخته های پولانسکی ، دورنمای بسیار غریب و استثنایی دارد و همین دور نمای غریب در قالبهای زیبای شناسی است که از وی هنر مندی یگانه ساخته است .

پولانسکی ، همچون نویسندگان محبوبش فرانتس کافکا و ژان ژنه رفتار انسانها را ، آن گونه که می بیند ، ضبط میکند . او همیشه

در بخش صحت عامه تذکار یافته موضوع مهم حیاتی دیگر صحت تپیه آب آشامیدنی صحت برای کلیه نفوس و منجمه اطفال کشور است که در محدوده امکانات در پلان ها بان توجه که در محدوده امکانات در پلان ها بان توجه خاصی مبلول شده است .

ازینکه آب غیر صحت یکی از علل عمده انتقال و سرایت امراض بوده و باعث مرگ و میر اطفال میگردد حکومت به صورت خیلی جدی میخواهد تا این احتیاج اولیه مرتفع گردد و گذشته از آن حفظ الصحه محیطی طور شایده باید تامین شود . روی این ملحوظا است که حکومت بصورت فعالانه در پروگرام دهه بین المللی ۱ بو حفظ الصحه محیطی سپیم گردیده و اقداماتی چند در جهت تامین اهداف این پروگرام حیاتی در محدوده امکانات بعمل آمده است .

در بخش تعلیم و تربیه اطفال در پلان های انکشافی کشور به فراهم نمودن تعلیمات همگانی و اجباری دوره ابتدائی برای نفوس سنین ۷ تا ۱۴ ساله و محو بیسوادی و تپیه و توسعه کود کستان هاو فراهم نمودن تسهیلات جهت حمایه و تکمیلی اطفال بخصوص اطفالیکه مادران شان یا کار میکنند و یا دارای عاید کم و نا چیز میباشند تاکید شده است . همچنان در پلان ها به پروگرام هایی توجه شده تا از طریق آن برای اطفال معیوب تسهیلات بهتر و بیشتر فراهم شده و معیوبیت های شان در وقت وزمان آن تشخیص و تدایو گردد تادر حدود ممکنه در فعالیت های نور مال تعلیم و تربیه اشتراك ورزیده بتوانند .

باد رلا اهمیت آموزش و تعلیم و تربیه مادران که این آموزش هم برای خود شان مفید واقع شده بپیوسته در زندگی شان رونما خواهد نمود وهم ازین طریق اطفال بهتری را برای جامعه پرورش و آموزش خواهند داد . در پلان های بخش تعلیم و تربیه کشور آموزش و تربیت خانم ها در پروگرام ها و پروژه های انکشاف دهات و از طریق تدویر و ترویج کورسهای سواد آموزی تشویق و ترغیب گردیده است .

قسمت اعظم تجاویز مذکره انکشاف اجتماعی اطفال که در پلان ها و پروگرام های انکشافی کشور منعکس شده ناشی از سفارشات و پیشنهادات سال بین المللی طفل میباشد که افغانستان طور فعالانه در برنامه آن اشتراك ورزیده بود . این سال اساسی ارزشمندی را برای دفاع و پشتیبانی از حقوق طفل و تطبیق آن برای بهبود زندگی اطفال فراهم نموده است . کمیته ملی سال بین المللی طفل درین زمینه سفارشات و پیشنهادات عملی و تطبیقی نموده که حکومت نیز طور مجدانه و فعالانه فعالیت های تعقیبی این سال را تشویق نموده به منصفه اجراء گزوده است . یکی ازین اقدامات تعقیبی سال بین المللی طفل ایجاد و تشکیل واحد احصائیوی در رشته احصائیه های اجتماعی

در حال حاضر که پالیسی واحد و منسجم اطفال در کشور موجود نیست به ملاحظه احکام اصول اساسی ، قوانین و مقررات و فرامین مختلفه دولت و رهنمود های پلان های انکشافی فعالیت های مربوط به انکشاف اجتماعی اطفال که عمدتا شامل تامین خدمات تعلیم و تربیه ، صحت ، تپیه منزل ، حفظ الصحه محیطی ، تپیه آب آشامیدنی و دیگر ضروریات و احتیاجات اولیه اطفال میباشد انسجام بخشیده شده و از طرح و تطبیق پلان هاو پروگرام های مربوطه آن مراقبت ، نظارت و کنترل بعمل می آید .

در ساحه صحت عامه در پلان ها توجه خاصی در زمینه تامین صحت اطفال و مادران معطوف شده و به ضرورت اتخاذ تدابیر و قایوی و معالجوی لازم برای تامین صحت اطفال و مادران چه قبل از ولادت و چه بعد از ولادت از طریق مراکز حمایه طفل و مادر ، پولی کلینیک هاو مراکز اساسی تاکید شده است .

علاوتا در پروگرام های صحتی توجه جدی در زمینه ایفای خدمات تغذی و آموزش مادران حامله و اطفال ایشان معطوف گردیده است . همچنان تامین خدمات و تسهیلات صحتی ابتدائی برای خانم هاو اطفال ، حمایه و حفاظت مادران و اطفال در مقابل امراض ساری از طریق واکسیناسیون و کنترل اسحال از جمله اولویت های پلان صحتی تلقی میگردد . مادران کشور مابه طور روز افزونی مانند سایر ممالک شیر خشک و مواد خوراکیه تجارتنی را با شیر مادر تعویض نموده و اطفال شانرا تغذیه میکنند . استعمال و ترویج این نوع غذا های طفل که توسط کمپنی های تولیدی و تجاریکه صرف منفعت خود را میخواهند اگر قبلا چک و کنترل لازم نشده باشد . صحت طفل را متلاشی ساخته باعث افزایش مرگ و میر و وفیات زیاد اطفال میگردد .

دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان که توجه خاصی به صحت و سلامت اطفال دارد و بادر نظر داشت شرایط عینی اقتصادی و اجتماعی کشور پشتیبانی جدی خود را از اعلامیه بین المللی که به مناسبت به بازار گذاری و استعمال روز افزون غذا های تعویض شیر مادر و ضرر های مربوط به آن نشر رسیده ابراز داشته خواهان تطبیق مندرجات این اعلامیه میباشد . علاوتا حکومت توقع دارد درین زمینه مبارزه بیشتر و لازم شود تا این خطر و برابلم صحت و سلامت اطفال تقلیل یافته ازین برود . همچنان توقع میرود این سیمینار درین مورد سفارشات و پیشنهادات مشخصی و مستند بنماید تا موقف و اقدامات دولت در قبال این موضوع نزد مادران و مردم روشنتر شده و متکی بر چنین سفارشات و پیشنهادات قانون ویا مقررات لازم در زمینه طرح و نافذ شده بتواند .

علاوه بر آنچه بپروگرام های انکشافی



اطفال به حقوق اساسی شان نایل می شوند

چون اطفال فیصدی قابل ملاحظه نفوس را تشکیل داده و سرمایه و ثروت بشری کشور میباشد و مطابق احکام قوانین و فرامین نافذ از مراقبت و پرورش سالم آنها مسوولیت داریم پروگرام انکشاف و رشد اقتصادی و اجتماعی اطفال رویبهرفته بصورت همه جانبه در پلان هاو پروگرام های انکشاف منابع انسانی گنجانیده شده است در پروگرام های انکشاف اطفال در پلان های انکشافی رشد سالم فزینگی و دماغی و انکشاف حیات اقتصادی و اجتماعی اطفال در نظر بوده تا این گروه بیش ازین رنج فقر و بیچاره گی و بی دانشی را نکشیده انخاص و اتباع تومنندو صحت مند ، هوشیار و مجرب بامهارت و دانش لازم بار آیند . علاوتا از طریق طرح و تطبیق پلان های انکشافی و اتخاذ سایر تجاویز و تدابیر ، دولت در نظر دارد تا عدم مساوات و استثمار در فامیل های اطفال کشور کاملا از بین رفته عدالت اجتماعی تامین گردد .

نظریات و مشوره های مشخص ارائه نماید. نظریات لازم و مشخص را ارائه نماید. از جانب کمیته دولتی پلانگذاری منحیث تحلیل نسبی تریه و انکشاف سا لم طفل مسوولیت نامیل و جامعه است. مداخله دولت تنها تا حدودی که شامل حمایه حقوق و علاقه مندی و دلچسپی های طفل باشد مفید واقع میشود. ولی در هر پالیسی یا قانون طفل باید ارزشمندی و اشتیاق و علاقه مندی مردم نیز در نظر گرفته شود. زیرا از این طریق است که دولت از سهمگیری کافی و مثبت جامعه و مردم مطمئن شده و طرح قوانین و

در اداره مرکزی احصائیه کمیته دولتی پلان گذاری است از طریق این واحد که عجاتاً به همکاری مالی و تخنیک یونیف فعالیت می نماید کوشش بعمل می آید تا ارقام و احصائیه های مورد نیاز بیرامون حیات اقتصادی و اجتماعی و نیاز مندیهای اطفال جمع آوری تجزیه و تحلیل و نشر شود تا با استفاده از ارقام مذکور پالیسی و پروگرام های لازم جهت حمایه و بلند بردن سطح زندگی اطفال طور علمی و سیستماتیک طرح و تطبیق شده بتواند. همچنان سروری و ارزیابی قوانین اطفال و تهیه موانع گرافمی در زمینه که از طریق این سیمینار صورت میگیرد و طرح پالیسی اطفال را سهولت خواهد بخشید نشانه بارز دیگری از فعالیت های تعقیبی سال بین المللی اطفال در کشور مایه شمار میرود.

همچنان وضع قوانین، ضمایم قوانین و تطبیق قوانین و تنظیم و ترتیب قواعد و مقررات و فرامین و غیره اطفال و ننی قوی تر عملی تر بوده میتواند که باهم ارتباط لازم داشته و از یک پالیسی عمومی طفل منشاء گرفته باشند. چون اجزا و فکتور های مورد نیاز پالیسی را بصورت پراکنده در قوانین، فرامین و مقررات و الواج و پالیسی انکشاف کشور وجود است بایست ایشبه اجراء متذکره در یک مجموعه پالیسی ملی طفل توحید و منسجم نمود تا به واسطه آن از حقوق اساسی اطفال رنج کشیده این مرز و بوم حراست بهتری همه جانبه تر بعمل آمده بتواند.

بنام ازین سیمینار انتظار برده میشود تا پیشنهادات مشخص و علمی در زمینه تهیه و ترتیب پالیسی اطفال کشور ارائه نماید. پیشنهادات متذکره باید طوری باشد که دولت را قادر سازد تا کلیه جوانب موضوع و قوانین مربوط به انکشاف طفل را در مجموعه مقررات و اقدامات و فعالیت های اجرایی خود مدنظر گیرد.

همچنان برای تنظیم و تطبیق و ارزیابی پالیسی ملی طفل ایجاب می نماید تا ارگان ملی و مسوول تشخیص و تعیین شود و این ارگان مکلف ساخته شود تا مقرر جات و احکام پالیسی و قوانین طفل را به همکاری ارگان های ذعلاقه در عمل پیاده کرده و به شکل اجرایی در آورد و هم وقتاً و فوقتاً تطبیق و تاثیرات آنرا مورد مطالعه و بررسی و ارزیابی لازم قرار دهد. یکی از سفارشات فعالیت های سال بین المللی طفل درین زمینه عبارت از ایجاد شورای مشورتی ملی برای طفل میباشد. بنا توقع برده میشود که این سیمینار توجه خاصی را در مورد جنبه های تشکیلاتی و موسساتی پالیسی و قانون طفل در کشور مبدول نموده در زمینه پیشنهادات مشخصی را ارائه نماید.

تمامی فعالیت ها و اقدامات در باره تنظیم پالیسی و تطبیق قوانین و پروگرام های بیرامون اطفال بی نتیجه و بی تاثیر خواهد ماند. کارمندان و مسوولان مربوط از آموزش لازم



دایر نمودن نمایشگاه های رسامی و نقاشی در پرورش استعداد کودکان نقش سازنده دارد.

حالا نکه اینگونه موضوعات حتی در برخی از معانک روجه انکشاف تا حدود زیادی انکشاف کرده که ما از تجارب آنها از طریق مساعده های یونیف و سایر سازمان های بین المللی مستفید شده میتوانیم. بنا از این سیمینار توقع برده میشود تا در زمینه تبادل معلومات و نتایج تحقیقات بیرامون انکشاف اطفال و تریه کادر جای کشور درین رشته پالیسی و تطبیق آن جنبه عملی پیدا میکند. از اینکه در کشور ما بنابر شرایط عینی آگاهی مردم نسبت به حقوق اطفال محدود تر است بنا ایجاب مینماید تا توجه خاصی در زمینه ایجاد آگاهی و تنویر اذهان عامه از طریق آموزش جامعه و تبلیغ مثبت و سراسری موضوع مبدول شود.

سیمینار در این زمینه نیز میتواند پیشنهادات تطبیق و تامین چنین اهدافی پیشنهادات و سفارشات سیمینار در زمینه خیلی مفید واقع خواهد شد.

بنا انتظار میرود سیمینار بعد از بررسی همه جانبه موضوع طفل و قوانین موجوده مربوط به آن پیشنهادات و مشورت های سودمندی را در باره تهیه و تنظیم پالیسی طفل، ارگان مسوول نظارت بر امور طفل و پلان ها و پروگرام های انکشافی بیرامون طفل ارائه نماید.

سراینده ، باری شفیعی
به اهتمام ، س . ن . رستا خیز
از سلسله‌ی انتشارات موسسه‌ی طبع و توردکتب بی‌بقی در ۲۴۲ صفحه
چاپ شده در مطبعه‌ی تعلیم و تربیه .

کاکتوس

مروری بر کتاب «شهر حماسه»

شهر حماسه مجموعه‌ی ای است از شعرهای شاعر مبارز باری شفیعی که اخیراً به دسترس علاقمندان و دوستداران شعر قرار گرفته است. پس از فهرست واره‌ی مجموعه ، چشم خواننده به بخشی از یک قطعه که با خطی خوش نوشته آمده است می‌افتد :

شعر من ، ای خدای هنر را پیامبر
بر پیروان اهرمن ذوق دوزخی
پیغام من بر
تأثیر شعله پرور فریاد من

ببین
عجاز ناله‌های شرر زاد من
نگر

در همین بخش کوتاه از شعری بلند موقعیت و پایگاه اجتماعی شاعر روشن و مشخص میگردد خواننده در می‌یابد که شاعر و یا به گفته‌ی دیگر سراینده‌ی مجموعه‌ی شهر حماسه در موضع توده‌ها ایستاده است. از سنگر گرسنگان دفاع می‌کند . با سدار ندهی حق و آزادی و عدالت اجتماعی است .

شاعر به این باور است که اگر برابرگان جامعه‌ای کسه او در آن زیست می‌کند بیداد ، تفرعن ، یکه تازی و خود را بی حکم می‌راند ، جوانه‌هایی هم در حال شکفتن و قامت افراختن است . جوانه‌هایی بالنده مقاوم و ناپژمردنی ، او به این باور است که صدای او را بالاخره کسی می‌شنود . اگر امروز نشنود ، فردا می‌شنود . او فریادی بر می‌آورد . مانند عقاب او جها ، شاهین چکاد های همیشه سر بلند و ستوار . مجموعه‌ی شهر حماسه که بازتاب دهنده‌ی بیکار جویی‌های نسلی مبارز است ، به شخصی یا کسی اهدا نمی‌شود چنانکه این مرسوم ترین و ناستوده‌ترین قاعده است در

زمان ما ، شاعرانی سطحی اندیش و برای آنکه خاطر همسر ، دوست و یا شخص با نفوذی را راضی کرده باشند در سر آغاز کتاب‌های خود با خطی درشت می‌نویسند که اهدا به فلانی عزیزم .

باری ، به تصریح نظامی عروضی شعر را برای مردم گویند نه برای دل خویش مخاطب شاعر توده هاست آنهایی که کار می‌کنند ، عرق می‌فشانند و زحمات توان شکن را پذیرا می‌شوند .

گوینده‌ی مجموعه شهر حماسه به مردم نظر دارد ، آنها که همیشه شکوهمندی ، سر بلندی ، افتخار و عظمت می‌افرینند . قوانین طبیعت را به سود خویش دگرگون می‌کنند. در میهن غرور آفرین ما وقتی انقلاب رها ببخش شور به بیروزی رسید دست آلوده‌ی امپریالیسم خون خوار از استین بیرون آمده تا مگر بتواند کودک انقلاب را در گاهواره خفه نماید . امپریالیسم جهانخوار گماشتگان و دست‌نشانندگان خود را در استانه‌ی انقلاب که مردم تازه به آزادی رسیده بودند ، به سر زمین ماکسیل داشت ، تا همه‌ی بنیاد های اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی ما را ویران نمایند .

انقلاب را به بیراهه و انحراف بکشانند ، از هدف‌های انسانی‌اش تهی سازند . امپریالیسم تاجایی به مرام سیاه خویش نایل آمده خود فروخته‌ی را به نام حفیظ الله امین به جان و مال و ناموس مردم ما دلیر ساخت ، امین و یاران اجیرو بسی فرهنگ او همه‌ی ثروت‌های انسانی طبیعی و فرهنگی ما را تاراج کردند. دوره‌ی سیاهی در تاریخ افغانستان آغاز یافت ، دوره‌ی ترس ، وحشت دلهره ، خون و جنون ، آرامش از

کشور ما رخت بر بست ، مردم دیگر آسایش را نمی‌شناختند . اما عمر - یاوگان و درو غکو یان همیشه کوتاه باشد ، مرحله نوین انقلاب به عمر تبا هکاران پایان داد . در زندگی توده ها روز هایی دیگر آغاز یافت ، روز هایی گرم ، پر درخشش و یا قوتی رنگ ، مردم آرامش از دست رفته‌ها باز یافتند .

باری در بخش اهدای کتاب آمده است :

... شهر حماسه که در سال‌های سیاه بیداد دعوتی صمیمانه به رزمندگی و انقلاب بوده است چه خوب است که به شهدای بیگناه دوران ستمبار گمی طاغوت سیا که خون سرخ شان نهال انقلاب را جاوید اینه آبیاری کرده است اهدا گردد .

در این مجموعه جمعاً ۷۵ قطعه شعر از جمله اشعارش در ۲۴۲ صفحه گرد آوری شده است به استناد اشاره کتاب شعر های میهنی و حماسی را در بر میگیرد . تاریخ سرایش شعر ها در نظر گرفته شده است که اینکار در یک مجموعه‌ی شعری اهمیتی خارق العاده دارد . در گذشته این شیوه در سر زمین ما رواجی چندانی نداشته است . در

حالیکه ضرورت آن را نمی‌توان از نظر دور داشت . تاریخ سرایش شعر ها به خواننده این کمک را می‌نماید که خط تکاملی اندیشه و شعر شاعر را دنبال نماید . نخستین قطعه‌ای که در مجموعه‌ی شهر حماسه آمده است زنده مردگان نام یافته که در سال ۱۳۳۱ سروده شده است . شاعر در این قطعه اوضاع و احوال

مشخص جامعه‌ای را که در آن زیست می‌کند نشان میدهد . در آن سال‌ها نظام سلطنتی بیداد می‌کند ، مردم یارای نفس کشیدن ندارد . کارد به استخوان های شان رسیده است . تضاد طبقاتی بیداد می‌کند . فضای است دود آلوده و مسموم ، خاموشی و فراموشی بر ارگان جامعه بیدادمی کند . سر ها در گویان است ، زمستان رویش هاو شکفتن ها ، شا - عس از وضعی چنان نا هنجار رنج فراوان می‌برد .

وقتی می‌نگرد که نظام فرسوده و بیداد گرانه‌ی اجتماعی موجب فقر بدبختی و سیاه روزی گروه‌انبو - می از زحمتکشان و اسباب آسایش و راحت مشتکی از مفتخوران و بیگانه -

رگان جامعه‌ها فراهم آورده است ، با حربه‌ای قلم به جنگ آن ناهنجاری بر میخیزد ، واقعیت‌های دردناک جامعه‌ی خویش را با زبان صریح بیان میکند

گوینده «شهر حماسه» برای بیان کاستی‌ها و نا راستی‌های اجتماعی از زبان صریح شعر استفاده می‌کند تا جایی که شهرها رنگ شعاری می‌یابند و از جوهری ناصله می‌گیرند ، اما شعاری را نمی‌توان نفی کرد . شعاری که باز -

تاب دهنده‌ی رنج توده‌ها ، خواست ها ، نیازها و آرزو مندی‌های شان باشد خود به مرز شعر نزدیک شده است ، از قدیم ترین روزگار تاکنون آن شعری اقبال پایداری یافته است که به نوعی آرمان توده‌ها را در خود بازتاب داده است .

شعر مردم‌گریز و شاعر خلوت نشین و گوشه‌گزین در حاشیه‌زندگی توده‌ها در حرکت اند که بدرد نمی‌خورند ، مردم را برای همیشه هرگز نمی‌توان فریب داد . باری شاعر در روزهای سیاه سلطنت با وجود وحشت آفرینی‌های پاسداران تاریکی و بیداد سخن از فرد ایسی روشن می‌گوید فردایی که در راه است ، کاروانی به راه افتاده است . گوینده‌ی مجموعه شهر حماسه تضاد های کشنده طبقاتی را چنین تصویر می‌کند .

يك عده مست عشرت و اقبال و عزت اند

جمعی اسیر پنجهی اد بار و ذلت اند

يك دسته غرق عیش و نشاط و مسرت اند

خلفی اسیر غصه و درد و مصیبت اند

در این دوانتها به کجا ، شکوه سرکنیم

یکسو وثغان و اه اسیران رسد به گوش

یکسو صدای قلقل و فریاد نوش، نوشی

اینجاری لبای سی خود خلق در خروش

آنجا سگان حضرت عالی خزینه بوش

زین بی عدالتی چقدر دیده تر کنیم

شاعر نمی تواند تایید گر نظامی باشد که پایه های خونین آن بسر کرده ی زحمتکشسان سنگینی می کند. او کاستی ها، نا هنجاری ها و زشتی های جامعه را بدون پرده بیان میکند به این باور است که وظیفه ای ادبیات نشان دادن است. اگر زشتی، ناروایی و بیداد در جامعه وجود دارد باید بدون دخل و تصرف از جانب شاعر، نویسنده نقاش و در مجموع هنرمند نشان داده شود. اگر چه گروهی این نظر را نمی پذیرند و آثاری که واقعیت های زشت اجتماعی را بیان می کنند نمی پذیرند اما هنرمند این تعهد را دارد که واقعیت را اگر چه تلخ، زشت و درد ناک باشد نشان دهد.

شاعر به این باور است که توده ها اگر متحد شوند، همبستگی یابند به عمر بیداد گران می توانند پایان دهند. باری شاعر خرده گیر محض نیست، انتقاد خشک نمی کند، راه درمان درد ها را نیز نشان می دهد. از خفتگان اگر چه بود دورکاروان بر مردگان اثر نکند ناله و فغان لیکن برای خاطر این خلق ناتوان با ما بیاب به معرکه ی جنگ دشمنان تا آتش مبارزه را گرمتر کنیم پا سدازان نظام طاغوتی سلطنت دم افیونی و تباہ کننده خویش را در جامعه دمیده اند خواب آلود گی، بیکاری و نا امیدی و دلزدگی حکومت می کند. او وقتی می نگرد که یاران رفته اند و عزیزان خواب اند و یسا دستگاه جهنمی آنان را به خواب واداشته است، هزاران پرسش در ذهن او شکل می گیرد. در جایی که همه افراد آن راپه خواب واداشته باشند پیر، جوان زن، مرد طبیب، روحانی، شاعر، نویسنده و پیشه ور و روشنفکر، مرد اداری و نظامی، در حقیقت فاتحی آن جامعه را خوانده اند از همه ی درخشش و شکوفانی اش تپه کرده اند. گوینده ی مجموعه

طبیعت سخن می گوید، اما نظربه وضع جامعه دارد به این اشاره میکند اگر د ر اثر بیداد زور مندان، افزون طلبان زندگی زحمتکشسان رنگ باخته است، توده ها در عذاب و سیاه روزی و بدبختی بسر می برند. این تلخ گامی و سیاه روزی را پایانی است دولت خود خواهان و افزون طلبان جاودانه نیست. شاعر در قطعه ی آیین گردون به این نتیجه ی اجتماعی میرسد که دولت زور مندان را هم زوالی در پی است. در سر انجام زندگی به گام تپه دستان، زحمتکشسان، انهایی که عرق می خشانند و کار می کنند می چرخد. شعر های بارق شفیع همیشه بازگو کننده ی پیامی است. شاعر می خواهد باز تاب دهنده ی رنج و اندوه بیکران توده ها باشد و همین احساسات صادقانه است که شاعر به دنبال جوهری در شعر نمی رود می خواهد سخن خود را به صراحت بیان نماید. سراینده ی مجموعه «شهر حماسه» چنانکه در آغاز گفته شد موقعیتی روشن و مشخص دارد شاعری است پیکار جو و پر خاشگر، در عمق فاجعه در لحظه های ایستن هزاران داغ و درد، اشک و خون، سخنی از نهار و فردا، سپیده و روشنی می زند توده ها را به پیکار مبارزه و مقاومت دعوت می کند.

دلم نظام کهن را خراب می خواهد ببین مبارزه جو، انقلاب می خواهد خموش و سرد نیفتد جو سنگ در بر کوه
چو موج در دل بحر اضطراب می خواهد همیشه صاحب سرمایه بهر دزدی کار
به راه کارگران پیچ و تاب می خواهد

برای خرمی گشت از خود ملاک مدام دیده ی دهقان بر آب می خواهد
جو انقلاب شود، پای داداد گپی است که رنج بر زتوانگر حساب می خواهد

بیا مبارزه بهر مرام خلق کنیم که حق زندگی بی عذاب می خواهد
از هر چه بگذریم سراینده ی «شهر حماسه» که در واقعیت مساله شاعری شهر نشین است از درد روستا زادگان و ده زیستان بی خبر نیست. او

از جفای دهخدا ایان گشت دهقانان را خراب می بیند در دل او اندوه هزاران کودک با برهنه ی روستاست. او غصه های چو پانان را می شناسد درد آن بیوه زن روستایی را می شناسد سد که همه هستی در خانه ای چوبین با کوزه ای آب، فرشی از بوریا خلاصه میشود و با دوغ خانگی ارباب فرزندان خود را بزرگ می کند. او اگر شاعر شهر نشین است هرگز و هیچگاه از ده روی بر نمی تابد، صفای دهاتی ها را که سلام شان صاد قانه است و کلام شان بی ریا دوست می دارد. شاعر «شهر حماسه» تضاد هایی که در شهر جاری است باز می نماید می نگرد که دیگر در شهر خا موشی بر خلاف تلاشی های پاسداران بیداد رنگ می بازد، ذهن کارگران در پشت ماشین شکل میگیرد. از دیواره های کار خانها صدای خود را برون میکنند مانند موجی تو فنده و سر کش سپاهی از کارگران در خیابان های شهر بر راه می افتد صدای پای کارگران لرزه بر کاخ نیشینان می اندازد، دیگر شهر موجی از مبارزه و موجی از مبارزه ی رزان پدید آمده است. شاعر از نظاره ی این موج این فوج شاد مانه میشود. بلند تر فریاد میکند. با راه افتادگان و راه پیمایان هم صدایی، سرود پیروزی زامی سراید سراینده ی «شهر حماسه» از شهری می گوید که در زیر چکمه های خونین نظام طاغوتی بیدار شده است. شهری که در آن خون زندگی، مبارزه و ایمان جاری شده شهری که دیگر نمی تواند آرام باشد، پنجره های شهر در اثر کار، کوشش، مبارزه و پیکار همه ی ساکنان آن به سوی روشنائی به سوی رهایی و آزادی باز می شود. مردم پیروز می شوند. حقیقت پیروزی می شود. صبوحی راستین آغاز می یابد، بنیاد شب و پاسداران آن فرو می ریزد.

باری، گوینده ی شهر حماسه - پیروزی را می بینند، آفتاب را می نگرد که سخاوت مندان و بی دریغ از هر دریچه می تابد و خانه ها را گرم می کند، او ازین دیدار سخت شادمانه می شود. شعر های نخستین این مجموعه در قالب های گپن و شناخته شده ی زبان دری سروده شده است که آشنایی و شناخت شاعر از گذشته ی فرهنگ پر بار دری را می رساند، باری، شعر بقیه در صفحه ۲۸

زنان در اجتماع حقوق، وجایب و مسوولیت های بس مهمی را دارا هستند که با ایفای آن نقش موثر و مطلوب ایشان تحقق می یابد. در واقع این حقوق و وجایب آنها خانه، اجتماع جامعه ملی و بین المللی را احتوا می کند. واضح است که در جهان امروز نمی توان از نقش فعال و مشر زنان در امر رشد و انکشاف جامعه انکار و رزید مگر تجبیز نیروی زنان برای سهم گیری در فعالیت های عمرانی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مستلزم اقدامات وسیع و گسترده است که مریاست خصوصیات خاصی، طرز تلقی خانواده ها و برداشت محیطی، اجتماعی و عرفی جامعه را مورد مطالعه و بررسی قرار داد و زمینه مساعدی را برای این نیمه بدنه اجتماع فراهم ساخت. تا آن زمانی که زن در خانواده و اجتماع از قسمتی از حقوق انسانی و طبیعی محروم است

زندگی زن جامعه ما وجود دارد که از هر لحاظ قابل تعمق و اندیشه است. در امر ازدواج توافق هر دو طرف «زن و مرد» شرط حتمی است یعنی زن حق دارد در انتخاب شوهر توافقی خود را آشکار سازد و با او را رد کند مگر متاسفانه هستند بعضی خانواده ها که دختران خود را بدون آگاهی قبلی یا با آگاهی قبلی در بدل طویانه و شیربها به شوهر می دهند یا در آوان طفولیت نامزد می سازند یا دختری را در بدل جرایمی که یکی از اعضای فامیل مرتکب شده بود، «بد» می دادند همچنان زن بیوه را اجازه ازدواج خارج از فامیل شوهر متوفی اش نمی دادند در غیر آن موضوع به و خامت کشانیده شده و یا حداقل مجازات برای زن بیوه داده میشد اطفاش را از او جدا ساخته

در واقع عدم آگاهی زنان به موضوعات فوق موجب بروز يك تعداد كثير، پروبلم ها شده و در نتیجه زنان از امکانات حقوقی ای که در اختیار دارند استفاده کرده نمی توانند. در دفع این پروبلم ها هر گاه مطالعات و رهنمائی هایی صورت بگیرد به یقین گره گشایی در مورد خواهد بود. ۱- برای جلوگیری از گیسختن بیونسد ازدواج و ویران شدن کاشانه های خانوادگی و جلوگیری از بدبختی اطفال لازم است جلوگیری از بارداری آن عده از مردان که یا بنده خانه و فامیل خود، نیستند قانوناً گرفته شود و هنگام عقد نکاح وجایب طرفین به همدیگر شان تفهیم گردد حتی در پروگرام های مکاتب در مضامین اختصاصی طرز زندگی و برخورد فامیل ها در معالک پیشرفته و

طرز غلط نتیجه گیری ها تبارز کرده که البته بانوجه و رهنمائی درست رهنمایان فامیلی شاید بسیاری فامیل ها از تباهی نجات یابند. ۸- موجودیت عده ها و محرومیت ها عدم رضایت شوهر از زن و بالعکس آن اکثرا منشا اختلافات و منازعات فامیلی میگردد. لذا موجودیت دوکتوران روانی را در بین قسمت نباید فراموش کرد. ۹- بهر صورت باید متذکر شد که سوال زن يك جز از مجموع سوالانی است که باز میان رفتن رسم و رواج های منفی و برقراری مساوات حقوقی بین زن و مرد در اجراء انسانی و ارزشمند خود قرار میگیرد. اما لازم است که زن جامعه ما از درگیری های فرساینده خانوادگی و رسم و رواج های خرافی نجات باید تا بنو اندنیروی خود را در

مشکلات اجتماعی زنان

نمی تواند در فعالیت های اجتماعی اقتصادی و فرهنگی جامعه نقش مثبت و سازنده ای را ایفا کند تا آن زمان که عرف، رسم و رواج های منفی فرصتی برای رشد استعداد ها و توانایی زن باقی نمی گذارد جامعه نمی تواند از نیمی از جمعیت خود انتظار داشته باشد که همشوش با برادران خود پیش برود. مبارزه برای آزادی و برابری زن موضوعی است دارای اهمیت بس بزرگ که نه تنها از نگاه حقوقی و سیاسی مساوات را در بین زن و مرد مورد مطالعه قرار میدهد بلکه بیشتر از همه دارای جهان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز می باشد.

همچنان یکی از پروبلم های حیاتی که دامنگیر يك تعداد فامیل ها می گردید عبارت بود از طلاق و نتایج آن بعد از تعمق و مطالعه همه پروبلم ها آنچه قابل توجه و دقت شایان و در نهایت خود پروبلم بزرگی را تشکیل داده موضوع بی سوادی اکثریت زنان و دختران جامعه ماست که به ویژه این چنین زنان و دختران بیشتر در فرا و روستا ها از نعمت سواد محروم بوده و ساحه زندگانی آنها محدود به چار - چوکات منازل شان میباشد که این موضوع خود باعث عدم آگاهی آنها از قوانین و مقررات نافذ جامعه میگردد.

مرفی و آشنایی به طرز کار آنها مورد توجه قرار داده شود. ۲- توریید فلم های آموزنده و انتباهی نیز مورد مطالعه قرار داده شود. ۳- نشر مجله خانواده بدون شک زنان را به حقوق، وجایب و مسوولیت های که در ایال فامیل و اجتماع دارند بیشتر آگاه میسازد. ۴- دایر شدن کنفرانس ها برای تئویر زنان و آگاه ساختن آنها به حقوق و وجایب شان از طرف قضات، محاکم و دیگر موسسات ذیصلاحه. ۵- موجودیت موسسات که بتواند خانم ها را مورد حمایت قرار داده و آنها را از نگاه مادی و معنوی حقایق تفهیم.

جهت فعالیت های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور تجبیز بخش حقوق و وظایف خود و سایر اعضای خانواده خود را بر پایه قانون که پایه مستحکم زندگانی در اجتماعات بشری است اساس بگذارد در آن می تواند واقعا نقش بزرگ و مطلوب خود را نه تنها در پرورش جسمی و تربیه فکری فرزندان خود مطابق به معیارها و فرهنگ جامعه مثبت فهم و ارزنده جلوه دهد بلکه مولریت او به جهت مادر، خواهر و همسر در راه استقرار صلح و دینتات و آزادی های انسانی قبلی بر نفرو باناتیر خواهد بود.



در کشور عزیز ما افغانستان در برخی از قسمت های این مرزوبوم هنوز هم بنابرس موجودیت رسم و رواج های منفی و بسک سلسله موانع دیگر زنان عملا از حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خویش نمی توانند استفاده کنند. يك تعداد پروبلم بخصوص در

بناء یکی از اقدامات موثر درین جهت تامین حقوق انسانی زن در خانواده و جامعه است همچنان شرط اساسی آگاهی و درک صحیح زنان از قوانین و مقررات جامعه حقوق و وجایبی است که در قبال خانواده و اجتماع به عهده دارند.

۶- موجودیت مشاورین رهنمایان فامیلی یکی از موضوعات مهم و قابل توجه است زیرا اکثر مناقشات ناشی از غلط فهمی ها حسادت ها و

به امید پیروزی های چشمگیر زنان

نقش سازندگی زن

بورژوازی تحت شعار آزادی، برادری و برابری زحمتکشان را بر علیه نظام فئودالی بسیج نمود، هنگامیکه بورژوازی بر قدرت تکیه زدو حق آزادی عمل را پیدا نمود آزادی برادری و برابری را مملعه سیاست های آزمندانه خود قرار داد آزادی در واقعیت عمل برای بورژوازی عبارت از آزادی چور و چاول و بپهره کشی ظالمانه از کارگران و دیگر زحمتکشان گردید. جای برادری و برابری را رقابت حیوانی و عدم تساوی بین ضعیف و قوی گرفت زحمتکشان بتدریج دریافته اند که آنچه در اثر تحکیم سلطه بورژوازی نصیب آنان گردیده است چاکریتی زنجیر ستم است که عوض زنجیر بردگی و فئودالی زنجیر برده گی ای سرمایه داری بدست و پای آنان بسته شده است و تحت این شعار جامعه سرمایه داری زندگی میکنند «انسان گرگ انسان است» نظام سرمایه داری هزاران سال خرد پاره و رشکست نمود و جزاوش کارگران مزد بگیر که به جز از نیروی کارمانک چیز دیگری نیستند گردانید کار انسان حیثیت متاع بازار را پیدا نمود که مانند دیگر کارها خرید و فروش میگردد و تابع عرضه شد بسرا ی بهره کشی هرچه ظالمانه تر سرمایه داران کار کودکان و زنان که نرخ آن از کار مردان ارزان تر بود استفاده نمود. زنان و اطفال که سر نوشت مشترک دارند در معرض تاراج ظالمانه صاحبان زر قرار گرفتند عدم تساوی مزد در برابر کار مساوی بین زنان و مردان و اطفال قانون عمومی جامعه سرمایه داری گردید. وضع رقتبار زن نظام انسانی وی را شدیداً لطمه زد و نه تنها تحت ستم و بی رحمانه سرمایه داری بحیث کارگر قرار گرفت بلکه سلطه مرد در جامعه بطور عموم ویرا اسیر پنجه ظلم و بیداد گری ساخت. هنگامیکه بحرانات سرمایه داری کارگر را از فابریکات بیرون میریخت این ضربه به پیکر زن کاری تریود و سریعاً ویرا وادار بخود فروشی و فحشا ساخت که اهریمن جامعه سرمایه داری زن را بدان محکوم ساخته است درگیری دار جامعه سرمایه داری موضوع زن انقدر فزونی گرفت که در پهلوی مسایل پیشمار زاده تضادهای آشتی ناپذیر بر این جامعه موضوع زن نیز به حیث يك مساله عرضی اندام نمود که تاکنون مدعیان نتوانستند راه حل به آن بیابند چنانچه بطور مثال میتوان گفت که در اوایل سال ۱۹۷۸ از جمله يك میلیون و هفتصد هزار بیکار در فرانسه صد هزار آن زن بود بمقایسه با مردان تعدادی زنان بیکار در اوضاع متعده

امریکا پنجاه فیصد و دو بلجیم ده فیصدیشت گردید.

ایدیولوژی دوران ساز طبقه کار ابتکار اراک جواب علمی و تملی به مسئله زنان را که در تاریخ جوامع طبقاتی بدان توجه شد بود بدست گرفت کاترگه اولی اتحادیه بین المللی کارگران در جنوا در سپتامبر ۱۸۶۶ که بوسیله پایه گذار پر نیوگ ایدئولوژی طبقه کار تاسیس گردید قطعنامه دربارنحمایه از کارون رابه تصویب رسانید رهبران پر نیوگ طبقه کارگر جهانی این نظریه خرده بوژوازی را که زنان نباید در تولید اجتماعی شرکت جویند رد نمودند و طرف داری خود را از این اصل اعلان کرد که به جای منع کار زنان باید از آن حمایه صورت گیرد این موضع گیری علمی جنبش کارگری دادین جبهی رهنمون گردید که باید زنان رابه منزله متحدین کارگران و دارای حقوق ووظایف همانند با مردان به مبارزه علیه استثمار سرمایه داری بکشاند «است بیل» این حقیقت را آشکارا بیان کرد که برای طبقه کارگر و حزب پیش تاز آن خیلی مهم است که نقش و مقام واقعی زن را در جامعه بدرستی درک کند و به علم تساوی اجتماعی آن خاتمه بخشد این چهره درخشان جنبش کارگری می نویسد «رسالت تاریخی پروتکتوریا اینست که نه تنها رهایی خویش را تحقیق بخشد بلکه همچنان همه خلقها را واز آن جمله زنان را از ستم وار هاند.

تنها نظام های مترقی گام های بلندی درین جهت برداشته است باساس همین درک علمی بود که حزب دمو کراتیک خلق افغان نستان بعداز پیروزی انقلاب آتور و بخصوص بعداز مرحله نوین و تکاملی توجه جدی به مسئله زنان کشور نمود و مقام انسانی زن را احترام گذاشت وزن افغان را در پهلوی برادران زحمتکش وی باحق مساوی قرار داد تا زنان بتوانند با افتخار و سر بلندی نه تنها فرزندان قهرمان و دلیر بوطن تقدیم کنند بلکه خود به حیث معیاران و در ساختمان میهن انقلابی حیات اجتماعی شریک شوند. یکی از قدم های مثبت دیگری که دولت و حزب انقلابی مادر جهت بهبود زندگی زنان برداشت تعدیل قانون مامورین بود که به اساس آن زنان در هنگام ولادت مستحق سه ماه رخصتی باعاش میگردند و همچنان میتوانند مدت یکسال برای تربیه طفل خود از رخصتی بدون معاش باحفاظت موقعیت ورتبه استفاده کنند.

بقیه در صفحه ۵۴

زنان از باستان زمان تا اکنون مانند مرد عنصر اساسی دینامیزم تاریخ است زن و مرد به خاطر موجودیت و ادامه نسل، دوام زندگی و تامین وسایل معیشت، لازم و ملزوم یکدیگر اند. همچنان تاریخ جوامع بشری گواه است که در تشکیل خانواده نقش سازندگی زن و مرد مساوی است همانطور که ادامه و تنظیم امر در خانه و مسکن به زن تعلق دارد مرد نیز به نوبه خویش در رفع حوایج اولیه همت می گمارد سعی و تلاش هر چه بیشتر بر آن است تا لانه و گاشانه اش آرامگاه خوبی برای اعضای فامیل و ساکنان منزل باشد. اکنون نیز باید نگاه ژرف و عمیق دیده میشود، همانطوریکه مردان مسوول امور آسایش و آرامی اعضای فامیل است و جایب و مسوولیتهای مهمی را بدوش دارد، زنان نیز رسالتی بزرگی رابه عهده دارند اینها اند که چه در خانه ویا هم بیرون از منزل در شهر وده در موسسات عرفانی علمی، فرهنگی و هنری و بالاخره در همه شئون و شقوق با شکوفان ساختن و تبارز دادن استعدادی های شان با تبارز قدرت فعال و احساسات وطن پرستانه و تفکر علمی و ژرف اندیشی شان توانسته اند بازوبه بازو با مردان کارموثر را انجام دهند و رفع نیازمندی های جامعه را نمایند کار های مفید و شمیری را انجام دهند و برای

توصل به اهداف مشخص و پیروزی های انبهای خود را با معیار های فکری علمی و تجربی مجز گردانند و با استفاده از این اصول و میتود ها وظایفی به عهده ایشان گذاشته میشود که اگر بتوانند آنها بدرستی به انجام برسانند آنگاه است که به حیث يك مادری احساس و به حیث يك زن مترقی و جبه خود را ادا کرده اند.

مثلا وقتی زنی با استفاده از اصول مثبت به نظام اقتصاد فامیل با در نظر داشت عاید و مصرف معقول موفق می گردد در حقیقت فضای سالمی را ایجاد کرده و نشاط همیشگی افراد خانواده کوچک خود یعنی فامیل را تامین نموده است تجربه و عمل در جوامع به اثبات رسانیده که دیگر زن عنصر عاطف، ضعیف و بیکار نبوده و تفاوت های فیزیکی مانع انجام وظایف او شده نمی تواند جای بس افتخار و مباحثات است که با آمدن نظام مردمی در وطن عزیز راه خدمت و استفاده از نیرو و انرژی زن راه تعلیم و سایر مزایای انسانی برای همه چه زن و چه مرد مهیا شده و زمینه هر گونه فعالیت ثمر بخش مساعد گردیده اینجاست که مسئولیت زنان سنگین و سنگینتر شده و انجام این مسوولیت ها و ایفای این کار های بزرگ موقوف و موقعیت درخشانی را در تاریخ ملی عصر ما ثبت میگردد.

نامه‌یی از نویسنده «بخاطر پیروزی»

پاسخ اداره مجله به شمس الدین ظریف صدیقی

داستان بی سرو و دم و اشکم

اگر ذوق و حالی دارید، نوشته بخاطر پیروزی را بخوانید. آن داستان (۱) در شماره ۲۱ و ۲۲ مجله بشر رسیده است.

دوست عزیز ما، ظریف صدیقی، نوشته‌ی زیر نام «بخاطر پیروزی» جهت چاپ فرستادند که به اصرار و با فشاری شان از نشرش دریغ نوزیدیم، اما افزودیم که «آن نوشته نه داستان کوتاه است و نه داستان دراز، نه مقاله تحقیقی و نه نوشته تاریخی... همان حکایت قز و ینی است که رفت پیش کبودزن که کبودم بزن. از زبان مولوی میشنویم:

سوی دلاکی بشد قزوینی
گفت چه صورت زلم ای پهلوان
گفت بر چه مو صنعت صورت زلم
تا شود پشتم قوی در رزم و بزم
چونکه او سوزن فرو بردن گرفت
پهلوان در ناله آمد گای سنی
گفت آخر شیر فر مودی مرا
گفت از دمگاه آغاز یدمام
شیر بی دم باش گو، ای شیرساز
جانب دیگر گرفت آن شخص زخم
بانگ زد او کاین چه اندام است ازو
گفت تا گوشش نباشد ای حمام
جانب دیگر خلش آغاز کرد
کاین سوم جانب چه اندام است نیز
گفت تا اشکم نباشد شیر را
درد افزون گشت، کم زن ز خمها

که کبودم زن بکن شیرینی
گفت برزن صورت شیر زبان...
گفت برشانه هم زن این رقم
با چنین شیر زبان در عزم جزم
درد آن در سانه که مسکن گرفت
مررا کشتی، چه صورت می زنی
گفت از چه عضو کردی ابتدا
گفت دم بگذار ای دو دیدمام
که دلم سستی گرفت از زخم گاز
بی معابایی مواسبی زرحم
گفت این گوش است ای مردتکو
گوش را بگذار و کوه کن کلام
باز قزوینی فغانی ساز کرد
گفت این است اشکم شیر ای عزیز
چه شکم باید نگار سیر را
اشکم چه شیر را بهر خدا

و گفتیم که آن نوشته، داستان کوتاه نیست
حالا می افزاییم که داستان بر دم و سرو اشکم
است. چنین داستانی، جز شما، داستان
نویسی کی آفرید؟ «نخست باید بگوییم که
منظور از آثار هنری و ادبی که بر اساس وقایع
تاریخی چند قرن پیش نگاشته میشود، بررسی
مکانیکی تاریخ گذشته نیست. اساس کار مسایل
قرن ماست و قصه تاریخی بهانه‌ی بی است برای
طرح مطالب دوران معاصر: ای برادر قصه چون
پیمانه‌ی بی است...»
نویسنده «بخاطر پیروزی» می نویسد:
«فقط می‌خواهم یاد آوری کنم که بیشتر اجزاء
و ویژه‌گی‌های داستان کوتاه چون گره اندازی،
اوج، گره گشایی تیب سازی و بیوند منطقی
بین پدیده‌ها و واقعیت‌ها درین داستان
موجود است...»

و تیکه چنین می گوید، چرا د لیلش را
نمی آورد، چه جای بحث و فحص که مارا به
که سیون محترم قصه نویسی اتحادیه نویسند
گان حوالت د هید، مگر، غیر آنجا، کتاب
قصه و داستان، در جای دیگر، یافت نمی-
شود. مگر کتابخانه هارا بستند؟
آندره ژید میگوید: «هرگز عقیده‌ی بی را
مگو، جز از طریق کرکتر» و رضا برا هنر
می افزاید: این همان سر دلبران در قالب
حدیث دیگران است که اساس هنر است. چرا
که سر دلبران و عقیده آ دمها، اگر در قالب
حدیث و چار چوب شخصیت‌های قصه گفته
نشوند، از حمایت واقعیت بر خوددار نخواهند
شد و در نتیجه وجود خواننده را تسخیر نخواهند
کرد.
در نوشته شما، بدبختانه و سو گمندانه،
اگر کرکتری هست در حین تولد مرده است،

گره گشایی تیب سازی و بیوند منطقی بین
پدیده ها و واقعیت‌ها درین داستان موجود است
بشرط آنکه یکبار دیگر با توجه بیشتر و
معلومات عمیقتر آنرا بخوانید ولی اگر بخاطر
ساده نویسی بمفهوم سهل و ممتنع بودن، شما
آنرا یک گزارش غیر هنری فکر کرده اید پس
لطفا چند تا مثل آن بنویسید تا در مقایسه
حقیقت موضوع دریافت گردد.

در مورد کلمه داستان دراز حرفی ندارم که
بگویم، جز اینکه بگویم شما چه خیال کرده اید؟
مگر کسی درین مورد چیزی به شما گفته
است؟ و اما در مورد تحقیقی بودن، باید گفت
هر چند این، یک مقاله تحقیقی با ذکر مآخذ
و منافع و غیره نیست و ادعای هم درین باره
بعمل نیامده، برای نوشتن چنین داستان
حماسی و تاریخی معلومات زیادی علمی جمع
آوری و تنظیم شده است. تحقیقات در باره
نهیست روشنفکری دوره امانی و فعالیت مکتب

به اداره محترم مجله وزین ژورنال!
در شماره (۲۱ - ۲۲) مورخ ۷ سنبله
۱۳۶۰ در صفحه (۱۸) برداستان «بخاطر پیروزی»
نوشته اینجانب مقدمه گونه بی در بین یک
جوکات از طرف اداره به نشر رسیده است
که مرا واداست تا برای تذکر توضیحاتی ارائه
بنمادم.

شما نوشته اید: (این نوشته نه داستان
کوتاه است و نه داستان دراز) نه مقاله تحقیقی
و نه نوشته بی تاریخی.

باید گفت: بر خلاف نظر شما این نوشته
«داستان کوتاه» است. برای شناخت داستان
کوتاه شمارا به دهها کتاب و مقاله که درین
باره نوشته شده حواله میدهم و اگر کتسب
مذکور در دسترس شما قرار ندارد میتوانید
از کمیسیون محترم قصه نویسی اتحادیه
نویسندگان معلومات بدست آورید. فقط
میخواهم یادآوری کنم که بیشتر اجزاء و ویژه‌گی
های داستان کوتاه چون گره اندازی، اوج،

و معارف و فرهنگ در زمینه ، جستجوی بیوند منطقی بین نهضت ها و قیام های ملی در برابر استعمار از دوره فوشنجی ها تا آخرین جنگ افغان و انگلیس ، تحقیق در مورد زندگی مردم منطقه توتکی ، نقش روحانیت و دیسن در حصول استقلال و سهم همکاری مردم درین محاربه ، درباره نوشته بی تاریخی باید بگویم که اعتراض شما کاملا مردود است زیرا که این داستان بر ماجراهای مختلف تاریخی استوار است. تاریخ وقوع و جریان حرب حصول استقلال ، تاریخ مبارزات ملی مردم افغانستان باستانی در دوره خراسان چون جانبازی ها و تلاش های ابومسلم و طاهر فوشنجی که هر حادثه بی این داستان بر روند واقعات تاریخی تنظیم شده است . در باره هنری بودن داستان باید بگویم که گرگتر های داستان هر کدام نماینده تیب خود انتخاب شده اند ، مثلا عبدالرحمن نماینده تیب جوان روشنفکر که

نهضت امانی را پشتیبان اصلی به شمار می رفتند ، او با تمام احساسات و عملکرد هایش نماینده گروه هیست که در به پیروزی رساندن آن نهضت سهم فعال داشتند . پدر عبدالرحمن از یک تیب محافظه کار متمول و بی تفاوت زمان خود بر گزیده شده است ، ملامام مسجد یک مذهبی خوب و آهیده عامل موثر در نزدیکی مردم و دولت بوده وظیفه خود را در قبال حوادث مربوط جنگ انجام میدهد . دختر (جنه) هم نماینده دختران پشتون همزاد خود است ، و اما عشق ، دانش روانشناسی نشان داده که در بحران های عاطفی ناتس از وحشت های عمومی ، ترس های همگانی و بیقراری های روانی ، جوانان که در محرومیت نفسی و عندی قرار میگیرند ، نیاز شدیدی به تسکین ناراحتی های خود دارند و با تمام خود داری ها در برابر چنین امکاناتی ضعیف میشوند . نیاز به محبت جویی ، نیاز به

مسکن های چسبون مسواد مخدره ، مشروب و یافتن همدرد و امثال آن قوی تر و موثر تر از هر وقت دیگر میتواند اثر خود را تبارز دهد از ایترو وجود عشق بین عبدالرحمان و جننه در چنان شرایط غیر ممکن نیست چه زنان نسبت به مردان در مواقع خطر بیشتر احساس پناهگاه می نمایند ، این عشق سرانجام با همکاری ملای مسجد و نا گزیری مردم سبب هائیکه خواننده از یک نیم رخ داستان میتواند توجه آنرا دریابد به یک وصلت و پیوند فرخنده می منتهی میگردد و واقعا هم چنین وصلت های در همان زمان بین منسوبین اردو و مردم صورت گرفته است . چون اصلا سوژه ای داستان مایه واقعی دارد ، و اما از لحاظ ضرورت زمان: عبدالرحمان میتواند نماینده قشر روشنفکری باشد که اینک در خدمت دفاع از وطن داوطلبانه به آغوش قوای مسلح جای میگیرند . در عین حال متوجه ساختن و تشویق جوانان آگاه بدین منظور در نظر گرفته شده است .

همچنین ملا امام ها و روحانیون خردمند در حال حاضر نمیتوانند در امر ارتباط مردم با دولت همان نقش را ایفا کنند که در حین مبارزات ملی بر ضد انگریز ها انجام داده بود تسسد سپهگیری مردم در همکاری با قوای مسلح در کشف ذخایر اسلحه و مهمات دشمن امروز مشهود است و همچنین این داستان تبلیغ مثبتی است در جهت خواست و نیاز مندی زمان کنونی ما ، در آخر خواهشمندم لطفی های بهی را که درین داستان بجای رسیده چنین اصلاح فرمائید .

دقیق بجای رفیق ، دغدغه بجای دغه دغه مامون بجای ماهون ، جزء لاینجزای بجای جز لاینجزای سیاستگذاری بجای سیاستگذاری ، و خبیبه (و تلبه) بجای وجیبه ، صف بجای صفت و بالاخره بی رمقی بجای بی رمقی . از لطف شما تشکر .

ظریف صدیقی
کاپی به اتحادیه محترم نویسندگان

و لفظ دانای گل داد سخن میدهد و عقیده بی لاج و برهنه را آشکارا و پییم ، شعار می دهد . در حالیکه نویسنده نشان میدهند با نشان دادن وقوف میدهد و با نشان دادن شعور میدهد. آیا داستان (!) شما چنین است ؟ آیا در داستان کوتاه (!) شما آدم زنده می هم پیدا میشود ؟

انتونی ترو لوب نویسنده انگلیسی می نگارد : « داستان نویس باید خوانندگان خود را چنان با آدمهای خود آشنا کند که مغلوقات فکر او برای آنان آدمیانی گویا ، متحرک و زنده باشند . این کار را هرگز نخسوا عهد توانست مگر آنکه آن شخصیت های متخیل را بشناسد و هرگز نخواهد توانست آنها را بشناسد مگر آنکه بتواند با واقعیت کامل انس و آشنایی ، با آنها زندگی کند . آدمهایش باید موقعی که او دراز میکشد تابخواهد و موقعی که از رویاهاش بیدار میشود باید با او باشند . باید یاد بگیرد که آنها لغت داشته باشد و آنها را دوست بدارد . باید با آنها مباحثه و مجادله کند ، با آنها نزاع کند ، آنها را ببخشد ... باید بداند که خون سرد هستند یا پر شور عمیق و وسعت ، کوچکی و کم عمقی هر کدام باید بر او روشن باشد ... اگر کسی می خواهد داستان نویس شود و استعدادی داشته باشد همه این چیز ها بدون تلاش و تقلا در او پیدا خواهد شد ، ولی اگر چنین نشود به نظر من چنین شخصی فقط میتواند داستانهای در باره آدمهای جویی بنویسد ... » و از شما نویسنده محترم می پرسیم که آیا خود را صاحب چنین استعدادی می دانید و آدمهای قصه بی تاثر می شناسید ؟ آیا پدر عبدالرحمن ، ملامام ، گلاب ، افراد مسعود و را می شناسید ؟

ترو لوب چنین نتیجه میگیرد: «... از دیدن گونه با آدمهای خود زیسته ام و هر توفیقی که یافته ام از همین راه بوده است . نه اشگاهی از ایسن آدمها هست ، و در باره همه آنها که در ایسن تالار هستند می توانم بگویم که آنگنگ صدا و رنگ مو و نگاه و لباس همه آنها را می شناسم و شما چطور آقای داستان نویس؟ آیا عبدالرحمن « روشنفکر » را به درستی می شناسید ؟ « جنه را از کجا یافته اید؟ ما همانقدر با پرسو ناز داستان کوتاه (!) شما بیگانه هستیم و او را نمی شناسیم که شما ، اما چرا شما ؟ زیرا اگر شما قهرمان قصه خود را می شناختید ، الزاما خوانندگان قصه تان نیز ، او را می شناختند . زمانیکه آدمهای قصه را نتوان شناخت ، بصورت عینی و دقیق و جزء به جزء نمی توان توصیف نمود ، وانگهی که توصیف نتوان نمود ، ترسیم و تجسم نمیتوان نمود . و قتیکه ترسیم و تجسم نتوان نمود ، آنگاه نمی توان از هنر سخن گفت .

فورستر نویسنده معروف در باب طرح و توطئه چنین اظهار میدارد : « طرح ، نقل حوادث است ، اما نقل که در آن حفظ سببیت با وجود رابطه علی مو جود باشد » میگوید: « پادشاهی مرد و بعد ملکه مرد ، طرح نیست ، ولی پادشاهی مرد و بعد ملکه از غصه مرد ، طرح و توطئه است . » به همین جهت یاد آور میشویم که داستان کوتاه « بغاطر پیروزی » درونمایه منطقی ندارد . در داستانی کوتاه (!) شما سر نوشت بر اساس علت و معلول مبتنی نیست . قصه نویسان حرفه بی میگویند هرگاه عنصر علت و معلول در قصه بی وجود نداشته باشد ، اصولا قصه ساخته نمی شود . شما چه می فرمائید ؟

شما دست عبدالرحمن ، قهرمان جویسن قصه (!) را میگیرید به توتکی می برید تا حادثه بیافرینید و به زعم خویش گروه می اندازید و آنگاه با قتل پدر «جننه» گروه گشایی می کنید ، بی خبر از اینکه نه گروهی افکنده شده است و نه بحرانی نه اوج و فرو دی .

آیا دلبا ختگی عبدالرحمن ، قهرمان بی گوشت و پوست و خون ، به جنه خود نمودی از گفته فورستر نیست ، « پادشا می مرد و بعد ملکه مرد » چرا این دو به هم می رسند ، با آنکه عبدالرحمن به نحوی عامل و مسوول قتل پدر و برادر جننه است ؟ آیا عبدالرحمن طالع لب ، بقول شما و خبیبه گیر ، میتواند نمونه از یک تیب آزادیخواه باشد ؟

گفتیم این قصه (!) طرح و توطئه ندارد ، بینیم دیگر چه کمبود دارد ؟ حادثه هم ندارد ، جدال هم ندارد و ... و اگر هم چیزی به نام حادثه و جدال داشته باشد آنقدر گنگ و غیر روشن است که بوضاحت قابل رویت نیست و یا اصلا حادثه خود ساخته به داستان (!) نمی چسبد ، زیرا قهرمانان (!) دنیا میک و متحرک نیستند و در قصه زندگی نمی کنند . « و میدانیم که هیچ قصه بی بدون جدال نمی تواند باشد و اگر قصه بی بدون جدال باشد .

دیگر قصه نیست و یکی از بر جسته ترین عوامل اصلی جدال دو طرف جدال هستند که همیشه می خواهند در یکدیگر تاثیر کنند . در قصه داس اکل طرفین جدل همیشه در برابر یکدیگر سنگر بندی می کنند ... » و در قصه بی بغاطر پیروزی ، اگر عنوان فرعی « حاشیه جنگ سوم افغان انگلیس » نادیده گرفته شود و در جای هم کلمه فرنگی ، اصلا دیگر از قصه (!) جنگ و استعمار استخراج نمی شود و دیگر خواننده قصه (!) در نمی یابد که جنگ بر سر

چيست ؟ و جنگ با کيست ؟ و دشمن کجاست ؟ از ایترو بعید نیست که بایستی جدالی رونما نشود و حادثه بی تشکل نیابد الا به دست تقدیر و تصادف و باز میدانیم که حادثه ، تصادف نیست . حادثه از نظر « گود من » نتیجه جدال و در گیری کرگتر ها با یکدیگر است و در واقع اساس طرح و توطئه بی هر داستان و آیا همین عنوان فرعی « در حاشیه جنگ سوم افغان و انگلیس » قصه (!) را از شکل و هیات قصه خارج نمی سازد ...

نویسنده « بغاطر پیروزی » میگوید: «... هر چند این ، یک مقاله تحقیقی باز که ما خود منابع و غیره نیست و ادعای هم درین باره بعمل نیامده . برای نوشتن چنین داستان حماسی و تاریخی معلومات زیادی علمی جمع آوری و تنظیم شده است .

تحقیقات در باره نهضت روشنفکری دوره امانی و فعالیت مکتب و معارف و فرهنگ در زمینه و عیب کار در همینجاست ، سرور ما . این مواد گرد آورده شده ، تنها شکل و هیات قصه را نمی سازد و باید هم تسازد ، زیرا مواد قصه از نو ، در کوره ذهن قصه نویس جوانه میزند و از صافی هنر می گذرد . مواد ، صیقل می خورد ، شسته می گردد ، کم و زیاد میشود و بقولی قصه ترکیب مجدد حقایق است بطور دلخواه و اضافه کردن چیز هایی دیگر است از تخیل بر آن حوادث و در حقیقت آفرینش مجدد حوادث است .

در جای دیگر ، نویسنده « بغاطر پیروزی » مبر نوشته تاریخی را ، خود بر داستان کوتاه « بغاطر پیروزی » می زند و میگوید: در باره نوشته بی تاریخی باید بگویم که اعتراض شما بقیه در صفحه ۵۴

پیام زندگی نو

ز مرد بیر خسته دل ، ز برشگسته سو جوان
زیبوه گشته نو عروس ، ز اشک و خون ما دران
ز گودکان در بدر ، ز دختران نسا مراد
ز خواهران خشمگین ، ز توده های سپرمان
ز گونه گوشه وطن ، گنون بگوش می رسد
پیام زندگی نو ، سرود صلح جاویدان
پیام زندگی نو ، ز شهر و ده و دره ها
سرود صلح و دوستی ، رسد به ز مر دغان
پس ای برادر و رفیق ، نشستت بخانه چیست ؟
بجز نهادن وطن ، به جنگ ظلم دشمنان
خوش آن بود اگر دسیم ، نجات مادر و وطن
ز کشور عزیز خود ، بیرون کنیم ستمگران
بیابا تو کارگر ، تو قدرت زمانه ساز
سکن طلسم کهنه را ، بیاز و ان پسر توان
بیا بیا تو بزرگر ، ز گونه ساز بیشه ها
برای عسکر جوان ، سرود مردمی بخوان
بیابا تو بزرگر ، ز گونه ها ز بیشه ها
پرو به جیبه نبرد ، به ستر ستمکشان
چو موج مست حمله کن ، به چاکران زورورز
و خلق خود رها نما ، ز قید و بندهای و خان

پیام ما

ما خواستار صلح
ما رهروان راه سکوهمند کار
ما همقطار مردم ز حمتکش و وطن
مادر تلاش راه نوین برادری
یک روز بدل
و آن اتحاد بی خلل جمله کارگر
با جمله بزرگر
و آنکه همه یکی
در جیبه ملی
یکجا رویم بسوی جهان برابری



دستگیر پنجشیری

۲۱ سنبله ۱۳۶۰ کابل - افغانستان

همین سر بازان

من فرزند گوه های سر به فلک کشیده ام ،
با همه تویی دستی ها ، عتم بلند است ،
من زاده دشت های سوزانم با آتش خنجرده ام
سالها چون پدر خویش برخار مغیسلان ره سپرده ایم
از تیر و تیغ و خنجر نمی هراسم
زاده گوه را تندر دایگی کرده
چه صدایی دلم را از جا بر خواهد کند ؟
من سربازم و پدرم سرباز بود
همچون پدر خویش ،
و همین همین سر بازان است
این را سکندر دید و جنگیز و آژ منهدان فرهنگ ،
وای بر من اگر بر بستر جان سپارم
بگذار خاک همین با خون من
سیراب گردد
تامل های آزادی شگوه ها تر و رنگین تر سرکشند .



کبوتر صلح

جنگ است به زدمه جومات
انگونه که نزد نور ، ظلمات
در راه نجات نسل انسان
بر فرق تمام صلح جویان
پرواز کن ای کبوتر صلح
بامزده روح پرور صلح
چون بال و پرت ، رخت سفید است
گردل بره تو با امید است

سر باز

نیروی تان - باروی تان
توفنده است ، کوبنده است
بر ارتجاع
بر دشمنان خاک مان
بر دشمنان مر دمان
* * *

سرباز ها - سر باز ها
دایم سلاح بر دوش تان
هر روز سرخ آفتاب
گاهی میان دست ها
گاهی درون سنگزار
افتیده اید بر عزم این
از بهر امن مملکت
از بهر صلح اندر جهان
* * *

سرباز ها - سرباز ها
جنگ شما
جنگ تو است با کینه ها
تاکینه ها مغلوب شود
تانو ها غالب شود
جنگ شماست ضد جنگ
از بهر صلح جاویدان
* * *

سرباز ها - سرباز ها
عزم شما ، رزم شما
پابنده باد ، تابنده باد
عشق شما آمان تان

مغز و روح حسن

بسکه کار تیشه فرهاد رنگین آمده
هر که بیند نقش او گوید که سیرین آمده
سنگ بر سر میزنه خسرو ز شرم کوهکن
نقش این استاد کار از بسکه سنگین آمده
گر ندارد زلف بر سر شوق بابوس ترا
از چه رواز عالم بالا به پائین آمده
شوخ من نار بختی خون شهیدان را بغالک
حرف تیغ هر که جادیدم که رنگین آمده
گر نگشته مرغ دل در دام زلف او اسیر
همجو گنجشک از چه رو آخربه جینجین آمده
کار فرهاد محبت پیشه را خسر وجودید
کلمت این تصویر زیبا سخت سیرین آمده
شایق آن مغرور حسن از بسکه بدینند مرا
نهادی از گوی او بیوسته نمکین آمده
شایق جمال

ای هیواده



ای هیواده شما روحه ، شما تنه
زماژوند بی، راته گران بی له هر که نه !
ته سبب می دژوندون او دبقایی

ای هیواده، ته شما دستن ساهین

خکه ، ستامینه به تل زده کبسی سانه
خما ژوند بی راته گران بی له هر که نه
ته میراث مونز ته راپاتی له نیکویی

ته خلا نکو دار نیانا دتپشتو بی

اوس کوو مونز ستا دتیر عظمت پالنه
خما ژوند بی راته گران بی له هر که نه
الغانان دی ستا خدمت سانی ملاترئی

ستا به قدر ، او کبریت شه یو همدانی

دغه خاوره به دی سانی له دتپشته

خما ژوند بی راته گران بی له هر که نه

عمر از

راز سر بسته

گر بود عمر بمیخانه روم بار دگر
معرفت نیست درین قوم ، خدایاسیبی
خرم آن روز که بادیده گریان بروم
یار اگر رفت وحق صحبت دیرین نشناخت
راز سر بسته مابین که بدستان گفتند
هر دم از درد بنالم که فلک عرساعت

باز گویم نه درین واقعه ، حافظ تنهاست

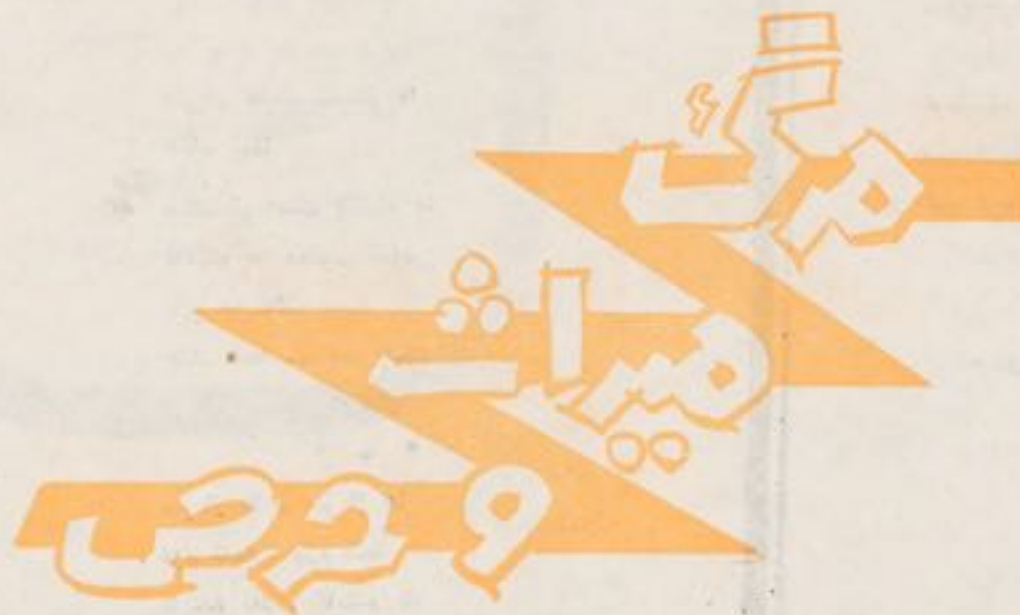
غرفه گشتند درین بادیه بسیار دگر

حافظ شیرازی

برایشما یک پیوه ایم :

این هفته از ادبیات لهستان

ولادیسلاو ایستایلا و ری مونت
برنده جایزه نوبل



آنت کوا در حالیکه اشکهایی را که از شدت خشم از چشمانش فرو می ریخت ، بساک می کرد ، روی پا های کشیش افتاد و آب مقدس را در ظرف لب پریده بی ریخت ، ظرف آب مقدس را به گوشه بی گذاشت و وارد راهرو شد .

چند نفری که همراه کشیش آمده بودند در راهرو به انتظار ایستاده بودند ،

- حمد بر مسیح .

- تا ابد الیاد .

- چی شده ؟

- هیچی جز اینکه آمده که اینجا بمیره ، پیش ما ، مالی که در حق ما تا توانسته ظلم کرده ، بیچاره من ، بد بخت من .

- حق اینه ، پیر مرد باید بمیره و تسو باید زندگی کنی .

آنت کوا دو باره به گریه افتاد .

- مگر من و « آنتاک از او نگهداری نکردیم ، مگر برای او کار نمی کردیم ، حالا دلم به زحمت هایم میسوزه ، هیچ وقت نه حتی یکدانه تش مرغ و نه هم یک خورد مسکه را نخرودم ، یک ذره شیر را هم از بجهام دریغ کردم و گذاشتم که همه را او بخورد ، برای اینکه پیر بود و پدر من بود اما او همه مالش

را به دیگران بخشید . پانزده جریب زمین ، خانه ، گاو ها و خوکها ، گو ساله ها و گاریها و آن همه اسباب و لوازم را ، وای بیچاره من ، هیچ عدالتی در این دنیا نیست ، هیچ ، آه ، آه ... بدیوار تکیه کرد و با صدای بلند شروع به گریه کرد ، یکی از همسایگان

گفت :

- گریه نکن همسایه گریه نکن ، خدا مهربان است ، برای فقرا ، یک روز اجر ترا خودش میده ...

شوهر زن سخن او را قطع کرد و گفت : - احمق ، این حرف ها چه فایده بی داره ، ناحق ، نا حقه ، پیر مرد می میرد و تنگدستی میمانه .

مرد دیگر متفکرانه گفت :

- و قتی گاو نخواهد تکان بخورد ، از جا تکان داده نمیشود .

سومی غریب واز میان دندانهایش تف کرد : - آدم به موقعش به همه چیز عادت میکنه ، حتی به جهنم .

دوباره همه ساکت شدند ، باد در را به صدا آورد و از میان شکاف ها برف را یکف راهرو راند ، د هقانه با سر های برهنه متفکرانه ایستاده بودند و پا هایشان را به

زمین می زدند که گرم شوند ، زنها در حالیکه دست های خود را زیر پیش بند های شان فرو کرده بودند ، بهم فشرده می شدند و با قیافه های صبور ، به در اتاق نشیمن چشم دوخته بودند .

عاقبت صدای زنگ آنها را به درون اتاق خواند ، همدیگر را با فشار کنار زدند و یکی یکی داخل شدند ، مسرد محض به پشت خوابیده بود ، سرش کا ملا در با لشت فرو رفته و سینه زردش که پوشیده از مو های سیید بود از زیر پیراهن بازش بغوی معلوم میشد کشیش روی او خم شد و آب را روی زبان بیرون آمده اش پاشید ، همه زانو زدند ، در حالیکه چشمها یشان به سقف دوخته شده بود و سینه های شان بالا و پایین می رفت ، با سر و صدا آه می کشیدند ، زنها بطرف زمین خمیده بودند و صدا می دادند :

- ای عزیز خدا که گنا هان مردم دنیا را میشووی !

در گوشه بی سنگ پریشان از صدای یک نواخت زنگ با بدخویی خرخر می کرد .

کشیش کار تد فین را تمام کرد و به دختر

مرد محض اشاره کرد :

- شو هرت کجاست آنت کوا ؟

- کجا میتانه باشه عا لیچنا ب سرکار هر روزی اش .

برای لحظه بی کشیش ایستاد ، مرد تگاهی به جمع انداخت ، لباس پوست گرانبهایش را اطراف شانه اش محکمتر کرد ، اما چیز مناسبی برای گفتن به فکرش نرسید ، آنوقت سرش را به طرف آنها تکان داد و در حالیکه دست سفید خود را میداد که ببوسند و آنها جلوی پای او خم شده بودند ، از اتاق بیرون رفت .

وقتی کشیش رفت آنها بلافاصله پرا گنده شدند ، روز کوتاه ز مستانی به پایان خود می رسید ، باد آرام شده بود ، اما برف بادانه های درشت و بزرگ همچنان می بارید ، تاریکی شب بداخل اتاق می خزید ، آنت کوا جلیسو آتش نشسته بود ، شاخه هارا می شکست و سرسری روی آتش می ریخت .

هوا به سرعت تاریک میشد ، داخل اتاق تقریباً تاریک شده بود ، آتش با نور سرخی سوسو میزد و زانوی زن و قسمتی از کف اتاق را روشن کرده بود . آنت کوا یکدفعه از جا جست واز پنجره به بیرون تگریست و به بازار د هکده نگاه کرد ، بازار خلوت بود ، برف انبوهی می بارید ، از فاصله چند قدمی

همه چیز در برف محو شده بود ، جلو بستر برای مدتی با تر دید ایستاد ، آنوقت یگدغه لعاف را مصمم و با خشونت از روی بسدن پدرش بر داشت و آنرا روی تخت خواب دیگری پر تاب کرد ، زیر بغل های پیر مرد را گرفت و او را روی هوا بلند کرد و بلند فریاد کشید :

- ماددا ، در را باز کن !
 ماددا و حشترده از جا بر خواست و در را باز کرد .
 - بیا اینجا یا هایش را بگیر !
 ماددا با دستهای کو چکش یا های پدر بزرگش را گرفت و منتظر بیالاتگاه گرد ، مادرش روی برف کشیده میشد و دو شیار عمیق بوجود می آورد .
 شدت سر ما پیر مرد بیپوش و محضرا را به عوش آورده بود ، چون در حویلی شروع به ناله کرد و بریده بریده گفت :
 - جو لیشا ، وای خدایا ، جو ...
 - حق داری جیغ بزنی ، هر چقدر دلت می-خواهد جیغ بزنی ، اگر حنجرهات راهم پاره کنی کسی صدای ترا نمی شنود .
 او را به آنطرف حویلی کشید و با پا در خاکدانی را باز کرد ، پیر مرد را به دا خل کشید و کنار دیوار انداخت .
 خوک ماده خرخر کنان جلو آمد و بجسه زن بهرا هرو بر گشت و به آنها نگاه کرد .
 - مالو شا ، مالو ، مالو ، مالو !
 آنا کوا چراغ کوچک سر بغاری را روشن کرد و پشت به پنجره گردن بند تسبیح را از هم شکافت ، و وقتی چند نوت کا غدی و چندسکه روبل بیرون افتاد ، چشمهایش برق زد :
 - پس و قتی که گفت پولی برای کفن و دفنش جدا کرده ، دروغ نمی گفت :
 پول عارا در پارچه پی پیجید و در یخن بیراهنش پنهان ساخت .
 - ای یهود ، ای خابین انشاء الله که برای همیشه گور شوی .
 نیم ساعت گذشت و آنوقت برف زیر پای



هنرمند

دوباره مصمم تر فر مان داد :
 - خب بیا کمک کن که بیریش ، اینطرف و آنطرف را نگاه کن ، هر چه که میگویم فوراً انجام بده .
 پیر مرد سنگین بود و از عوش رفته ، بنظر نمی آمد چیزی از آنچه بر او میگذاشت بفهمد ، زن محکم او را گرفته بود و می برد ، نمی برد بلکه او را بدنبال خود می کشید ، چون دخترک در آستانه در پایش لغزیده بود و پا های پیر مرد از دستان کو چکش رها شده بود ، پا ها خوکها هم به دنبالش .
 - مالو شا ، مالو ، مالو ، مالو !
 زن در را با سر و صدا بست ، اما بلافاصله برگشت ، پیرا هن پیر مرد را پاره کرد ، تسبیح دورگردن او را کشید و کندو برداشت :
 - حالا بهم پیر سگ !
 لگدی با کفش تلی چوبی خود به پای برهنه پیر مرد که از هم باز شده بود ، زد و بیرون رفت .
 خوکها دنبال هم در حویلی می هویندند ، کسی آهسته آهسته راه می رفت غرغر صدا کرد و سایه اش از جلو پنجره رد شد .
 آنا کوا کنده چوبی را برداشت و کنار در که باز مانده بود ، ایستاد ، پسری هشت ، نه ساله وارد اتاق آمد .
 - پسریکاره ، در ده ساعت تیری میکنی و یک فطره آب در خانه یافت نمی شود !
 در حالیکه بایکدست او را گرفته بسود ، بادیست دیگر پسرک را که داد و فریاد می - کشید ، میزد .
 - تو دیگه چرا گریه میکنی ؟
 - نه ، اره .. اوه .. بابه کلان .
 دخترک گریه کنان روی زانوی مادرش خم شد .
 - پس کن دخترک احمق .
 طفل را روی دا منش گرفت و به خودش فشرده و شروع کرد به نوازش او ، دخترک هذیان میگفت ، به نظر می آمد که تب دا رده ، چشمهایش را با دست های کو چکش ما لید و به خواب رفت ، باز هم گاه گاه حق میگرد و می گرزید .

لطفا ورق بزنید

طولی نکشید که شوهر آنا کوا به خانه برگشت ، مرد تنو مندی بود و پوستین بتن داشت و شالی به دور کلاش بسته بسود ، چهره اش از سرما کبود شده بود ، بروتش از فشری یخ پوشیده بود ، مثل یک چارو . آنا کوا ظرف پر از کلم را از روی آتش برداشت و جلو شو هرش گذاشت تکه نانی برید و با قاشق به او داد .

مرد مدتی به دور و بر اتاق نگاه کرد و بعد پرسید :

- پیر مرد کجا ست ؟
 - کجا باید باشه ، در خو کدانی ..
 مرد نگاه پرستندی به او انداخت .
 - فکر کردم اینطور بهتره ، چرا بستر ها و علاقه هايمان را چنل سازيم ، مگر او چیزی براي گذاشته ؟ اگر قراره همه چیز ها نصیب جو لینا شوه موا طلبش را هم او بکنه ، پدر من نیست ، پیر مرد حقه باز .
 شوهر دود سگرتش را بلعید و به وسط اتاق تف انداخت .
 - اگر همه چیزش را به جو لینا نمی بخشید حالا می توانستیم يك اسپ داشته باشیم و سه گاو شیري ، تف ، چوجه سگ .
 زن از جا برخاست و بچه را روی بسترش گذاشت ، بسته کهنه بی را از یخش بیرون آورد و در دست شو هرش گذاشت .
 مرد بسته را باز کرد ، چهره اش حالت آزمندانه بی یافت ، برای پنهان کردن پول تمام قاشقش را به جلو خم کرد و دو بار آنرا شمرد .
 - چقدر است ؟ « زن حساب را نمی دانست »
 - پنجاه و چهار روبل .
 چشمهای زن درخشید ، دستش را جلو آورد و پول ها را نوازش کرد ، مرد پرسید :
 - از کجا گیر آوردی ؟
 - از کجا ؟ یادت می آید یار سال پیر مرد می گفت که پول کفن و دفنش را جدا کرده - بلی همین طور گفت .
 - به تسبیحش دوخته بود و من آنرا از گردنش گندم ، نباید چیز های مقدس را در خو کدانی می گذاشتم .
 شوهر با خو نسردی جواب داد :
 - پول از خود ماست ، از آن همه حداقل این يك زره اش بما میرسه ، بگذار روی پول های دیگر ، به آن احتیاج داریم ، همین دیروز بود که « آسمو لتز » بمن گفت اگر هزار روبل به او قرض بد هم در عوض پنج جریب زمین سخم زده نزدیک جنگلش را به گرو من می - گذاره .
 - این همه پول داری ؟
 - فکر میکنم در همین حدود داشته باشم .
 - و حالا که بهار آمد تو خودت زمین را میکاری ؟
 - بلی ، اگر پولم هم کافی نباشد ، ماده خوکرا میفروشم و زمین را گرو می گیرم ،

چون دیگر هیچ وقت او نمیتانه زمین را از گرو من خارج سازه و اضافه کرد :

- با او قرار داد می بندم که اگر در مدت پنج سال زمین را از گرو بیرون نیاره ، زمین ملك شخصی خودم شوه .
 ایگناس با احتیاط به درون اتاق خزید ، کسی خشمی به او نگرفت ، همه ساکت بودند و در اندیشه های دور و دراز خود غوطه ور بودند ، چند لحظه بعد وقتی که زن از گذاشتن پول ها در جای مخصوصی آرام شد همه به خواب رفتند و در همان حال پیر مرد مرده بود ، خو کدانی ا تا فکی بی حفاظ بود ، کسی صدای لرزان نا امید او را که طلب رحم می کرد ، نشنید ، کسی خزیدنش را به طرف در بسته ندید و ندید که با چه تلاش فوق بشری از جا برخاست و کوشید در را باز کند ، اما نتوانست و در همانجا پشت در بسته خو کدانی با نا امیدی افتاد و مرد .
 روز بعد پیش از بر آمدن آفتاب زن شوهر از خواب بیدار شدند ، او لین فکر شان این بود که چه بر سر پیر مرد آمده است ، مرد رفت که نگاه می بکنند اما نتوانست در خو کدانی را باز کند ، جسد پشت در افتاده بود ، بسا زحمت ز یاد موفق به گشودن در گشت ، اما بلا فاصله باترس فراوان بیرون آمد ، باشتاب خودش را به اتاق نشیمن رساند و در حالیکه رنگش پریده بود و تمام بدنش می لرزید .
 در آن لحظه زن نش به دختر کوچک خود نماز یاد میداد :
 - « اراده تو کرده شوه . »
 بادیدن شو هرش با عجله پرسید :
 - خوب مرد ، روی زمین در خو کدانی ؟
 مرد جواب داد :
 - به طور حتم مرده ، پشت در ، شاید بهتر باشد بیاریمش اینجا .
 زن غریب .
 - چه حرفها میزنی ، بگذار همانجا بکنه ، مگر ما مجبوریم خرج کفن و دفنش را بدهیم و ... شوهر سخش را قطع کرد :
 - احمق او باید دفن بشوه باید از آنجا بیرونش بیاریم .
 - خوب ، برو بیرونش بیار !
 - خیلی خوب ، اما تارکیست ، من می ترسم .
 - اما اگر صبر کنی هوا روشن شوه همه مردم می بینن ، می فهمن .
 - مرد فریاد کشید : این کثافت پدرتوست ، نه پدر من .
 باخشم از اتاق خارج گردید ، زن نیز بر آنکه چیزی بگوید بدنبال او رفت . وقتی به خو کدانی داخل شدند ، وزش از وحشت مانند بویی که از مرده بر خیزد در فضا موج زد ، پیر مرد در آنجا افتاده بود ، سر مانند یخ ، نیمی از بدنش به زمین یخ زده بود ، آنا کوا بادیدن این منظره به شدت ترسید ، چشمهای باز مانده ، در نور تیره صبحگاه ،

بپوشش سفیدی از برف و صورت درد زده ، بازبان بیرون افتاده و دندانهای قفل شده قیافه هول انگیزی پیدا کرده بود ، لکه های کبودی روی پوست بدنش دیده میشد و سر تا پا از کثافت پر شده بود ، مرد در حالیکه روی جسد خم شده بود ، آهسته گفت : بگیرش !
 آنت کوا چشمهایش را بست و پیش از آنکه پای پیر مرد را بگیرد ، دستهایش را بایشبندش پوشاند ، او را به زور از زمین بلند کردند و روی یک چوکی سگسته گذاشتند و بعد به کمک هم به اتاق نشیمن بر دند ، زن نفس ز نان گفت :
 - باید کسی را پیدا کنیم که او را بشوید !
 - درست است ، میروم « گرو گنگی » را میارم .
 همینکه هوا روشن شد ، انتک را عقب کرونگی فرستادند ، یکساعت بعد مرده شست و شوی گردید و لباس پوشانده شد ، شمعدان مقدسی را نیز بالای سرش گذاشتند ، آنوقت انتک رفت که مرگ پدر بزرگ را به اطلاع کشیش رساند و ضمانت بگوید که آنها قدرت پرداخت مصارف کفن و دفن را ندارند ، هنوز غروب نشده بود که « تو مالک » داماد دیگر زیر تاثیر گیهای مردم اعلام کرد حاضر است خرج کفن و دفن خسرش را بپردازد .
 روز سوم کمی پیش از مراسم کفن و دفن ، زن تو مالک نیز آمد و در را هرو سینه به سینه باخواهرش برخورد کرد ، آنا کوا که در حال بردن يك سطل آب به گاو دانی بود ، سطل را به زمین گذاشت و گفت :
 - بالاخره پیدا شدی ، شامرد شیطان ، تو که خودرا از شر پیر مرد رهاندی ، چطوره جرئت میکنی پای در این خانه بگذاری ، مگر آمده بی لباس های کهنه اش را ببری ، مرده خواد !
 - « تومه کوا - به آرا می جواب داد :
 - عقب پو ستیش آمده ام ، من آنرا با پول خودم خریدم بودم .
 آنا کوا با خشمی دیوانه وار فریاد کشید :
 - پوستین را می خواهی ؟ حالا بسرا بست نشان می دهم .
 و بعد با وضعی تهدید کننده عقب چیزی گشت تا او را لک و کوب کند به گپ هایش ادامه داد :
 - میخواهی که ببری راستی که بر روی جقدر بوت باکی کردی و تعلق گفتم تا همه چیزش را بتو بخشید و به حق من ظلم کرد و آنوقت ...
 - همه می دانند که ما زمین از او خریدیم ، تمام مردم ده شا هندند .
 - از خدا شرم نداری که این همه دروغ میگوئی ، تو دزد ، توسگ بیشرف ، تسوو شوهرت پو لبایش را دزدیدید و بعد هم آنقدر چاپلوسی کردید که او بازده جریب زمین و تمام ثروت خود را به شما بخشید .
 - بوزه ات را ببند و گرنه من برایت میبندم

بست احمق !
 - تو بوزه ات را ببند ، چوجه سگ .
 و بعد به جان هم افتادند ، از موی هم کشیدند و دشتام گویان همدیگر را تاسر حد مرگ لک و کوب کردند تا اینکه مرد ها به زور آنها را از هم جدا ساختند ، با چهره های کبود ، پراز خراس و شبیه به عفريت های جادو گر .
 آنا کوا از خشم و درماندگی به گریه افتاد ، موهایش را میکند و شیون می کرد :
 - خدایا ، خدایا ، مریم مقدس ، به این زن نفرین شده نگاه کن ، لعنت به این کافراه ، وای ... وای ...
 در همان لحظه تومه کوا در بیرون خانه فریاد میزد ، نفرین می کرد و مشت به در می کوبید تماشاگر ها می کوشیدند آنها را آرام سازند و بند دهند .
 عاقبت کشیش وارد شد ، تابوت را از اتاق بیرون آوردند و درگادی گذاشتند ، وقتی جمعیت به سوی گورستان روانه گردید ، زنان به نوحه سرایی پر داخند بچه های خرد بانگاه مشتاق از عقب پنجره های بسته به بیرون نگاه می کردند ، در کنار آنها پیر مرد های بی دندان که چهره هایشان مانند مزرعه دریا نیز برسیار بود ، دیده میشدند .
 جمعیت کمی از اطفال باتنبان های کر باسی ونیم تنه هایی آبی که دگمه های برنجی داشت با پا های برهنه بی که در کفش های جو بی قرار داشت ، دنبال کشیش می دویدند ، بسه تصویر بهشت و دوزخ چشم دوخته بودند و بر گر دانهای سرود را با صدای نازک و لرزانی می خواندند .
 دو خواهر نزدیک بهم ، عقب تابوت راه می رفتند ، دعا را زیر لب زمزمه می کردند ، و بانگاه های پر از خشم به همدیگر میدیدند . سرود لا تینی به آخر رسیده بود ، زنها با صدای لرزان به خواندن این سرود لگدی می بردا ختند :
 - آنگه قرین رحمت پر ورد گار است .. صدا قدرتی نداشت ، باران برخاسته بود ، نمی گذاشت صدا ها به اوج خود برسند ، هوا آرام تارک میشد ، باد توده های برف را از دشت های بی آب و علف می آورد و تنه غریبان درختان را می پوشاند ، سرود ادامه داشت :
 « و کلام او را دوست دارد و در قلبی پاک نگه میدارد . »
 وقتی مردم بانگرانی به فضای سفید خالی نگاه می کردند و آواز شان بیایی قطع میشد ، وقتی با هوهوی گرفته بی در فضا می پیچید ، انگار فضا به حرکت می آمد ، مثل حصارهای عظیم بالا میرفت و گاهی مثل آواری فسرو می ریخت ، هزاران سوزن تیز را به چهره عزاردار ها پر تاب میکرد ، بیشتر آنها از خرس زیاد شدن سوز سر ما و برف از میان راه برگشتند ، بقیه باشتاب بسیار تقریباً سوی بقیه در صفحه ۳۸

بورسی مجلات تازه کشور

«صحت» تولدی تازه در مطبوعات ما

یکی از خصوصیت های عمده و ویژگی های خاص کشور های عقب نگه داشته شده کسبه های فراوانی را در زیر ضوابط استثمار گرانه خان سالاری زیسته و زیر فشار های گونه گون اقتصادی و اختناق سیاسی ، از باروری و شکوفایی در رونق زندگی اجتماعی بدور مانده اند . این است که سلطه های جا برانه و ظالمانه توده های وسیع انسانی را در پیچیدگی فقر غوطه و رساخته و امکان هر گونه فعالیت جمعی سازنده را به منظور تحقق آرمان های والای انسانی در جهت رشد و انکشاف جامعه بدر رخ های سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی از آنان سلب داشته است .

شرایط نا هنجار و ضد منافع ملی ، عدم مناسبات عادلانه تولیدی و پایداری گشتن تمام حقوق طبقات رنجبر و زحمتکش به وسیله افسار و طبقات حاکم از یکسوزمینه های چپاول و غارتگری سرمایه های ملی را به وسیله صند نشینان حاکم مساعد می نماید و از سوی دیگر توانایی های تولیدی کارگران و دهقانان را که اکثریت فیصد جمعیت عاقل در این جوامع تشکیل میدهند مورد بهره کشی قرار داده و در نتیجه زمینه های فقر ، بیماری ، بیکاری و بیسوادی را هر روز بیشتر بسط و توسعه داده است .

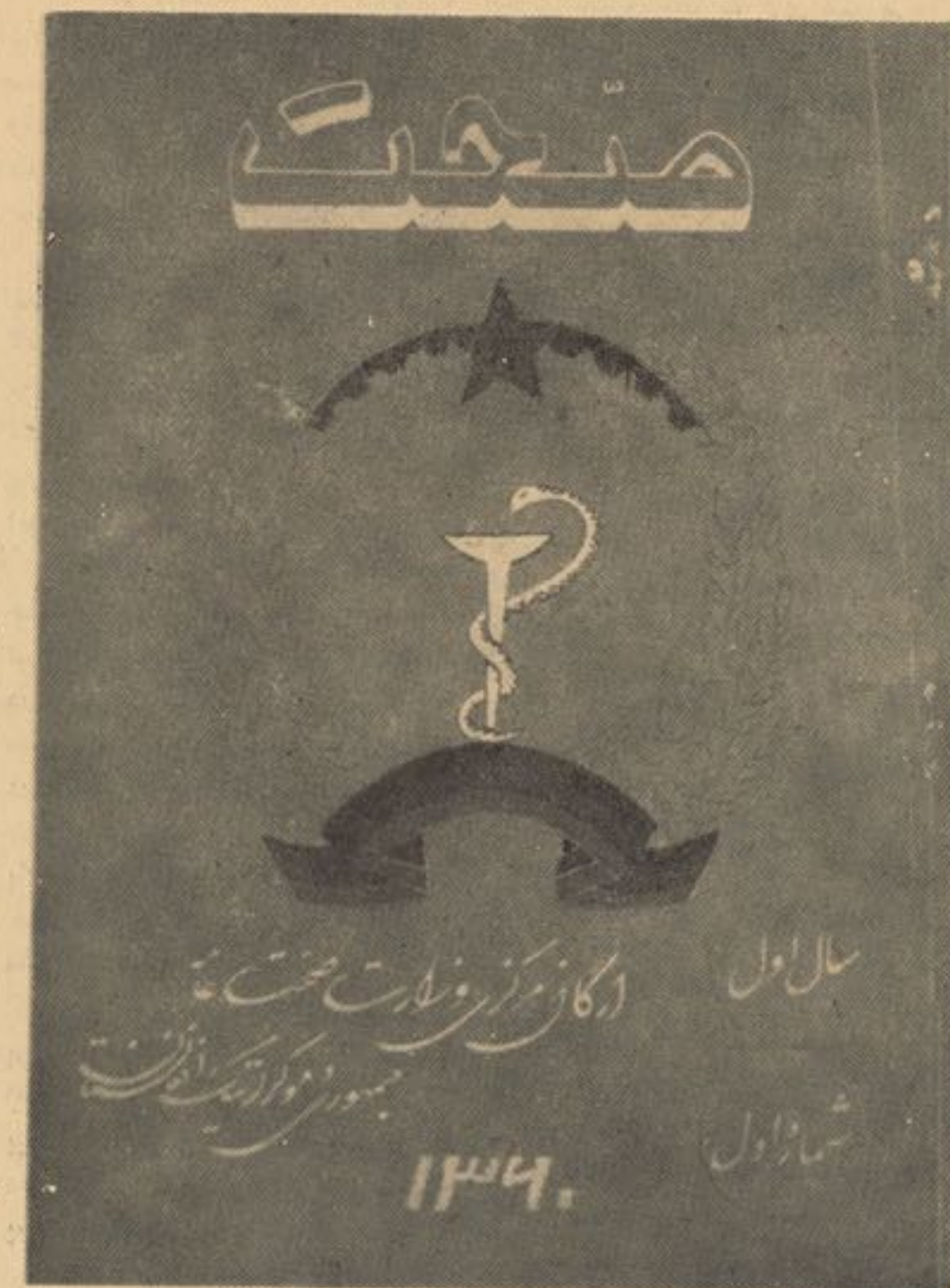
عدم تامین صحی همگانی ، علم موجودیت سازمان های وسیع و قایومی که در عمل گرد توانایی پیشگیری امراض را در یک سطح ملی دارا باشند و عدم توازن توزیع خدمات صحی در میان توده های میلیونی و نحوه تقسیم خدمات به گونه انحصاری و به نفع اشرار بالایی همه در مجموع حجم بیماری های ساری و غیرساری را در میان کودکان ، زنان و مردان رنجبر و فقیر افزایش داده و جامعه را رنگی بیمارگون زده است . چنانکه هر سال بیش از گذشته تلفات جانی را متوجه آن میسازد .

نگرشی هر چند کوتاه و شتابنده به شرایط خاص کشور ما نیز که کشوری است عقب نگه داشته شده به وسیله نظام های فاسد و ضدملی سالارمنشی خانی گذشته ، گویای این واقعیت درد ناک است که شیوع بیماری های کشنده ساری ، موجود نبودن امکانات گسترده و شرایط پیشگیری آن و عدم توانایی

هر سال در افسان در مدت زندگی طبیعی خورد در یک حد متوسط نه طفل زایمان میکنند اما در موقع مرگ بیش از پنج فرزند ندارد ، به معنی دیگر از هر نه کودک ما چهار آنان پیش از رسیدن به سن مکتب میمیرند ، در حالیکه اگر شرایط وقایه و پیشگیری بیماری های ساری و واگیر وجود داشته باشد ، همه آنان میتوانند زنده مانند .

همین احصائیه ها که شاید اگر دقیق ترتیبی گردند مارا از حجم و سبتری از معایب آگاهی دهند بر اساس این آمار یک مادر از نشی مادر یادر دوران بار داری و شیردهی میمیرد و بالغت به فقر غذایی مصاب میگردد که اگر توزیع خدمات حمایه طفل و مادر تنظیم گردد و مواد غذایی لازم در زمان بار داری و شیردهی به مادر برسود خدمات نرسنگ و قابله گی برای همه درده و شپس میسر گردد ، این تلفات میتواند در حد نزدیک به صفر کاهش یابد .

در پهلوی این معایب ، توپر کلوز و امراض دیگر زاده فقر که بیشتر مولود شرایط نا هنجار اقتصادی ، عدم شرایط تامین حفظ الصحة



فردی و اجتماعی و محیطی و عدم امکان استفاده از دستایر صحی و عدم آگاهی از تعلیمات صحی میباشد هر سال هزاران کشته و قربانی را تحویل جامعه میدهد و امراض ساری دیگر نیز به همین ترتیب کودکان مارا و مادران

مارا درو میکند . این درست است که برای بوجود آوری تائینات صحی ، برای توانایی یافتن به پیشگیری و وقایه امراض و وبالخصوص امراض ساری از یکسو به کدر های مجهز طبی نیاز داریم که تهیه آن خود نیاز مند به فکتور زمان است و از سوی دیگر سرمایه گذار بیای هنگفتی را ایجاد میکند تا تامین خدمات صحی و توزیع عادلانه آن در هر گوشه و کنار کشور میسر گردد که اگر هم همه این امکانات و شرایط سازندگی گردد ، اما مردم از حداقل آگاهی های صحی و تعلیمات صحی برخوردار نباشند باز هم ضایعات و تلفات فقط اندکی کاهش خواهد یافت و در گیری مردم به عنقه های خرافی موجب میگردد که گرایش بیشتر به طب بومی و غیر علمی داشته و از طبابت مدرن و دستایر آن در زندگی خود استفاده نبرند .

این واقعیت است که وقایه بهتر و ارزان تر از تداوی است اما برای اینکه این واقعیت مورد بزرش جامعه قرار گیرد مردم باید از حد اقل آگاهی صحی بر خوردار گردند ، باید بدانند که چه بخورند ، چگونه بخورند و کی بخورند ، باید به پاک نگهداری محیط زیست باور کنند ، باید راه های آسان جلو گیری از انتشار میکروب عاقل بفهمند و باید بدانند که در چه شرایطی میکروب میتواند تکثیر کند و در چه شرایطی نابود گردد و خیلی دانستی های دیگر را نیز در همین زمینه فرا گیرند که برای رسیدن به چنین عدلی و سایل ارتباط گروهی و در شرایط کشور ما که بیسوادی عام است رادیو بیش از همه نقش دارد .

برای تحقق تعمیم صحت و برای آگاهی دهی زمینه های وقایومی باید نشرات فراوان صورت گیرد و مسایل در زبان ساده با پوسترها یا مطبوعات ، لیف لیت ها ، مجلات و جراید فلم های مستند و آموزشی و هر وسیله مفید دیگر توضیح گردد و هم چنین سطح آگاهی و دانش پرسونل طبی و صحت عامه هر روز بلند برده شود تا آنها بهتر بتوانند مفاهیم صحی را به مردم بیسوادی و کم سواد انتقال دهند ، باید کار کتان صحت عامه رهنمایی شوند که به جمع آوری احصائیه ها و آمار دقیق در هر کجایی که وظیفه دارند و پیرامون مسایل گوناگون طبی و در ارتباط عقاید مردم با بیماری ها معلومات و موادی تهیه و ترتیب دارند تا این معلومات در تحقیقات علمی و ریسرچ های مورد ضرورت طرف استفاده قرار گیرد .

«صحت» مجله سه ماهه تازه بی هست که به عنوان ارگان مرکزی وزارت صحت عامه تازه به نشرات خود آغاز کرده و نخستین شماره آن اخیراً به قطع متوسط در یکصد و دو صفحه از چاپ بر آمده است ، این مجله با اهداف نشراتی مشابه چند سال درخندت بقیه در صفحه ۴۵

از میان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت ..

منصور حلاج

« منصور وار گر بپرند مپای دار
مردا نه جان دهم که جهان پایدار نیست .. »

این منصور حلاجی که همه اسمش را شنیده ایم و شعرا و عرفای ما آن همه در حق او سخنان بلند گفته اند، کیست؟

تصور نمیرود که از صد نفر ما یکنفر باشد که بتواند باین سوال جواب صحیح و معنی بدهد. يك نفر از مستشرقین فرانسوی موسوم به ما سینیون پس از زحمات بسیار و تحقیقات و پژوهش‌های بیشمار و مسافرت دور و دراز به بغداد که شهادتگاه حلاج است چند کتاب در باب منصور حلاج تألیف نموده که بطبع رسیده است و بلا شك تاکنون بدان شرح و تفصیل و دقت و تحقیق کتاب‌جامعی نه در عربی و نه فارسی و نه در زبان‌های فرنگی نوشته شده است. از این رو اطلاعات ذیل را از همان کتاب پرو فیسور ما سینیون در ترجمه حال حلاج نقل می‌نمایم:

حلاج مرد مجذوب و دل‌باخته‌ای بود که در راه عقیده پاک و بلند خود غایت مجاهدت را به منصفه ظهور رسانید و در ترویج آن چه در وطن خود و چه در اطراف جهانی که در آن تاریخ بدان دسترسی بود زحمات و مشکلات بی‌نهایت متحمل گردید و بیش از آنچه بتصور آید از دست تعصب و جهل و بدخواهی هم‌کیشان و هموطنان خود عذاب و مصیبت دید و عاقبت پس از هشت سال حبس متوالی در زندان‌های کثیف و تاریک بغداد بالاخره در بالای دار در کمال مردانگی و شهادت جان‌دانه که حدیث آن هنوز در زبان خاص و عام و ضرب‌المثل جانفشانی مردانه است. حلاج مانند عیسی مسیح و همان‌طور که حضرت ابا عبدالله الحسین و جانبازان بزرگ دیگر با شهادت و شجاعتی که مافوق آن تصور پذیر نیست جان داد و صدای حقانیت خود را بگوش عالم و عالمیان رسانید ولی اگر بشهرت آنانرا نیافت حقا که تقصیری بر او وارد نیست و اگر تقصیری در میان باشد با تاریخ است.

سال حبس و لی در زندان هم دست از عقاید خود و ترویج آن برداشت و چون رفته رفته طرفدارانی پیدا کرد و مخصوصاً در برابر خلافت چندتن از اشخاص متنفذ به حمایت او برخاستند از تو در سال ۳۹۰، او را باز محاکمه نمودند و این محاکمه هفت ماه طول کشید و در روز هجده ذی القعدة همان سال فتوای قتل او صادر گردید. از طرف سه تن از علمای مشهور آن عهد و چهار روز بعد امر خلافت نیز در قتل او صادر شد و در روز بیست و چهار ذی القعدة ۳۰۹ در جلوزندان بغداد او را اول حد زدند و دست و پایش را بریدند و بعد بدار کشیدند در صورتیکه در همان حال باز آواز «انا الحق» از حلقوم او بیرون می‌آمد. آنگاه جسد او را از دار پائین آوردند و سرش را بریدند و تنش را سوختند.

شیخ عطار که او نیز در سیست ۳۰۹ سال بعد از آن در سال ۶۱۸ در فتنه چنگیز بشهادت رسید در فصلی که در کتاب «سی فصل» خود در باب «توصیف انسان کامل» و وصول به آن مقام دارد، منصور حلاج را نمونه انسان کامل معرفی نمود و در حق او چنین سروده است:

در حدود ۲۹۳ از راه دریا به هندوستان و از هند به ترکستان رفت و همه جا بوعظ و تألیف مشغول بود.

در حدود ۲۹۴ سویمین بار به مکه رفت و در آنجا اقامت نمود. در حدود ۲۹۶ به بغداد مراجعت نمود و در مساجد و مجالس بناهای نطق و خطا به‌های عمومی را نهاد.

در حدود ۲۹۷ ابن داود اصفهانی فتوی بر ضد او داد و حلاج دستگیر گردید و بتوفیق در آمد.

در ۲۹۸ از حبس گریخته مدتی مخفی بود و در همان حال شاگردش ابن بشر مورد تعقیب متعصبین واقع گردید.

در ۳۰۱ دو مین بار دستگیر شده مورد استنطاقهای مفصلی واقع گردید و سپس در بغداد در حضور ابن عیسی و زیر او را محاکمه نمودند و سخت شکنجه و عذاب دادند و عاقبت محکوم شد به هشت

اینک و قایع عهد زندگانی حلاج با تعیین تاریخ آن: اسمش ابو عبدالله حسین پسر منصور از اهل بیضا ی فارس و در همان نزدیکی بیضا در حدود سنه ۲۴۴ هجری بدنیا آمده است و لی تربیتش در عراق در شهر واسط بود.

در حدود سنه ۲۶۰ که شانزده ساله بود به شاگردی بخدمت سهل بن عبدالله تستری از مشاهیر و مشایخ و صوفیان در آمد و در همان تستر دوسال بخدمت و تحصیل علم مشغول بود.

در حدود سنه ۲۶۲ در بصره بخدمت و شاگردی عمر و المکی که او نیز از صوفیان و مشایخ بزرگ است در آمد و هجده ماه بخدمت نمود و در همان مدت دختر یکی از مشایخ دیگر را موسوم به ابو یعقوب الاقطع بزنی گرفت. در سال ۲۶۴ در بغداد بخدمت جنید بغدادی معروف در آمد و در شمار صوفیان به حساب آمد.

در حدود سال ۲۸۲ به مکه مشرف گردید و يك سال تمام در آنجا به گوشه نشینی تجرد بسر برد و در حین مراجعت از مکه با ابراهیم خواص در کوفه و با جنید در بغداد مباحثاتی دارد که مشهور است.

در حدود سنه ۲۸۴ از صوفیان بریده دوسال تمام در تستر انزوا اختیار نمود. از حدود ۲۸۶ بیست و پنج سال به مسافرت در خراسان و فارس پرداخت و بوعظ و تبلیغات مشغول گردید و به حلاج معروف شد و به تألیف و تصنیف پرداخت.

در ۲۹۱ دوم بار به مکه رفت (از راه بصره).

در حدود ۲۹۲ با عده ای از معارف اهل ساکن بغداد گردیده یکسال در آنجا اقامت نمود.

تولد دیگر

به نیروی جمعی در آمدند
تا جفا ترا زیستگاه باهمی سازند

۳-

و امروز
انسان عصر نوین
با آفریدن اسطوره خویش،
فرا تر از مرز زمانها و مکانها
عروج می‌کند!

۴-

زیرا که
سالها قبل از بطن زمان
که آستن تولد دیگر بود!
حماسه انسان تولد شد!!

(کابل ۹ جدی ۱۳۵۹)
دستگیر نایل

۲-

و انسان
به امید فردا،
فردای روشن و آزاد،
که فشار زمان از پشت بود،

اگر پر سی که منصور را ز کجا رفت
چرا اسرار پنهان بر ملا رفت
چو شد منصور ما مور شریعت
به معنی دید اسرار حقیقت
مرید حضرت صادق بجان بود
نسای حضر تشن و رد زبان بود
ز جعفر دید انوار معانی
پروشد کشف اسرار معانی
ز سر و حدت حق گشت آگاه

و جو دخو یشتن بر داشت از راه
بکلی گشت فانی در ره حق
زبا نشن گشت گو یا در انا الحسب
شنا سا شد بنور خو یشتن آنگاه
بسوی بحر و حدت یا قست او راه
بدر یا باز رفت و همچو او شد
باول بود و در آخر هم او شد
ز جعفر میشنو د اسرار منصور

بدو گفتاز جا هل دار مستور
ندانند جا هل اسرار ولی را
بسه غفلت می رود راه نبی را
به آخر آشکارا کسر داسرار
ببردند جا هل تشن بر سر دار
شنیدی جا هلان با او چه کردند
بنادانی بدان حقگو چه کردند

اگر من باز گویم ای برادر
جها ن زیر و زبر گردد سرا سر
تو در دل عشق چون منصور میدار
که تا گوئی انا الحق بر سر دار
شوی اندر حقیقت همچو منصور

انا الحق گوئی و گردی همه نور
حجاب خو یشتن از راه کن دور
که تا گردی بمعنی همچو منصور
شنیدی تو که با منصور حقگو

زنادانی جها کردند با او
شده بود از دو عالم سرکرانه
نمی دانست جزء حق آن یگانه
بر آورد از وجود خو یشتن گرد

سجود در گه حق را چسان کرد
و باز عطار در جای دیگر فرموده:

چون شد آن حلاج بردا رآن زمان
جز انا الحق می ترفتش بر زبان
چون زبان او همی نشناختند

چا ر دست و پای او انداختند
زرد شد چون ریخت از وی خون بسی
سرخ کی ماند در آن حالت کسی
زود در مالید آن خور شیدرا
دست ببرید بروی همچو ماه
گفت چون گلگو نه مرد است خون
روی خود گلگو نه تر کردم کنون

تا بیا شم زرد در چشم کسی
سرخ روی با شد م اینجا بسی
هر که را من زرد آیم د ز نظر
ظن برد کا اینجا بترسید م مگر
چون مرا از ترس یکسر موی نیست
جز چنین گلگو نه اینجا روی نیست
چون جهانم حلقه میمی بود
کسی چنین جایی مرا بینی بود

م . ایوب . اعظمی «پتبول»

د مبارزی سنگره

ای زمونر د مبارزی سنگره
ای زمونر د خلکو دیکمرغی سرچینی
به تا کی دیر پیاوپی خوا نان جنگیری
به تا کی دیر سرو نه قربان شویدی
ته زمونر د هدفونو د بر یالی کیدو لاره بی
ته زمونر د خلکو د دردو نو دوا بی
تا دیر خوانان د مبارزی د پاره روزلی دی
ته زمونر د قهرمانانو خانگو بی

تا د مبارزی به دیگر کی دیر قهرمان خوانان له لاسه ور کپیدی
تا دیر و خوانانو ته د ثبات او مقاومت شیدی ور کپیدی
تا هغوی د غیرت به ناز ناز ولی دی
تا دیر قهرمانان ، به قهرمان و پاره دیرو ته لیرلی دی
او هغوی ته دی همیشه و پاره بر خه کپی دی
تا هغوی ته د وطن دمور د غیرتی دسا تنی ، روحیه ور پشلی ده
تا هغوی ته وسله به لاس ، د هیواد خخه د دفاع، او د انقلاب ضد،
دله منخه وړلو در سو نه ور کپی دی

همدا ته وی چی استعمار گر، انگریز ته دی درانده گذا رو نه
وز کرل .

همدا ته وی چی، د میو ندبه سخت دیگر کی بر یالی شوی
او داته بی ، چی اوس امریکا بی امپریا لیزم ، چینا بی هژمو نستا نو
او د هغوی ملگروته د تاریخ درسونه نیایی
به تا کی زمونر د بر یا لیتوب کار نامی بنکاری

ای زمونر د عادلانه مسبارزی سنگره
ته تل پیاوپی او بر یالی بی
ستا عادلانه اهداف به زمونر به سرو وینو عملی کپیری
ستا د امید نوی گلان به لاتا زگی و مومی
مونر! به خپلو وینو ستا کرل شوی گلونه او بوو
ته قهرمان بی
ته بریالی بی
ته پیاوپی بی
ته پر مخ شی
اولا پر مخ شی د نوی ژو نسدستیا وون په لور! ...

از میان فرستاده های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت ..

موروری بر...

امروز را آنهم به گونه‌ی موافق آن نمی توان بی ارتباط به شعر دیروز سرود، سراینده‌ی که به جرّیانها، سبک‌ها و شیوه‌های شپس کهن دری آشنایی ندارد نمی تواند شعر زمانه‌ی ما را که شعر عصیان است شعر بیداری و پر خاشی است قطعات زنده مرده‌گان همه‌خوابند بلالرد بلانالی زولانه، آیین‌گردون، داغ- عشق، تا بکی، هر قدر رنج دانشمند، ابله‌ی پا، عید من پیام ما مرگ شاعر، در وزن های غزل مثنوی، چار پاره، مسدس سروده شده اند. در قطعه‌ی بی پرده جلوه کن که خطاب به زنان کشور است و در سال ۱۳۳۵ سروده شده شعر وزن معمول دری را می شکنند و از وزن آزاد استفاده می نماید. می خواهد سخن دل واحسانات خود را بدون قید و بند های قافیه وردیف بیان کند، در این قطعه شاعر زنان کشور خود را به سوی کار به سوی مبارزه و به سوی انقلاب دعوت می کند. او به این عقیده است تا وقتی که زن از اسارت های خانوادگی و اقتصادی نرسیده است و در روند تولید و چرخ تکامل اجتماعی سهم نگرفته آزادی تام و تمام ندارد. او می خواهد که زنان با سلاح اندیشه

گرد هم آیی...

نود و سه اعشاریه هفت میلیون دالر واز سال ۱۳۵۹ هفتصد و پنج اعشاریه دو میلیون دالر شده است. به همین ترتیب مجموع واردات در سال ۱۳۵۸ اندکی بیش از چار صد و بیست و شش میلیون بوده و در سال ۱۳۵۹ به بیشتر از پنجصد و پنجاه و چار میلیون افزایش یافته است. مجموع دوران تجارت خارجی سال ۱۳۵۸ نهصد و نوزده اعشاریه هفتاد و سه میلیون دالر و از سال ۱۳۵۹ بیش از یک هزار و دو صد شصت میلیون دالر بوده است. مجموع واردات سه ماه اول سال ۱۳۵۹ یکصد و شش میلیون دالر و از همین مدت سال شصت و یکصد و سی

و دانش که قاطع ترین حربه هاست مسلح شوند. از صفحه‌ی ۵۰ تا ۵۸ نیز با شعر هایی بر می خوریم که اوزانی کهن دارند اما دید گاهی نازه ای را ارائه می کنند.

قطعه شبستان قبرها که از قطعات معروف شاعر است و در وقت آن جایزه ادبی رحمن بابا را گرفته نیز در این مجموعه آمده، این قطعه نیز قالبی آزاد دارد. در مجموع کتاب شهر حماسه آمیزه‌ای است از شعر های آزاد و شعر های دارای اوزان کهن، اما آنچه گفتنی است اینکه شاعر از هر قالب و روشی که استفاده کرده است درد زمانه‌ی خود، نیاز روزگار خود را بازتاب داده است اگر از چند مورد اندک بگذریم، کتاب بی غلط چاپ شده است، صفحه‌ی اول و چهارپشتی با تصویری از کارهای نقاش معاصر یوسف کهزاد اراسته که بر زیبایی کتاب می افزاید و همچنان طرح، دیزاین، صفحه بست، نقطه گذاری طرز قرار گرفتن عنوان های کتاب جالب می توان گفت که در کشور ما بی سابقه است تا پیش از این مجموعه شعر های که چاپ شده است در آنها این همه کوشش و دقتی که در این مجموعه به کاررفته است رعایت نشده است و می توان این شیوه مورد استفاده و پیروی در آینده قرار گیرد به امید پیروزی هر چه بیشتر شاعر و تدوین کننده کتاب شهر حماسه

و چار میلیون دالر است و هم چنین صادرات همزمان سال ۱۳۵۹ یکصد و سی میلیون و از سال ۱۳۶۰ یکصد و هشتاد میلیون دالر است که افزایش بیست و هشت فیصد را نشان میدهد. با توجه به اینکه در حدود نود فیصد تجارت کشور به وسیله سنکتور های خصوصی صورت می گیرد افزایش های صادراتی تجارتهای نشان داده شد شامل حال آنان شده و حکایت از آن دارد که دوران سرمایه های خصوصی در سال ۱۳۹۵ به پیمان بسیار وسیع افزون تر از سال ۱۳۵۸ و در سال ۱۳۶۰ بیشتر از سال ۱۳۵۹ بوده و هر گونه ادعا در این زمینه که تجارت ما با رکود مواجه است اتهامی بیش نمی باشد.

لطفاً دنباله این جدل را در شماره آینده بخوانید

طفل و قانون...

سیمینا ر طفل و قانون را چگونه به بررسی میگیرد و چه نتایجی را از آن انتظار دارد، میگوید: - بعد از پیروزی مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور در کشور در واقع گام های فراخ و ارزشمندی در جهت حمایت از کودک و مادر برداشته شد چنانکه با پیروزی از هدایات مواد بیست و چهار و بیست و شش اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان بود که برای فراهم آوری تسهیلاتی برای مادران حامله سه ماه رخصتی با معاش بعد از ولادت به تصویب دولت رسید و هم چنین ساحت معافیت کتلوی، برای بهبود صحتی حال کودک و مادر به پیمان وسیع تر در دست اجرا گرفته شد هم - چنین وزارت عدلیه مکلف ساخته شد تا مو نو گراف قوانین تازه و مطابق با عدل را در چوکات

مرگ دیوات...

قبرستان دویند و باعجله وارد قبرستان شدند، قبر آماده بود، آنها شتابزده کمی دیگر دعا خواندند، مرده را دفن کردند و بعد به طرف خانه های خود دویند.

تو مک همه را به خانه خود دعوت کرد چون پدر مقدس به او این طور گفته بود و در غیر این صورت مراسم ختم به طور نامناسبی در محل عمومی بر گزار میشد.

انتک در جواب این دعوت فقط دشنام داد جمع چهار نفری که ایگناس و سمولتز دهقان هم جزو آن بودند به کافی رفتند، چهارپیمانه مشروب نوشیدند و با همدیگر شان در پاره داد و ستد هایشان گفتگو کردند، مگر های کافی و حرارت مشروب به زودی انتک را مست کرد، در راه خانه چنان تلوتلو می خورد که اگر زنش او را محکم نمی گرفت هر لحظه به زمین می خورد، آنها به سرعت بسوی خانه د و بدند انتک شادی گنان گفت:

- گوش مادر، پنج جریب زمین از من است، ملک خودم، می شنوی چی میگویم؟ یا نسیز کندم و جو می کاریم و بهار کچالو، زمین من است، از خودم...

و نامهمان شروع به آواز خواندن کرد: خداوندا نگهدارم تو هستی...

اصول مدنی برای رفاه طفل تهیه بدارد که در واقع همین سیمینا ر نیز بررسی دیگری است بر این مو نو گراف.

از سوی دیگر باو عده هایی که از جانب وزارت عدلیه داده شده است نتایج بررسی های سیمینا ر به مقامات صلاحیت دار حزب و دولت گزارش خواهد شد تا زمینه های تطبیق آن فراهم آید.

باتوجه به این نکات و مطالعات و ارزیابی های همه جانبه یسی که پیرامون مسایل طفل و قانون در این سیمینا ر به عمل آمده است جای امید واری فراوان است که نتایج آن مفید و بارز تر باشد و به زودی جهات تطبیق برای فیصله ها به عمل آید، البته باید گفت که مسایل قانون گذاری پیش از همه به فکتر زمان نیاز دارد تا همه جهات تطبیق آن با درک شناخت محیطی و اجتماعی به مطالعه آید و قانون مویده تطبیقی قوی داشته باشد.

توفان آشوب میگرد وزوزه میکشید.

مرا از هر بلایی در امان دار... نامهمان ساکت شد، تاریکی انبوه بود واز دو قدم چشم چیزی را نمی دید، با ران به حد اکثر شدت خود رسیده بود، با صغیر وزوزه و حشتناکی عوارا پر میگرد و کوههایی از برف را روی انتک و زنش می انداخت.

وقتی آنها از کنار خانه تومک می گذشتند، صدای دعا ختم و محبت و موی بلند مردم را شنیدند. انتک شروع کرد به دشنام دادن:

- کافر ها، دزد ها، من صاحب پنج جریب زمین هستم، بعد ازین روی زمین خودم کار میکنم، شما دیگر نمی توانید اربابی کنید، شما سنگ... با مشت به سینت اش کو بید و چشمانش را در حلقه چرخاند، نامدنی همین طور دشنام میداد، اما همینکه به خانه رسیدند، زنش او را روی تخت خواب کشید، چند دقیقه بعد باز فریاد کشید:

- ایگناس!

- پسرش که از لگد پدر به شدت وحشت داشت با احتیاط نزدیک شد، انتک نعره کشید:

- ایگناس تو یک دهقان درج اول می شوی و نه یک کاسیکار گدا!

و مشتش را روی تخت خواب کوبید:

پنج جریب زمین از من است، از خودم

(پایان)

کپری د حساب نتیجه د دغو عددو نو
به وسیله څرگند پیری ۵۶۶۵ -
۷۰۹۵۵۱ ر ۰۷۳ ر ۷۴۴ ر ۷۷۶ ر ۱۸
چی په اټکلی تو گه د ۳۷۰۰ ملیاردو
خروار په شاو خوا کی کپری.

ځینو ددی نسبت بوزر جمهر ته
کپری دی چی انو شیر وان ته یی د
شطرنج دراز دور بنود لونه وروسته
یی ددغی جایزی پیشنهاد کپری دی
چی ځینو پخوا نیو تاریخ لیکو نکو
ددغو سر گذشتونواو د غنمو دشمبر
خودولونه په دری او عربی مطبو عاتو
نقل کپری چی د هغو له جملی په



دوه شطرنج بازان دلوبی په حال کی لیدل کپری

د زلمی خاخی څیر نه او لنهیز

د شطرنج په زړه پوری لوبه څرنگه مینځ ته راغله

مسعودی په مرج الذهب او ابوریحان
البیرونی په التفهیم کی یادو لسی
شو او وروسته نفایس الغنون اونورو
کتابو نو هم دا کار کپری دی . د
شطرنج د نوم په باب فرهنگ لیکونکی
بیلی ، بیلی نظر یی لری او کوم څه
چی حقیقت ته نږدی دی ، دادی چی
اصلا د هغه نوم د سانسکریت نه .
اخیستل شوی خومور ځین د شطرنج
دهر بوطو کیسو په یوه کی هم د نظر
یووالی نه لری او قول پخوا نیسو
څرگند و نو ته په شکمن نظر گوری .
تاریخ د شطرنج پیدا یست د ځینو
په قول د پنځمی میلا دی پیری په
بیل کی او د ځینو نورو په قول د
مسیح د میلاد نه مخکی شپږ مه پیری
کی یوازی د ا خبره د زیاتو خلکو له
خوا منل شوی چی شطرنج له هند نه
افغانستان او ایران ته تللی او د
عربو له حملی وروسته عربی هیوادو
ته رسیدلی د صلیبی جنگو نو نه
وروسته د عربو په وسیله اسپانی
ته او له هغه ځای نه یی نورو اروپایی
هیوادونو ته لاره پیدا کپری ده او ورځ
په ورځ یی رواج زیات شوی ، او تر نن
ورځی پوری د یوی ستیری بین المللی
لو بی په تو گه پیژندل شوی ده .

نداری تکرار د هغه د عمر تر پای
پوری د هغه د مور ډاډ یوازینی وسیله
وه ، وروسته بیا دغی جنگی ننداری
دیوی لو بی بڼه غوره کړه او همدا سی
پاتی شوه چی د هغی اوږده شرح په
شاهنا مه کی لو ستلی شی .
یو بل روایت چی څو عربی ماخذونه
هم هغه تأیید وی او یو څه شهرت
هم لری وایی چی شطرنج دهند د
بودا یی بر همنا نو څخه د داهیرا
زوی چی سسه یا سسیانو میسه
اختراع کپری دی او په دی وسیله د
سسیا د غنمو د دانو کبسه هم منځ
ته راغلی یعنی څرنگه چی د شطرنج
لوبه یی د خپل وخت پاچا ته ورزده
کړه نو هغه ورته وویل هر څه چه غواړی
د جایزی په تو گه یی د رکړم ، نو
ورته یی وویل چی د شطرنج خانود
شمیر او دوه چنده په حساب یعنی
په هر ه څا نه کی د بلی څا نی په
نسبت دوه چنده زیات د غنمو دانی
جایزه وا خلی پاچا هم دا خبره ومنله ،
په لومړی نظر دغه جایزه کو چنی
ښکاره شوه خو وروسته له دی چی
حساب یی وکړ نوو یو هیده چی
ددی جایزی دورکولو د پاره د هغه
هیواد دغلی گدامو نه هم نه بس

چینائیان د شطرنج لو بی ته د
جکپری د علم لو به وا یی او ادعا کوی
چی دالو به یوی چینا یی قوماندانی
اختراع کپری ده . خو په هر حال کوم
شی چی څرگند دی هغه دادی چی
د شطرنج لوبه یوه شرقی لو به ده
اود هندیا نو په وسیله د شطرنج د
اختراع په باب څونور روایتو نه هم
شته چی حقیقت ته نږدی ښکاری
هغه داستان چی فردوسی په شاهنامه
کی نقل کپری دی داسی وا یی :
د (طلحند) او (گو) دوو وروڼو
تر منځ چی له یوی مور اودوو پلارو
څخه ؤ د پاچا هی په سر سخته
جکړه وشوه خو مخکی له دی چی
یو به بل لاس بر کپری طلحند دخپلو
عسکرو په منځ کی بی له دی چی څه
زیان ووینی مړ شو او مور یی له
خبر یدو وروسته هیڅ نه غلی کیده او
(گوری) یی د خپل ورور په وژلو
ملامت کاوه خو (گوری) ددی د پاره
چی خپلی مور ته ډاډ ورکپری او خپله
مور په دی قانع کپری چی طلحند ته
په جکړه کی زیان نه دی رسیدلی
بلکی په خپله مړ شوی دی پوهان یی
راټول کړل اود جکپری د ډگر نقشه
یی وکښله او داسی شکلو نه یی جوړ
کړل چی د فیل او آس د پاره نظام
او پیاده نظام نما یندگی یی کو له
جکپری د ډگر حالت او د جنگ دگردابو
قوانین یی خپلی مور ته و ښودل یاتر
چی تر په خپله قضا وت و کپری چی
د طلحند څای ته نه دی نږدی شوی
اوجا ضرر نه دی ور رسولی اوددغی

شطرنج د سا نسکریت په ژبه
چی د هند لرغونی ژبه ده «شاتارا»
نګاه یعنی «د شطرنجی د کاغذیه
څیر د کورو نو» مانا لری ، وروسته
له دی چی په دری ژبه نقل شوی په
پهلوی کی چتر نګ یا ششرونګ او
وروسته شتر نګ ویل شوی او عربو
هغه معرب کپری شطرنج یی بللی
دی شطرنج یوه جهانی علمی لوبه
ده چی اصول او قواعد یی په هر ځای
کښی یو ډول دی که څه هم تیره پیری
کی د لوبی ځینو جز بیاتو په ځینو
هیوادو نو کی یو د بل سره تو پیر
در لود خو اوس هر څوک کولای شی
د شطرنج لو به دهر بوطو کتابو په
لوستلو سره په جهانی سویه زده
کپری .
«د شطرنج دا اختراع اونوم اینمودلو
په پای بیل ، بیل روایتونه شته چی
په لاندی ډول بیا نیری : یو نانی
کیسی ددغی لو بی پیدا کولو نسبت
د (توروا) د محاصری په وخت کی
یو یونا نی سپری ته کوی چی «یالامه»
نومیده د ځینو شرقی کیسو له مخی
دالو به د سیر الانکا په ټاپو کی منځ
ته را غلی او مخترع یی څلور زره کاله
دمخه د هغه هیواد ملکه وه .

جواب نامه های شما

سلام همکاران و خوانندگان عزیز

به امید سلامتی و موفقیت شما عزیزان می پردازیم به پاسخ نامه ها :
دوست عزیز ظاهر ناد میان از استیون هوا شناسی میدان هوایی کابل .
باسلام عرض شود که شعر «افسانه و فواراخواندیم و اینک بار دیگر میخوانیم :

دور از رخ تو ای مه زیبا گریستم
تا گشته ام نشانه تیر نگاه تو
رسوا نبوده ام ولی با عشق جانگداز
افسانه و فوارا محبت چه تهنیتی است
زین بعد بر دو لبم خنده نشگفت
ظاهر اگر بخنده لبی تر گم ولی

ودعا میکنیم که از گریستن و رسوا شدن نجات یافته باشید و دیگر بر گور آرزو ها
و خوشی ها تکیه نکنید . همکاری شما را خواستاریم .

دوست عزیز محمد سلیم «متین» محصل - بوهنخی زراعت کابل

دعا و سلامان بر تو باد . اشعار فرستاده بی تان رسید . از خواندنش لذت بردیم و پیوسته
آرزو مندیم که با همکاری های مثر خویش مجله خود را آذین ببندید ، اشعار عید ی
رادر صفحه «زمین فرستاده های شما» بخوانید . آنهم نمونه بی از آنرا در اینجا با هم میخوانیم :

عید است ایاتا که شوم پیش تو قربان
سر تا بقم سرود لارام تو بوسم
عید است به شادی بکشا زلف پریشان
تا موبه مو جعد سمنسای تو بو سم

عید است بیابن سر بازار که یکبار
بافت دو تا نقش قدم های تو بوسم
عید است بیات تا که بشکرانه این شعر
لعل لب شیرین و شکر سای تو بوسم
دوست عزیز محمد فاروق سراج

سلام گرم و آتشین مانشار تان باد . خوشوقتیم که چنین نامه بی نگاشته اید «مدیریت
محترم مجله ژوندون» ، جواب نامه های شماره ۱۸ مجله را خواندم و هیئت گویه صفحه «سیورت»
را مطالعه کردم و بر شما معلوم خواهد بود که بنده از مدت ها قبل نوشته های اندرین باب
«سیورت» در روز نامه های انیس و اصلاح به نشر رسانده ام ، اگر حالا هم موافقه دارید
ببحث همکاری افتخاری مضامین و معلومات سیورتی برای مجله ژوندون تهیه میدارم و
میفرستم .

البته در بدل آن تنها و تنها یک شماره مجله مجانی برآیم بفرستید ، اینک نامه خدمت
شما نوشتم ، انتظار جواب آنرا میکنم .

پاسخگو : انتظار همکاری شما را داریم ، این قلم و اینم کاغذ .

دوست عزیز محمد ظاهر ایوبی معلم صنف دهم و او رشته ساینس لیسه عمر شهید
از ما سلام باد ، همکاری عزیز ، همکلم ارجمند ما بعد از سلام و دعا که بسکارتی هم
ضمیمه دارد ، چنین نگاشته است : «چندین نامه بی که به اداره مجله فرستادم از شما
خواستار بودم که بنده را به حیث همکاری تان قبول فرمایید . خوشبختانه شما نه تنها با
جبین گشاده جواب مثبت ارائه کرده بودید بلکه چندین بار تکرار نموده بودید که به همکاری
(همه دوستان نیازمندیم) .

به این سلسله می خواهم که در جهت تهیه مصاحبه ها با شما همکاری نمایم و چهره های
ناشناخته و گل های نوشگفته و استعداد های توانا را معرفی نموده و با آنها گفت و شنودی
هم برای مجله دوست داشتنی داشته باشم البته این مصاحبه ها با اشخاص چیره دست
و توانا که با آنها آشنایی داریم و یاد گرفته فراموشی انگنده شده اند صورت خواهد گرفت
و می خواهم در این قسمت سعی و تلاش زیاد بفرج دهم نمیدانم که شما به این خواست
همکار تان چه پاسخ می دهید؟ لطفاً بگویید که برای اینکار «خبر نگاری» و تهیه مصاحبه از

طرف مجله کدام ضابطه های خاص و مشخص موجود است ؟ اگر کدام ضابطه و مقررده یسی
در زمینه وجود دارد ، لطفاً معلومات دهید .

در غیر آن اجازه فرمایید که آستین ها را برزده و دست اندر کار تهیه مصاحبه هائنده
و بعد از تکمیل نمودن ، آنها را جهت چاپ به مجله بفرستم ، تا از یک سواستعداد هائی
نیاز مند به پرورش ، تسویق شده و از سوی دیگر دوستان و علاقمندان مجله دلپسند ژوندون
از موجودیت استعداد های نهفته و غیر شناسای کشور با خبر شوند .

پاسخگو

اگر از مقررده و ضابطه شروع کنیم ، خواهید گفت که کار را مشکل تر شیده ایم ، اما
بگذارید که از قواعد صرف نظر کنیم و فقط کار شما را به ارزیابی بگیریم ، گفتیم از قواعد
صرف نظر میکنیم ، زیرا شما تا هنوز بصورت سیستماتیک تحصیل روزنامه نگاری ندارید
و چه بسا مصاحبه بی را سر و صورت بدهید ولی ندانید که قواعد دستور آن چگونه خواهد
بود ؟ و خوب میدانید که رابطه نظر و عمل مورد نظر است .

تلاش خیر خواهانه بی است که به سراغ گمانان میروید و تقاب فراموشی از چهره شان
به یکسو می زنید ، همت تان بدرقه راه تان باد .

اجازه به دست شما و بر زدن آستین ها هم به اختیار شما ، یکبار یا غازید و یا زماید
و حاصل کار تانرا به ما بفرستید و آنگاه خواهیم گفت که عیب کار در کجا است و حسن
کار در کجا ؟ و نمیشود هنوز چیز دقیقی گفت چرا ؟ نتیجه سعی و کوشش شما را اندرین نطفه
ندیده ایم ، اگر خواستید معلومات بیشتری حاصل نمایم کار کنان مجله عزیزان شما
خواهند بود ، بهر حال در خاطر شما باشد که مصاحبه بی بی عکس برای مجله در حکم نان بی
نمک است ، به انتظار مصاحبه بی توام با موفقیت شما .

دوست عزیز فقیر احمد غزنوی دکاندار جاده ولایت .

بپذیرید سلام صمیمانه ما را هم . در باب آن قطعه «مخمس» که به مجله فرستاده اید
عرضی نداریم جز اینکه بگوییم پاسخ به نامه ها را به دقت بخوانید ، حتماً از نشر یا عدم
نشر آن در آن شماره های پیشین چیزی خواهید یافت . همکاری تانرا با مجله ادامه
دهید . موفق باشید .

دوست عزیز دینا جوان شیر معلم صنف هشتم مکتب نسوان جمال مینه .

سلام همکار عزیز ، از لطف و مرحمت شما ممنونیم و خوشحالیم ، توصیه دوستانه مان
همین قدر است که شعر بسیار بخوانید ، فعلاً از شعر سرودن بسیار دست بگیرید ، فقط
مطالعه زیاد نمایید و اگر هم شعر میگویید کم بگویید و همچون در بگویید . خوشحالیم که
آن نوشته تان سفینه طنز آلود را که معده ظاهر ایوبی نگاشته ، پسندیده اید ، از جانب او از
شما تشکر میکنیم و به ایوبی میگوییم که همچون نامه ها ، نامه های دیگر نیز به ما بفرستد .
از نشر این پارچه شعر تان خودداری میکنیم بخاطر ی که بیان آن ناقص است ، اما لازم
به تذکر مینماید که بایستی گفته شود ، محتوای شعر سروده تان خیلی عالیست و با شما
همنوا هستیم . به انتظار همکاری های دیگر شما ، کامیاب باشید .

دوست عزیز فقیر احمد غزنوی

سلام برادر ، مخمس ارسالی تانرا به متصدی صفحه شعر
سپردیم که در صورت امکان از نشرش دریغ نورد . اما خواهش
پاسخگو اینست که مطالب ارسالی تانرا خوانا و روشن بنویسید ،
زیرا در اداره های نشراتی نوشته های خوانا زود تر چاپ می رسد .
گامی نوشته های که واضح و روشن تحریر نیافته کارکنان مطبوعه
از حروف ریختن آن خود داری می کنند و دلیل میاورند که درست
خوانده نمی شود .

دوست عزیز حمید متعلم صنف دوازدهم لیسه حبیبیه سلام همکار ارجمند. استعداد قابل تو صیفی دارید و در آینده میتوانید قصه نویسی معروفتی شوید اما مشروط بر اینکه داستان کوتاه بسیار بخوانید. طرح قصه را بر منطق مستحکم و محکم بنا کنید. هرگاه میخواهید فاصله های طبقاتی را در یک قصه تجسم بخشید فرا موش نکنید که معلول ها را بر جای علتها عوضی نگیرید. اصل چیز دیگری است و نا حق میگویند «دگور غریبی» فقر عامل محسوس بد بختی خانواده لطیف است، اما علت اصلی و واقعی نیست. فقر مولود بر خورده مان دو طبقه است که اگر دست طبقه بالا بی را کوتاه کنید از فقر دیگر خبری نخواهد بود.

دوست عزیز محمد طاهر غوثی از چاریکار :

با عرض سلام اضافه شود که قرار بود آن پارچه شعر را در صفحه برگزیده ها ... می خواندید، اینک درین صفحه آن شعر نغز و پر شور صوفی عشقری را بخوانید از خلاف وعده عذر می خواهیم.

بدین تمکین که ساقی باده در پیمانهای ریزد

رسد تادور ما دیوار این میخانه می ریزد

شود هر کس بکوی عشق بازی پیرو فرهاد

بروز جانفشانی خون خود مردانه میریزد

گرفتی چون پی مجنون ز رسوایی مرنج ایدل

که دایم سنگت طفلان بر سر دیوانه می ریزد

سر بازار شهر مصر بین در کفه یوسف

دیگرها سیم وزر اما زلیخا دانه می ریزد

زلیخا گسر برون آرد زدل آه پشیمانی

زبای یوسف زندا نیش زولانه می ریزد

بیاد شمع رخسار که میسوزد دل زارم

که امشب بر سرم از هر طرف پروانه می ریزد

ز تیغ ابروی جانان پیر سید از زبان من

شهبندانش بزیر خاک ریزد یانه مسی ریزد

رسان بر من ای مشاطه تا زنا خود سازم

ز زلف یار همان تاریکه وقت شانه می ریزد

چو غواصان گذر از جان و در کام نهنگی رو

که در هرگز به ساحل از لب دریانه می ریزد

چسان ماند بجا قدر و قار عزت آنکس را

که آب روی خود را بر در هر خانه می ریزد

اگر سیم و زر عالم بدست (عشقری) افتد

شب دعوت به پیش پای آن جانانه می ریزد

به انتظار همکار یهای خوب همکار عزیز روز شماری می کنیم و علاوه می نمایم که همینگونه اشعار پرمعنی و پر احساس را برای مجله خویش انتخاب نمایم. بخت یارتان کامیابی در راه تان.

دوست عزیز بی نام و نشان

همکار ارجمند ما مینگارد: «در یکی از پنجشنبه ها ... که مشغول شنیدن پروگرام «بررسی از پروگرام های رادیو» بودم شعر میهنی که سالها گوشم به آن آشنا بود و گذشته از آن با شاعر آن هم معرفت داشتم از لابلای امواج رادیو نشر شد و در ضمن نطق پروگرام از پروگرام اطفال انتقاد نمود که این قطعه شعر گنجایش پروگرام اطفال را نداشته، باید در پروگرام «مزمزه های شب هنگام» و یا پروگرام «پیام بامدادی» نشر میگردد.

میایم به اصل مطلب، در مقطع غزل یعنی «همین به عالم هستی است آرزو فرهاد» ناگهان شنیده شد که «همین به عالم هستی است آرزوی نظام» من فکر کردم که دوستم فرهاد «لبیب» در غزل های خود عوض تخلص نام خود یعنی فرهاد را می گنجاند تغییر نام و یا تخلص کرده است. همین مو ضوع بیاد بود تا روزی به دیدنش رفتم بعد از احوال پرسی گفتم برادر تخلص جدیدت مبارک در وهله اول فکر کرد شوخی

می کنم وقتی مو ضوع را برایش گفتم کمی بر افروخته شد و بعدا لبخند آرامی روی لبها نش نشسته گفتم نمی دانم برادر گاهی تخلصم، گاهی شعرم را از خود میداند نمی ترسم روزی نگویند که فرهاد «لبیب» خودم هستم بعدا کمی جدی شده گفتم من بخود حق نمی دهم که ختی نام شاعر و یا نویسنده را بر خود بگذارم و تنها افتخارم در این است که در پی افتخار نیستم. در پی شهرت قلبم نمی تپد همین است که راه بی افتخاری را دنبال می کنم ولی مو ضوع شعر را گفتی؟

بعدا از جایش بر خاسته سوی الماری کتابهاش رفت چند مجله و یک کست را برایم آورد که همین شعر «مرا به صبح دل انگیز این دیار قسم» به نام و تخلص خودش در شماره ۲۷ سال ۱۳۵۵ مجله حربی پوهنتون و همچنان همین شعر بدون غلط طبعی و تصرف به نام و تخلص خودش در شماره ۱۳ سال ۱۳۵۷ مجله ژوندون بچاپ رسیده بود و بعدا کست را در رادیو تیپ گذاشته که همین شعر چند سال قبل در پروگرام «ارمغان سحر» که فعلا «پیام بامدادی» یاد می شود نشر شده است. بعد گفتم برادر چه فکر می کنی شعرا کیست از فرهاد «لبیب» است یا از آقای «نظام» وقتی مجلات و کست را دیدم و شنیدم بدین نتیجه رسیدم که شاید «نظام» کسی باشد به سن دوازده، سیزده سال که فکر می کند اگر در اخیر شعر هر کس نام ویست تخلص خود را بنویسد شعر از او می شود شاید هم آقای نظام شاعری باشد بزرگ که این شعر راده یا بانزده سال قبل سروده و در سینه اش یا لابلای دفترش در منزل محفوظ داشته و شاید این فرهاد «لبیب» باشد که هشت سال قبل شعر را از او دزدیده باشد!

رو بطرف «لبیب» کرده گفتم معلوم است نظام طفل است و گله کردن از او خوب نیست و این طفل فرد ششم غزل را هم خوب خوانده نتوانسته یعنی عوض.

دهم بخون خودم شستشوش بادل ناشاد.

کنم دوباره اش گلگون بصدم زار قسم

(کنم بخون خودم شسته بادل ناشاد

کنم دوباره بس گلگون بصدم زار قسم)

و شعر را هم بی معنی ساخته که به زعم خودش شعر را اصلاح کرده است. تنها «شاد» را (ناشاد) شاخه و فرهاد را بیرون کرده عوضش نام و یا تخلص خودش «نظام» را افزوده و فکر کرده که شعر همینطور گفته می شود و آنرا به پروگرام خودش یعنی «پروگرام اطفال» برای نشر ارسال کرده است، خیر جای تشویش نیست.

بعد فرهاد «لبیب» گفت چند ماه قبل از رادیو به آواز گرم «رحیم-مهریار» آهنگی را شنیدم که در وهله اول فکر کردم همین شعر است که من سروده ام ولی بعد از دقت متوجه شدم که تغییر دارد حتی در بعضی جاها با اندک تغییر که من سروده ام می باشد. مثلا «مرا به عشق شهبندان داغدار قسم» که چنین شده است «مرا بخون شهبندان نامدار قسم». وقتی تیلیفونی پرسیدم که این شعر از کیست گفتند از «سید نور فرخ» من گفتمی دیگر ندارم فقط شما این دو غزل را از نظر بگذرانید و مقایسه کنید و هر نام که بالای آن می گذارید درست است.

فرهاد «لبیب»

مرا به صبح دل انگیز این دیار قسم

مرا به شام شکوه مند این حصار قسم

مرا به پیچ و خم کپسار سربفک

مرا به عمق دره های آبدار قسم

مرا به عرصه خا موش دشت های کهن

مرا به گریه پنهان چشمه سار قسم

مرا به عشق قسم، عشق این دیار قسم

مرا به عشق شهبندان داغدار قسم

بقیه در صفحه ۴۵

جوانان و روابط خانوادگی



محسن زاده

درد راه هدف مشترک نسل جوان

سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان بخش جدایی ناپذیر جنبش جهانی نسل جوان در راه صلح، دموکراسی و ترقی اجتماعی را تشکیل داده و دو شادوش موج خروشان نسل جوان در راه تحقق این ایدئال پیکاری امان را به پیش میرود.

عضویت سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان در فدراسیون جهانی جوانان دموکرات و کمیته اجرایی اتحادیه بین المللی معضلان بیانگر اعتقاد خشه ناپذیر سازمان رزمنده جوانان افغانستان به انترناسیونالیزم، که نیروی مطمئن در پیکار عادلانه و برحق جوانان و مردمان کشور آزاده ما افغانستان برای تحقق ارمان انقلاب نور و مرحله نوین تکاملی آن می باشد، است.

پیکار علیه امپریالیزم، عزمونیزم و ارتجاع که بخش لاینجزاء کار و پیکار انقلابی نیروهای اصیل انقلابی جوانان کشور ما را در عرصه ملی و بین المللی تشکیل میدهد، از خصمت پیکار جوانان حزب پیشاهنگ و رهبری کننده جامعه ما، حزب دموکراتیک خلق افغانستان نانی میگردد که مبارزه آگاهانه را علیه دیو-سیاهی و تیره روزی، بدبختی و فقر کشور از یکسو و مبارزه سر سخنه را علیه امپریالیزم، عزمونیزم و ارتجاع در جبهه نبرد جهانی بخاطر صلح و ترقی اجتماعی از جانب دیگر دنبال می نماید.

جنبش جهانی نسل جوان از همان روزهای

زایش خود نستوه و رسالتمند صفوف خویش را در پیکار علیه جنگ، تجاوز و غارت که خصمت امپریالیزم و ارتجاع را تشکیل می دهد منظم و منسجم ساخته و مسوولانه در راه زیست در شرایط مملو از صلح رزمیده و می رزمند. امپریالیزم به سر دمداری امپریالیزم ایالات متحده آمریکا غیر مسوولانه بصورت انجام گسیخته و دیوانه وار باتشدید مسابقه تسلیحاتی و ایجاد فضای تشنج، صلح جهانی را با خطرات جدی مواجه نموده است.

امپریالیزم و نیروی های جنگ طلب آزادی و استقلال کشور های جهان را نادیده گرفته پیوسته مسایل داخلی کشورهای مستقل و خود اراده و مناطق آزاد جهان دست غارت، تجاوز و تحریک رادارز نموده مناطق جدیدی از جنگ و تجاوز را ایجاد می نماید و عملاسد راه خلقهای جهان در تعیین حق سر نوشت شان میگردد. نیروهای جنگ طلب عزمونیستی و امپریالیستی از عادی شدن روابط میان کشور های دارای نظامهای مختلف رادار جهان ممانعت نموده پیوسته درین راه موانع ایجاد می نماید و بدینوسیله از نزدیکی و دوستی بیشتر میان خلقهای جهان جلوگیری می نمایند.

کشور های امپریالیستی و ارتجاعی در داخل کشور های شان استثمار بیر حمانه را بخاطر دستیابی به ثروت و جپاول بیشتر حاصل رنج زحمکشان کشور هایشان براه انداخته حتی از تطبیق دموکراسی خود ساخته بورژوازی و ارتجاعی هم سر باز می زنند.

بقیه در صفحه ۵۴

مجبور میشود که در آینده پول قرض را ندهد و همه رابه همسرش بیاورد، اما دیری نمی گذرد که فرسودار به خانه می آید و دروازه را بصدای آورد و مطالبه پول میکند خلاصه اینکه زندگی برای این دو جوان به تلخی می گراید و بنای ناله و شکایت از این نوع زندگی می گذارند. حقیقت این است که زندگی بسا تمام مشکلات شیرینی های دارد. اگر زن و شوهری خواسته باشند زندگی شیرین و خالی از هرگونه ناراحتی داشته باشند می توانند این زندگی را برای خود بسازند، اما شرطش اینست که هر دو به واقعیت های زندگی پی ببرند و بدانند که تجمل و اشیای گران قیمت باعث خوشبختی نمی شود، خانه زیبا و مجلل خوشبختی نمی آورد. این محبت و سادگی است که صفا می آورد و زندگی را شیرین می سازد.

اگر انسان با کمی که دارد مشروط بر اینکه او را از تب و تلاش بازش ندارد بسازد زندگی ساده و خالی از هرگونه تشریفات را از آن زندگی که تجمل داشته باشد اما در آن سعادت و خوشبختی و آرامی نباشد ترجیح دهد هرگز در زندگی خانوادگی اش شکست نخواهد خورد و زندگی ایده آلی خواهد داشت.



نقش جوانان رسالت‌مند در جامعه

با آغاز انقلاب شکوهمند نور چرخ عظیم در تاریخ مبارزات مردم افغانستان رونق گرفته و یعنی مردم افغانستان تحت رهبری ج. د. خ. ۱۰ توانستند زنجیرهای اسارت را از دست و پاهای خود دور سازند و خود حاکم بر سر نوشت خود گردند.

تاریخ گواه است هر باریکه قدرت های استعمارگر خواسته است با تحت تاثیر در آوردن مردم سلحشور و آزاد منش افغانستان از منابع سرشار کشور شان استفاده کنند. باقیام های ملی و مردمی کشور ما مواجه شده‌اند و همچنان جوانان ما تازمانی به مبارزات برحق خویش ادامه دادند تا فرمان روائی آنها را از گون ساختند و خود حاکم بر سر نوشت خویش شدند.

امروز نیز دشمنانی مردم و انقلاب میخواهند با توطئه و دسیسه خلایق رادربین مردم ایجاد نمایند تا بتوانند از این طریق وحدت مردم را متزلزل سازند و ملی مردم افغانستان از این از مونتگاه و از این گوره راه نبرد موفق بدرآمده اند و دیگر فریب عناصر ضد انقلاب را نمیخورند. پیروزی انقلاب نور و خاصا پیروزی مرحله تکاملی آن که لژزه بر کاخ آرزو های شیطانی آنان انداخته، آنان را وادار به فتنه گری و دسیسه سازی نموده است.

از آنجاییکه مردم و جوانان انقلابی افغانستان خود منبخت و ارتکان با لاستحقاق تمام گنجینه های مادی و معنوی کشور خود میباشند در راه رشد و انکشاف اقتصاد کشور کزو پیکار بی امان مینمایند.

باید یاد آور شد علاوه بر آنکه در امر پیروزی انقلاب نور جوانان ما نقش مهم داشتند.

زندگی و مطالعه

گفته اند که: «از گهواره تا گور دانش بجوی» راستی که انسان در طول حیات خویش محتاج به مطالعه است. زیرا برای دانستن به علوم و فنون امروزی که با زندگی انسان ها ارتباط مستقیم دارد، بدون دانش امروزی مشکل است که زندگی کرد. پس برای بهتر زندگی کردن باید مطالعه کرد و بردانش خویش افزود این افزودن دانش چگونه و به چه شکل امکان پذیر است؟

سوالی بجای است ولی جوابش ساده است این را همه میدانیم که هر علم از خود جهانی است و شاید هم بزرگتر از جهان ما باشد که رسیدن به آن مشکل و حتی ناممکن



است. که در آن بر روی همه علاقمندان علم و کتاب باز است.

شرایط عصر و زمان با این همه پیشرفت و ترقی اش به انسان های عصر و زمانش موقع میدهد که برای بقای زندگی به مطالعه رو آورد و بردانش خویش بیفزایند.

دانش امروز يك ضرورت است. اگر دیروز به کتاب علاقه و دلچسپی نبود امروز نمیتوان بدون آن زندگی کرد. چه شرایط زندگی امروزی با دیروز تفاوت زیاد نموده است. و بدون دانش مشکل است که بتوان زندگی کرد. پس برای اینکه بتوان زندگی نمود باید علم بیاموزیم و بردانش خود بیفزاییم و این وقتی میسر و امکان پذیر است که با کتاب سرو کار داشته باشیم و از لا بلای صفحات آن به مطلوب خود دست بیابیم.

امروز ما در راه قدم گذاشته ایم که بدون دانش نمی توانیم خود را به سر منزل مقصود برسانیم. خوشبختانه کسانی که قبل از ما به این نکته پی برده و چند صباحی قبل تر مطالعه کرده اند. دانش اندوخته اند و جامعه خود را به شکوفایی رسانیده‌اند. و امروز که ما تازه به زندگی نوین قدم گذاشته ایم باید از این امکانات استفاده اعظمی نماییم، و بردانش خود بیفزاییم. و این کتاب و مطالعه است که ما را میتواند به سر منزل مقصود برساند و بر آرزو های ما جامه عمل بپوشاند و راه زندگی را نشان دهد.



می نماید ولی تا جای که قدرت و توان انسان و استعداد توانایی او برایش اجازه میدهد باید از این دانش نوین استفاده نماید و بهره بجوید. رسیدن به این دانش وقتی میسر و امکان پذیر است که مطالعه را فراموش نکنیم. کتاب بخوانیم و درباره آنچه خوانده ایم بیاندیشیم و از مفاد آن استفاده معقول نماییم. شاید همه ما استطاعت و قدرت این را نداشته که هر کس در خانه خود کتابخانه مجهز داشته باشیم که در آن هر نوع کتاب مورد ضرورت موجود باشد، بلی این مشکل است. اما این مانع از آن نمیشود که ما از مطالعه و تحقیق و تتبع باز دارد.

خوشبختانه در کشور و مخصوصا در شهر ما کتابخانه ها انواع و اقسام کتب موجود است که میتواند نیازمندی های ما را رفع سازد. در این کتابخانه ها انواع و اقسام کتب موجود است و هر نیازمندی میتواند کتاب مورد ضرورتش را بیابد و از آن استفاده برد. اگر ما زیاد سخت گیر نباشیم و واقعا کتاب خوان باشیم میتوانیم هر نوع کتاب مورد ضرورت خویش را بیابیم. مشروط بر اینکه واقعا به کتاب و اندوختن علم علاقه داشته باشیم.

خوشبختانه امروز در جهان به میلیون ها کتاب و کتابخانه وجود دارد که میتوان به نحوی از آن استفاده نمود.

در کشور ما نیز به صدها کتابخانه موجود

بتوای جون

مشخص از اوضاع مشخص بادید ژرف و همه جانبه که از نظر اسلوب و نیل به اهداف عالی آغازگر کار تو است موقوف به سعادت جامعه تو است.

از لفاظی ها و ذهنی گرایی ها بدرای، و از عمر دراز تیره بختی ها خود بگناه، با سر بازی از خود گذری و اینار قهرمانانه بنا بر یگانه متعدد جامعه متوجه انعکاسات ماحول خود بوده بر آموزش و تجربه خویش افزودن دوباره از طریق اسلوب اصولی در جهت روشن ساختن بقیه در صفحه ۴۵

و وظیفه تو در برابر بیدار ساختن مردم و برای جلو بردن مردم که از عالی ترین مفکوره های انسانی بسوده و بسا درک و احساس عاطفی انسانی و مسوولیت و جدائی که رسالت مندی تو هم در همین جاست تا واقعیتها را بر ملا ساخته خوبیا و بدیها را آنطور بکه هست بشناسانی و با ایمان کامل به علم، روند تکامل و تحلیل

من هم يك انسانم...

مار تین در قبرستان (سوت ویو) به خاک سپرده شد. این قبرستان را يك عده سیاه پوستان خریده بودند سیاه پوستان اجازه دفن اموات شان را در قبرستان شهر نداشتند و لی میتوانستند از اراضی همجوار آن استفاده کنند.

بروی سنگ قبر کنگ آخیرین و معرو فترین جمله بیانیه اش «من خواب شمارا دیده ام، خدا را شکر آزاد شدم آزاد شدم» حک گردیده بود. وقتی کنگ به خاک سپرده شد به مردم توصیه شد بجای فریاد و گریه و سخن پردازی بدانند کنگ چرا و به خاطر چه حیات خود را فدا نمود.

در راپور کمیسیون (جلو گیری از بلوا و شورش) ریاست جمهوری وضع حیات سیاهان به تفصیل تذکر داده شده است. درین کتاب مطالعات کمیسیون در باره شیوه زندگی سیاهان فقیری که در نوا حی شهرها امراز حیات می کنند هم منعکس شده است. در راپور آمده است که این محله ها چگونه آباد شده و چرا به همان حال اولی نگه داشته می شوند.

پوهنتون بوستون ده سنکالرشپ برای شاگردان و محصلان محلات فقیر نشین اختصاص داد. پوهنتون کلورا دو صندوقی بنام صندوق امدادیه تحصیلی داکتر ما رتیسن لوتر کنگ افتتاح نمود. هدف این صندوق را تر بیه هزار لوتر کنگ بجای يك لوتر کنگ از دست دفتر تشکیل میداد.

شاگردان یکی از مکاتب عالی طی عربیه تقاضا کردند شاگردان سیاه پوست به مکتب همراهی آنها يك جا درس بخوانند.

يك کمپنی امریکا یسی صندوق مخصوصی به منظور کمک به نامیل های نادار سیاه پوست افتتاح کرد.

یکی از دستگاہ ساختمانی منازل اعلام داشت که در آینده در قسمت ساختمان و اعمار منازل تبعیض نژادی و موضوع تجرید سفید را از سیاه در پالیستی ساختمانی خود در نظر نمی گیرد.

قتل کنگ در کانگرس امریکا نیز تأثیراتی وارد کرد بعد از آنکه رئیس

قانون گذاری تهیه و تضمین خواهد گردید قانون مذکور حاوی مطالبی است که از حقوق مدنی کارگران و هندی های امریکایی حمایت شده میتواند. لایحه برای چندین روز در مجلس نمایندگان معطل ماند بالاخره در دهم اپریل مجلس روحیه ملت (مملکت) را درک و آنرا برای ۲۵۰-۱۷۱ پاس کرد.

این تصویب باعث اطمینان و شادمانی مردم شد رهبران جنبش حقوق مدنی مردم را از استقبال زیاده از حد بر حذر داشتند و متذکر می شدند که بسیاری پروبلم های کلبه نشین های فقیر توسط این قانون حل خواهد گردید. رهبران از نگاه اینکه شاید اکثر مردم به غلط باین فکر شوند که ملت امریکا واقعا با اهداف داکتر نایل آمده اند ابراز نگرانی

جمهور امریکا عکس العمل خود را در باره این قتل بیان کرد عقیده بر آن بود که وی از مقننین شخصا تقاضا خواهد نمود لایحه معسوق حقوق مدنی را منظور نماید، اعضای کانگرس احساس می نمودند که رئیس جمهور بالای آنها فشار وارد خواهد نمود ولی کانگرس به تقاضای قوه اجرائیه عکس العمل نا مساعد ارائه خواهد کرد و از همین نگاه بود که تقاضا از طرف رئیس جمهور به عمل نیامد. لایحه در مجلس سنایاس شده بود.

منازل مسکونی مناسب برای مردم بدون در نظر گرفتن نژاد توسط این

بقیه صفحه ۲۰

نوائی ...

سحنة خوشحالی است . با عبارت دیگر . او وقت و محل گل افشانی و مدرسانه اندازی حافظه را در فصل بهاران و در طرف گلشن میداند .

عموما معانی تازه و تصویر لطیف بدیعی درین دو غزل جوابیه علیشیر نوائی تادرجه زیاد و ماهرانه آورده شده اند ، که آنهارا به غزلهای بکلی مستقل و اشعار درجه یک نیمه دوم عصر پانزده ادبیات دری و تاجیکی مبدل گردانیده است .

این حالت در دیوان «فانی» يك حادثه تصادفی نمیشاند ، استادی علیشیر نوائی و مهارت بلند در نظم دری و تاجیکی او ، زیاد و کم در هر يك غزل جوابیه و غیر جوابیه او به خوبی مشاهده کرده میشود . سی غزل جوابیه علیشیر نوائی و سی غزل مورد جواب قرار گرفته خواه حافظ ، که به طریق نمونه بعد از این آورده میشوند ، درین باره بهترین ترجمان خواهند بود .

از مطالعه این قسمت آثار علیشیر نوائی چنین برمی آید ، که اساتذاد ادبیات اوزبیک مقام ادبی خود را در تاریخ نظم دری و تاجیکی نیز در حقیقت بخوبی معین کرده است .

باین طریق علیشیر نوائی نه فقط همچون نماینده بزرگ ادب ، حمایه کننده اهل ادبیات و صنعت و زمینه حاضر کننده توانا برای ترقی علم و ادبیات و صنعت مردم الفلک نستان ماوراء النهر خراسان و ایران نیمه دوم عصر پانزده ، بلکه بعد از عبدالرحمن جامی ، همچون یکی از بهترین غزلسرایان عصر پانزده زبان دری و تاجیکی ، به تاریخ

بیا حافظ که تا خود را به ملک دیگر اندازیم» (۱) نوائی :

بهارا زگر بگلشن ، طرح جام و ساغر اندازیم بیاین سقف بشکافیم و طرح نو در اندازیم

سیاهی گر نماید غم ، که سازد وقت ماتیره بیک برق شعاع جام ، بنیادش بر اندازیم

زرعنایان دورنگی ، تابکی دیدن درین بستان یکی ماهم ، شراب لعل ، در جام زر اندازیم

بیا راییم ، بر طرف گلستان بزم شاهانه زمستی شور و غوغا ، در رواق اخضر اندازیم

برقص آریم هر سوشاهدان شوخ را ، وانگه بدستان ، مطربانرا ، نیز در یکدیگر اندازیم

همه مستی ، شهبان گریانینداز خد خود بیرون فریدون را ، سر اندازیم و چمرا ، افسرانندازیم

بنه زانو ، که می نوشیم ، از ترکان یغمایی تماشای عجب ، در اهل این نه منظر اندازیم

بدین آیین فدح نوشان و پاکوبان و سرمستان برندان خویش را ، سوی خرابیات اندر اندازیم

شبی هر کس که چون فانی ، بدین سان مست خواب افتد سزد ، جام صبوحش گر ، بصبح محشر اندازیم» (۱)

در مناسبت بین این دو غزل نیز همان حالت مثال یکم را مشاهده میکنیم . مثلا :

حافظ در بیت اول غزل خود محصل و وقت گل افشانی و می در ساغر انداختن را فقط بایک نوع اشاره افاده کرده است . (ما

نوائی در بیت اول غزل جوابیه خود اولیسن کاریکه انجام داده است . شرح همان افاده حافظ ، یعنی تعیین نمودن فصل و محل همان

(۱) دیوان حافظ ، ص ۲۵۸

(۱) دیوان فانی ، صفحه ۱۴۶-۱۴۵

می کردند .

فردای روز به خاک سپردن داکتر باران می بارید دسته گلهای قشنگ که با لای قبر کنگ گذاشته شده بود بروی آب باران شنا ور بودند بعد از آرام شدن باران هفت زن سفید پوست که پتلون و لباس های نخ به تن کرده بودند بالای قبر مارتین آمدند و به خطوط منقوش لوحه سنگ خیره شده بودند . یکی از آنها گفت . مارتین بدون اینکه رنگ جلد وی در نظر گرفته شود مرد شا یسته بود . زن يك تعداد دسته های گل را بروی قبر مرتب کرد و از آنجا دور شد . آنها کنگ را تنها گذاشته بودند . داکتر بروی يك تپه که بر زادگاهش حاکم است به خواب ابدی فرو رفته است .

پایان قسمت سوم

ادبیات داخل خواهد شد .

حافظ :

صبا بلطف بگو آن غزال رعنا را

که سر بکوه و بیابان توداده ای ما را

چو با حبیب نشینی و باده پیمایی

بیاد دار مچنان بساده پیمای را

غرور حسن اجازت مگردادی گل

که پرسشی بکنی عندلیب شیدا را

بخلق و لطف توان ، صید کرد اهل نظر

به بند و دام بگیرند مرغ دانا را

ندانم از چه سبب رنگ آشنایی نیست

سپی قدان سیه چشم ماه سیما را

جز این قدر نتوان گفت در جمال تو عیب

که صنع مبرو و فانیست روی زیبارا

در آسمان نه عجب گر بگفته حافظ

سماح زهره بر قص آورد مسیحارا

نوائی

نسیم صبح ، بگو آن نهال رعنا را

که باغ عمر خزان از تو دیده شد ما را

بیک فدح که کشیدی ز آب آتش رنگ

چه آتشی که زدی عاشقان شیدا را

شدم بزهد قوی غمزه و ندانستم

که زور عشق بعجز افکند توانارا

نوائی جوان که شکیبا زخیل عشاقی

ترحمی بکن این پیر ناشکیبا را

فروز مشعل حسن از آتش عشق است

مدار حیف ز اهل نظر تماشا را

لبت چو آب حیاتست زانکه پیشش نیست

بگاہ نطق ردم زدن مسیحا را

بیا که حاصل کونین برگ گاهی نیست

بکوی میکده رندان باد پیمای را

بجان قبول کنم هر چه شیخ فرماید

اگر نه منع کند عشق و جام صببارا

فناد فانی بیخلفان به رسوایی

جویدد بزم خراباتیان رسوا را

(ادامه دارد)

صحت تولدی...

کارکنان طب و صحت عامه کشور قرار داشت و بعد نشرات آن متوقف ساخته شد.

بدون شک نشر یک مجله آموزنده صحی که در بالا روی سطح آگاهی مسلکی و دانش دست اندرکاران طب و صحت عامه کمک بتواند کاری است مفید و با ارزش که تجارب و مهارت های مسلکی را میتواند در خدمت دانش پژوهان قرار دهد به شرط آنکه در محتوی خود بتواند جوابگوی نیاز مندیهای باشد که بیشترین تعداد پرسونل آنها احساس میکنند و اینکه این نشریه در چه حدودی مانده می تواند ضرورت های همگانی کارکنان صحت عامه را برآورد موردی است که باید در انتظار ماند تا شماره های دیگر آن بدسترس علاقمندان برسد.

مروری به مطالب و مقالات نخستین شماره صحت که بعد از نشر بیانیه ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان، مقدمه ای به نگارش پوهاند دکتور محمد ابراهیم عظیم وزیر صحت عامه و یاد داشت مدیر مسوول با عناوین سازماندهی عرضه خدمات طب معالجوی و وقایوی در جمهوری دمو کراتیک افغانستان نوشته دکتور نبی کامیار، «به کوچنیانو کی دپروتین او کالوری سوء تغذی» به قلم دکتور «مل» کانسیپت حمایه طفل و مادر از دکتور سمیع فریار، وزن وسطی جدید الولاده و تعیین معیار جدید الولاده کم وزن افغانی، تحقیقی از دکتور شاه ولی آرا کوزی، عرضه بهتر خدمات اپیدمیولوژی و سنتیزی در کشور، از دکتور یعقوبی، سنتیزی در کشور، از دکتور یعقوبی، های تجارتی در تغذی نوزادان، نوشته دکتور حبیب، ضرورت تغییر پروگرامهای درسی در انستیتوت طب و دورنمای فعالیت های این انستیتوت در قسمت تهیه کدر طبی، به قلم دکتور منصور و یک صفحه اخبار وزارت صحت عامه به نشر رسیده است نشان میدهد با آنکه محتوی مقالات در بر گیر مسائل علمی و مسلکی و قابل فهم برای کدر طب و صحت عامه میباشد از نظر انشایی ضعف فراوان دارد و اغلاط حتی در عناوین نیز راه یافته است.

تکات قابل باز گویی دیگر در این نشریه این است که مجموع مقالات به وسیله روسای

جواب به نامه های شما

که گر بدامن گلگون این دیار بینم
نشسته لکه ننگی به کر دگار قسم
دهم بخون خودم شستشوش بادل شاد
کنم دوباره اش گلگون بصدم زار قسم
همین به عالم هستی است آرزو (فرهاد)
که جان دهم به ره پاک این دیار قسم
«سید نور فرخ»

مرا به سنکر گرم تو ای دیار قسم
مرا بخون شپیدان نامدار قسم
مرا به گلشن آما ل سینه میهن
مرا به غیرت مردان روزگار قسم
مرا به ماه و به دریا و لاله و خورشید
مرا به ذره ذره خاک و به کب سار قسم
مرا به بلبل و پروانه و به شمع و بگل
مرا به صبح بهار و به لاله زار قسم
مرا به همت مردان راستین وطن
مرا به عرصه میدان کار زار قسم
به قلب دشمن این خاک میزنم آتش

مرا به حرمت آن ذات کردگار قسم
بعدا فرهاد لبیب گفت برادر از اینگو نه کارها خیلی زیاد است که
من خاطره های دارم و یک موضوع تازه را می خواهم برایتان بگویم، در
«کست سوم» آواز خوان جفا دیده ما «ساربان» یک خواندن بنام «بشتاب»
است که چنین شروع می شود.

(بیای نغمه گر بشتاب که کان نغمه ها اینجا ست) این شعر در
سال ۱۳۵۷ شماره ۱۹ ژوندون از این جا نب به چاپ رسیده عوض
چند جای آن مثلا عوض (در این ویرانه یا بر جاست) خوانده شده (درون
سینه یا برجاست) و یا «رسان تا آن کران دور» خوانده شده (رسان
تا کوی دلدارم) و امثال این تغییر کلمات. حال شما بگویند که تصرف
و یا تغییر یک قسمت و عوض آن جادادن گفته خود درست است چرا؟
عوض (رسان تا آن کران دور) را (رسان تا کوی دلدارم) بسازند اگر
نامه رسان خود رسانند نه آنکه آنرا در چانته دیگران جا دهند و یا در بال
کبوتر دیگران ببندند؟

خدایا قلم بدستان مبتدی و ناشی را هدایت کن و نگذار که دزدی بی تیر
و کمان نمایند و به سنان قلم سال دیگران را بر بایند. آمین.

والسلام

بتوای جوان

زوایای تاریک و از یاد رفته با مسوولیت تام
انرا بیاموزان

بگوش تا صرف در چاردیوار یک ناسیونالیزم
فریاد نکرده بلکه فریاد تو، فریاد انسانهای
گرسنه در طلب نان و فریاد همه برهنه گان
بی جامه، همه بیماران بینوا و همه انسانهای
غارت شده و محروم عصرتو باشد! بغاطریکه
تشنگان تحول اجتماع، تشنگان ترقی و
سعادت جامعه خود هستیم در حالیکه عصر ما
بالذرت علم و تکنالوژی به مبتابو کمکشان
و عالم دیگر با تحولات عظیم و شگرف در باره
اسرار نهانی دست اندر کاراند، ما هنوز هم
بر مشکلات و دشواری ها روبرو هستیم نفرت

وده ها مسایل دیگر مارا در خود پیچیده است. پس
بیانید با هم بایک اراده آهنین و مستحکم لشکرده
و متحد یکصد هماغانگ شده بر علیه این
دشواری های که منبع اساسی عدم سعادت
و پیشرفت است با تلاش خستگی ناپذیر و
پرتحرک و با قبول هر گونه رنج مبارزه کنیم
و به ندای و جنان خود پاسخ مثبت بدیم،
حقایق را با حقانیت پاسخ با هم در میان گذاشته
بی هراس و بی امان در صد تنویر ذهنیت
های تاریک و ساده مردمان مان که تحت تاثیر
و دشمنان ترقی و پیشرفت تحول در آمده اند
بایک جرأت اخلاقی و منطقی قد علم کرده این
ریشه های کین توزانه عصر کهن را از بیخ
و بن از بین برده و فضای صمیمیت و دمو -
کراتیک را مینا ساخته و متحدانه مبارزه نمائیم.

ارزشگفتی های اینها را جمعان

۹۸ روز مسافرت در راه کره مریخ

فهر مصنوعی بنام «وینوس-۱۲» که بسوی مریخ پرتاب شده بود بتاريخ ۲۱ دسامبر ۱۹۷۸ بعد از ۹۸ روز مسافرت وطنی مسافت اضافه از ۲۴۰ میلیون کیلو متر مواصلت نمود و بتاريخ ۲۵ دسامبر «وینوس-۱۱» اتحاد شوروی پنج روز قبل از وینوس-۱۲ در کره مریخ پیاده شد این پیاده شدن به بسیار آسانی صورت گرفت و عکسها و راپورهای جالب علمی از کره مریخ به زمین مخابره شد . . .

انسانها از قدیم به ستاره صبحگاه (مریخ) علاقه داشته و با علاقمندی خاص نام آنرا بزبان می آوردند این نه فقط علاقمندی و عطش انسانهای قدیم را به علم نشان میدهد بلکه علاقمندی آنها را به دانستن فاصله که کره مریخ از زمین دارد نشان میدهد . انسانهای قدیم تلاش مینمودند تا وسایلی را بسندست آورند که فاصله مذکور را طی نموده و به کره مریخ برسند .

واضحاً این علاقمندی بخاطر آن هم بوده که مریخ نزدیکترین همسایه به کره زمین بوده که فاصله ۲۴۰ میلیون کیلو متر از زمین دور واقع شده است . علاوه بر اهمیت دریافت ترکیب درجه حرارت و فشار اتموسفر کره مریخ و هم اینکه چگونه سنگ های ترکیب سطح کره را تشکیل داده و عناصر متشکله آن کدام

اند برای انسانها اهمیت فوق العاده و اساسی داشت که بدون این آگاهی و اطلاعات تکامل وحدت هر نوع تئوری درباره گذشته و آینده سیستم شمسی ناممکن است .

اتحاد شوروی اولین کشوری بود که درین راه قدم برداشت این اقدام در فبروری ۱۹۶۱ صورت گرفت . در وهله نخست قبل از اینکه معلومات و اطلاعاتی در باره شرایط حاکم بر فضای مریخ دریافت گردد نظریات مختلف و متعدد در زمینه وجود داشت .

اولین فهر مصنوعی که موفق گردید فشار و ترکیب درجه حرارت مریخ را به صورت مستقیم ملاحظه و تحقیق نماید وینوس چهارم بود که در سال ۱۹۶۷ درین راه اقدام نمود اطلاعات لازم را در باره فشار و درجه حرارت (که در حدود ۱۸ درجه اتموسفر میرسد) در دسترس بشر قرار داد که به اساس آن دانشمندان توانستند وینوس پنجم و ششم را آماده پرواز سازند . این ارقام موفق گردیدند تا راپورهای رادیویی را از عمیق ترین نقاط اتموسفر کرات دریابند و چنین به نظر می رسد که ترکیبات کیمیاوی در اتموسفر ۹۳-۹۷ فیصد گاز کاربونیکی اسید و ۲-۵ فیصد نایتروجن و ۱-۲ فیصد آکسیجن می باشد . تحلیل و ارزیابی بیشتر ارقام در

مورد درجه و فشار اتموسفر به ثبوت رسانید که درجه حرارت در سطح کره مریخ ۵۰۰ درجه سانتی گریز بوده که معادل به ۱۰۰ درجه فشار سطح اتموسفر میباشد .

به این ترتیب کتله قمر مصنوعی «وینوس ۷» در سال ۱۹۷۰ صد کیلو گرام اضافه تر شد تا بتواند به فشارهای خارجی که به ۱۸۰ درجه اتموسفر می رسد مقاومت نماید . وینوس هفتم توانست در سطح مریخ پیاده شده و مدت ۲۳ دقیقه در آنجا توقف نماید . درین حال ثابت گردید که درجه اتموسفر در نقطه اصابت و فرود اعمار مثبت ۲۷۴ درجه و منفی ۲۰ درجه سانتی گریز بود و فشار درین نقطه به ۱۹۰ الی

۹۵ درجه اتموسفر می رسد که به این اساس علما توانستند شناخت خود را تا حدودی ازین سیاره تکمیل بسازند .

اقدام بعدی درین مورد کاملاً انکشاف یافته تر و پیچیده تر بود که دانشمندان ساینس موفق دریافت ارقام واحصانیه درباره طبیعت سنگ ها و ساختمان قشری سیاره توسط وینوس هشتم گردیدند و در یافتند که در سطح سیاره عناصر کیمیاوی مشابه به عناصر کیمیاوی مناطق خشکه زمین وجود دارد و ملاحظه نمودند که ابرهای این سیاره شدت نور آفتاب با تا حدود زیادی کاهش می بخشد .

تو کسین زهری که ۲۵۰ میلی گرام آن سیتوازند تمام نفوس دنیا را محو نماید

بصورت عموم زهرها دو نوع اند یکی آنرا که بنام سم یاد می کنند. تمام زهرهایی را در برمی گیرد که از نباتات زهری مانند بعضی سمارق ها - و بعضی نباتات زهر دار چراگاهای وحشی بدست می آیند و زهرهای مواد کیمیاوی مانند ارسنیک سرب سیماب و غیره اما نوع دوم آن عبارت از زهری است که توسط میکروب های زنده افزای می گردد و بنام توکسین یاد می گردد. درینجا منظور از توکسین این است که از یکتو میکرو اور گنیزم غیر هوازی بصورت عموم در غذا های که در قطعی های سر بسته و بدون هوا جا داده شده اند در اثر تکثیر میکروب بوجود می آید .

شدت تاثیر توکسینی آن به اندازه است که تانک ها و تمام سلاح های تکیله جهان امروزی به آن برابری کرده نمیتواند این توکسین از میکرو اور گنیزم بنام کلوستریدیوم بولونیوم بوجود می آید که یک مرض کشنده قوی می باشد و مرض مذکور را بنام بوتولیسم یاد می کنند توکسین های بوتولیسم نوع پرو توکسین (توکسین عصبی) بوده خیلی توکسین قوی است .

کلوستریدیوم بو تو سینوم دارای پنج تیپ مختلف می باشد ، که سیروم یکی آن بانتی سیروم دیگر تعامل نشان نمی دهد تیپ الف و ب در خاک موجود بوده و خاک مسوول تسممات غذایی به این دو تیپ می باشد، تیپ (دی) آن در ماهی ها موجود بوده و از امصای ماهی های کول و دریا ها تجرید شده است، تیپ ف آن از ماهی های جنس سالمون در ۱۹۶۰ از دریای کولمبیا تجرید شد .

در سال های اخیر که در افغانستان غذای سر بسته و کانسرو به شکل ساسج، روده - پرودرین خریطه های پلاستیک و گوشت ها و غذا های که در قطعی ها سر بسته توریذ گردید تسمم مواد غذایی با کلوستریدیوم نیز جلب توجه نمود .

زیرا یک غذا وقتی ملوث میشود که دارای دو شرط باشد . اول اینکه شرایط بدون هوا برای تکثیر میکرو اور گنیزم مهیا گردد ، دوم به حرارت معین و زمان معین احتیاج دارد . که محافظه کانسرو ها به مدت طولانی در حرارت عادی این شرایط را تامین می کنند .

مواد غذای کانسرو یا گوشت های که در قطعی ها جا داده می شوند باید قبل از استفاده به دقت بوی شود، بدون بوی کردن باید استعمال نگردد ، در ساسج عموماً ناحیه که بوتولیسم حاصل شده نیز به دیگر قسمت های نرم شده می باشد و یک تغییر کمی رنگت نیز مشاهده خواهد شد ، در کانسروهای خانگی مخصوصاً فاسولیه ، لوبیا تیپ الف و ب اضافه تر سیب تولید عوارض شده و در ماهی ها که کانسرو و قطعی میشود تیپ ی . آ دیده شده . گلو - ترودیوم بوتولیسم یک اور گنیزم سپور دار بوده سپور آن نسبتاً حرارت زیاد تر کار دارد تا تخریب شود ،

برای جلوگیری باید نکات ذیل را در نظر بگیریم :

- ۱- قطعی و گوشت های کانسرو نیز در حرارت پایین نگه داری شوند .
- ۲- در وقت استعمال باید متوجه بود که ملوث نشده باشد ، رنگ آن تغییر نکرده باشد ضمناً تمام آن نرم نشده باشد .
- ۳- قبل از اینکه داخل قطعی ها مواد غذایی می گردد خوب تعقیم شود و حرارت مکمل به تمام حصص غذا برسد .

روابط فامیلی در یک کشور

کثیر المللیت چگونه است؟

از جمله شصت و سه اعشاریه سه ملیون همسرا ن در شوروی بیشتر از چهارده فیصد آن از نقطه نظر نژاد می باشند لود میلا تیر ینتیوا معاون رئیس انستیتوت نژاد شناسی اکادمی علوم اتحاد شوروی در مورد این پدیده چنین اظهار نظر نموده است:

طوری که من فکر می کنم انتخاب شوهر و یا زن از هر ملیت یکی از مظاهر آزادی بشر است. وی می افزاید اگر یک جامعه ازدواج مختلط را غلط تلقی کند آنرا نمی توان یک جامعه دموکراتیک نامید. قبل از انقلاب سوئیا - لیستی اکتو بر ازدواج مختلط در اتحاد شوروی بعید بنظر می رسید قانون امپراتوری روسیه مردمان را تو دو کس را اجازه ازدواج با

غیر عیسوی نمی داد. وی می گوید اگر این قانون هنوز هم وجود می داشت، فامیل من اصلا وجود نمی داشت، زیرا من یک روسی هستم و شوهرم یهودی، در حالیکه دخترم بایک تبعه جمهوری دموکراتیک آلمان ازدواج نمود و همشیره زاد ام بایک تاتار

ازدواج نمود است. وی علاوه می نماید که فامیل من تجسم این نظریه است که نژاد انسان یک نوع منفرد بیولوژیکی میباشد که در آن همه مساوی اند، بعد از انقلاب سوئیا لیستی اکتو بر، به اساس قانون اساسی برای همه اتباع اتحاد شوروی بدون در نظر داشت عقیده، ملیت، جنس و یا اساس اجتماعی حقوق مساوی اعطا گردیده است. باز شد سوئیه تعلیمی و فرهنگی عقاید پوسیده گذشته بدور افکنده شده است.

سر شماری نفوس در سال (۱۹۷۹) بیشتر از یکصد و بیست ملیت و ملت در آن کشور زندگی می کنند که همه شان از حقوق

مساوی برخوردارند. از قام احصائیه عمومی و دست آوردهای مطالعات نژاد شناسی نشان می دهد که تعداد ازدواج های مختلط در آن کشور بطور عمومی رو به افزایش است. ده سال قبل ده ازدواج مختلط صورت گرفته بود ولی اکنون اندازه آن یک برهفت است.

یک رقم بلند (یک بر پنج) در لتویا قزاقستان و اوکراین ثبت گردیده است. در عین زمان این رقم در از مینیا فقط سی و هفت فیصد است و دلیل آن تشابه ملیت ها میباشد که نسبت به دیگر جمهوریات هادر آن بیشتر است. نژاد شناسان می گویند که ازدواج مختلط در شهر هاز یاد تر می باشد.

ورقم آن به بیست و سه اعشاریه

هفت فیصد در شهر های آسیای مرکزی اتحاد شوروی و بلندترین رقم سی الی چهل فیصد در شهر های مولداوی، اوکراین و بیلا روسیه ثبت گردیده است. زبان نمی تواند سده ازدواج مختلط گردد زیرا زبان مشترک روسی است که اکثر مردم با آن تکلم می کنند. پروسه تشکیل چنین نوع فامیل ها ساده نیست. روابط میان زن و شوهر درین گونه از ازدواج ها متضمن اختلافات زیاد در طرز تفکر، رسم و رواج و غیره عادات میباشد. و این مستلزم احترام دو جانبه به عادات و خصوصیات طرف مقابل و طرز زندگی آن میباشد. زندگی به البسات رسانیده است هر گاه دو همسر از ملیت های مختلف در نخستین ایام زندگی زناشویی شان با مشکلات مواجه شوند، آنها دارای استعداد اضافی در جهت فایق آمدن بر آن مشکلات رانیز دارا می باشند. لود میلا به جواب این

سوال که ملیت طفل متولد در چنین فامیل ها چه خواهد بود، افزود که این بستگی به خود طفل دارد و زمانیکه در سن شانزده سالگی با سپور تیشن داده می شود می تواند ملیت پدر و یا از مادر را انتخاب نماید. بطور مثال جوانان از فامیل های اوکراینی و روسی که در خارج از اوکراین زندگی می کنند ملیت خود را روسی و آنانیکه در داخل اوکراین زندگی دارند اوکراینی می نامند.

وقتی که بخانه

داخل شوید

چراغ روشن

می شود

اعضای هیات مدیره دیپارتمنت انرژی ایالات متحده امریکا هنگام کار در دفاتر مربوط چراغ های شانرا سوچ نمی کنند (سوچ چراغهای مذکور اتومات است)

چراغ های دفاتر آنها توسط یک دستگاه اولتر سوند که در مقابل حرکت انسان حساسیت نشان میدهد طور اتومات روشن و خاموش می گردد. دستگاه مذکور که در سقف هر یک از دفاتر نصب است مرکب از یک ترانس میتر اولترا سوند و یک آخله میباشد. این دستگاه طور دایم فعال بوده و کمترین انرژی برقی را به مصرف میرساند.

طرز العمل دستگاه طوری است که به محض داخل شدن شخص در اطاق آلات سیستم متاثر گردیده و یک سگنال به دستگاه ارتباط سوچ (کنترل کننده سوچ) عبور نموده و چراغ را روشن می سازد فرق نمی کند که شخص هنگام صبح داخل دفتر خود شود یا هنگام شام و طول شب. یعنی هر لحظه که داخل دفتر شود چراغ به قسم خود کار روشن می شود. مگر هنگامیکه شخص دفتر خود را ترک می کند موازنه سیستم مذکور به عقب بر گشته و دوباره چراغ خاموش می گردد.

این سیستم چراغهای خود کار طی پنج سال فعالیت خود ثابت نموده است که در مصرف برق تا ۳۰ فیصد و یا بیشتر از آن صرفه جویی بعمل آمده میتواند.



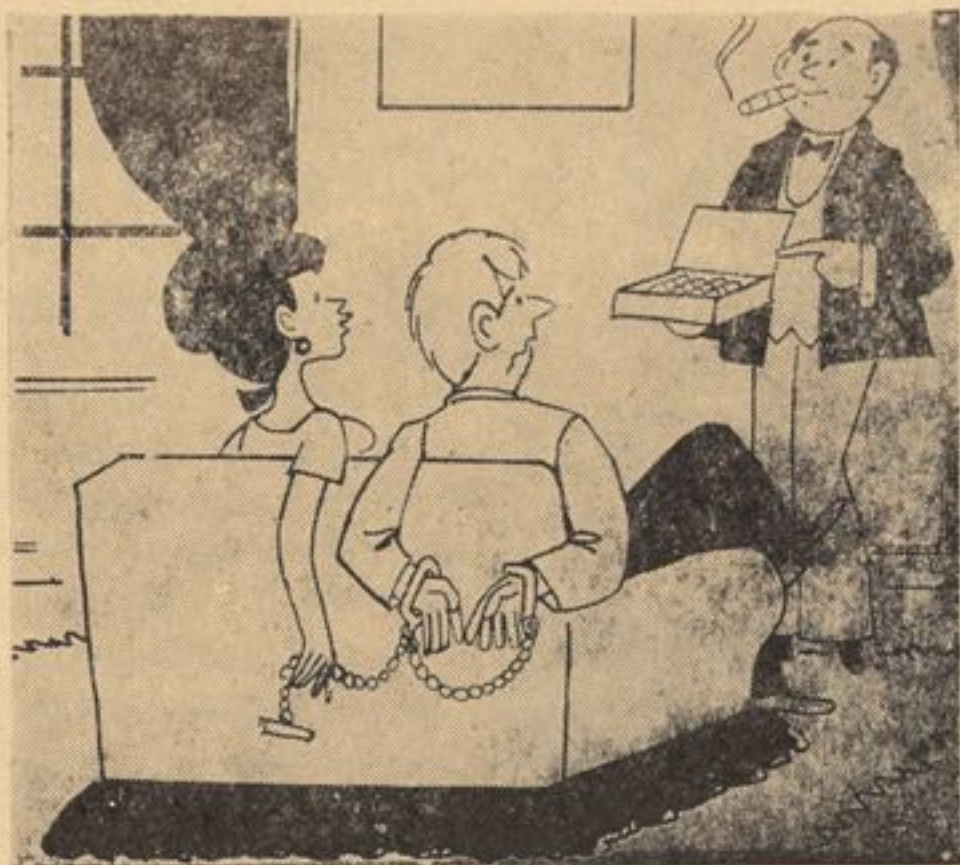
در نگاه اول شاید فکر کنید که این یک مرغ است مگر اشتباه نکنید این یک کاسه آتش خوری و معروف صنایع ظریفه مردم آسیای میانه شوروی است.

دیوانگان



بدون شرح

دیوانه ای یکی از دوستان خود را که مثل خودش دیوانه بود در شهر پاریس گردش میداد ضمنی گردش دیوانه دو می گفت :
 ما اینجا واقعاً شیرینشنگی است .
 تنها مردان بزرگ زیادی در آن به دنیا آمده اند .
 اولی سری تکان دادو گفت :
 سنی . در اینجا فقط بچه های بسیار کوچک بدنیا می آید .



برادر برو شوهرم تصمیم گرفته که دیگر سیگار نکشد .

باز هم اسکا تلند



بدون شرح

دو اسکا تلندی با ریل سفر می کردند یکی از آنها ناگهان قیافه پریشانی به خود گرفت و گفت :
 - عجیب کاری کردم . بسیار بدشد . و بعد در مقابل چشمان حیرت زده دوستش دستمال از جیب بیرون آورد و با احتیاط تمام آن را باز کردو یک جوهر دندان مصنوعی ظاهر شد دوستش گفت : تو خود دندان های سایه می داشتی دندان مصنوعی چیست ؟
 مرد با ناراحتی سری تکان دادو گفت .
 سهال زخم است چون چند وقتی بود عادت داشت در وقت شام و ناهار چیزی بخورد آنها را از او گرفتیم . حالا می بینم یادم رفته که در ایستگاه دندان هایش را پس بدهم .

خنده خنده خنده

برای شما انتخاب کرده ایم

شب خوشی

جوانی به تازگی با دختر زیبایی آشنا شده بود و قرار بود بزودی نامزدی آنها اعلام شود .
 یک روز جوان به سراغ نامزد آینده اش رفت و با خوشحالی گفت :
 - امشب بسیار خوش خواهد گذشت .
 برای شب نشینی بزرگی که در هتل برپا میشود سه کارت ورودی دارم .
 دختر تعجب کرده گفت :
 - ولی چرا سه کارت ؟
 - خوب یکی برای پدرت ، یکی برای مادرت و یکی هم برای برادر کوچکت . مادر منزل میمانیم .



شوهر عزیزم ، فقط این چک آخری را امضاء کن قول میدهم که ترا راحت بگذارم .
 صفحه ۴۸



لطفاً آنجا آنرا نصب کنید .

گداوزن صاحب خانه

زنگ دروازه نواخته شد زنی پشت در آمد و دید مردی که زنگ زده يك نفر گدا است
 ابرو ها را در هم کشید و گفت :
 - خجالت نمی کشی برای گدائی در میزبان خود را گم کن و گرنه شوهرم را صدا
 می کنم .
 مرد بوزخند تمسخر آمیزی زد و گفت :
 - شوهرت را صدا می زنی ؟ خودم خوب می شناسمش ، همان مرد بود که دیروز وقتی
 زنگ زدم بمن گفت : زود از اینجا برو و گرنه زلم را صدا می زنم .



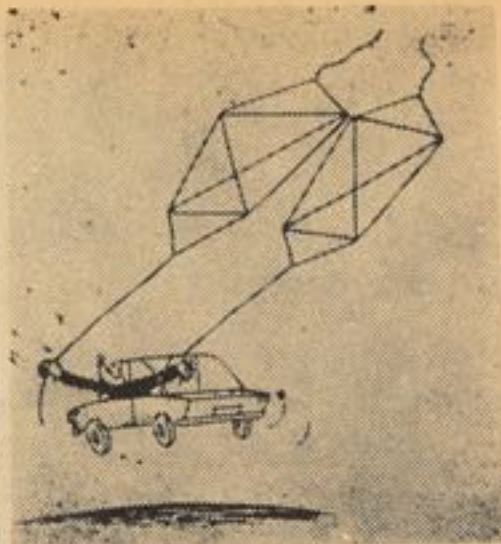
بدون شرح

میخواهی دیگری باشد؟ آن خواهر من است .
 - خوب خواهرت پس معذرت می خواهم
 در این صورت به روی آب آنرا بگذار و خودت
 دور برو و بگذار آنقدر خودش دست و پا بزند
 تا یاد بگیرد .



فقط يك كهر بند!

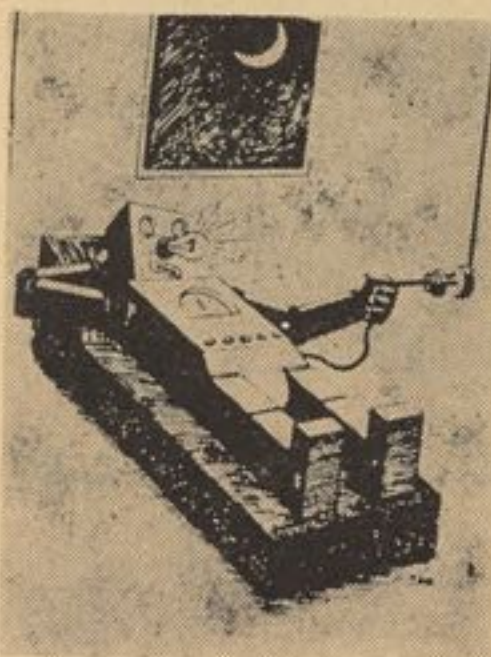
دوستاره جوان در یکی از کاباره های
 پاریس در باره گرفتار بیبای شغلی صحبت
 میکردند . یکی از آنها به دوستش گفت :
 - آخرین لباس که من در آخرین پروگرام
 ام پوشیده بودم یادت هست ؟
 - بله اینطور که میگفتند بسیار هم با استقبال
 تماشا جیان روبرو شده بود .
 - درست است تازه امشب متوجه شدم که
 این لباس فقط يك كهر بند بوده است !



بدون شرح

آیا اثر و تش است یا نه؟

جوان عاشق پیشه ای به دختر جوانی دل
 بسته بود . تا آن حد که شاید تصدازواج
 با او را هم داشت . بالاخره يك روز صحبت
 از مسایل خانواده گی بمیان آمد ، دختر جوان
 با غرور گفت :
 - پدر من واقعاً مرد خود ساخته و بر جسته
 ای است ، او لش يك پول هم نداشت و بعد با
 کوشش و پشتکار شش ماهه موفق به کسب
 ثروت قابل ملاحظه ای شد ، میخواهی بدانی به
 چه ترتیبی این ثروت را بدست آورد ؟
 جوان مشتاقانه جواب داد :
 - البته ، البته ... اما قبلاً میخواستم موضوع دیگر
 را بدانم . بگو هنوز هم ثروتش را دارد
 یا نه ؟



بدون شرح

آن خواهر من است

در کنار یکی از حوض های عمومی در
 فرانسه جوانی کم تجربه از دوستش پرسید:
 - بگو تو میدانی بهترین وسیله برای شنا
 یاد دادن به يك دختر جوان چیست ؟
 - البته این کار احتیاج به تکنیک دقیق و
 مهارت زیادی دارد . ابتدا دست راست را
 دور کمر او حلقه میکنی . بعد دست چپت را
 روی سینه او میگذاری ... اما اول بگو که این
 دختر جوان کی است ؟

دوست عزیز پس اطمینانیه برای چی است .
 برای اینکه میداد آتش خشم شما زیاد شود .



پروفیسور عبدالغنی میرزایف



میخائیل یوریوویچ ایردنتوف شاعر و نویسنده بزرگ روسی

جمع آوری نسخه های خطی شرقی کتابخانه انستیتوت شرق شناسی تاجکستان که بیش از دوازده هزار اثر می باشد زحمت فراوان کشیده و در امور توصیف و تحلیل آن نسخه ها، انضای آن موسسه را رهنمائی کرده است. فهرست نسخ مذکور در تحت نظارت وی در ده جلد تهیه شده که از سال ۱۹۶۰ تا حال پنج جلد آن منتشر شده است.

پروفیسور میرزایف دیوان کمال الدین بنایی عرووی را با مقابله نسخ متعدد خطی و با مراجعه به جنگهای بشمار کتابخانه های اتحاد شوروی تهیه کرده بود.

اکادمیسین میرزایف به کشور های متعدد آسیایی و به اروپا سفر کرده و به کنگره ها، سمینار ها و سیمپوزیم های علمی، بین المللی منعقد آن کشور ها فعالانه اشتراک کرده.

چنانچه بسال ۱۳۴۱ شمسی به سمینار نپسلسمین سال وفات عارف بزرگ کشور ما شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری عرووی اشتراک نمود.

و مقالاتی تحت عنوان «نسخه های خطی آثار پیر هرات در کتابخانه های اتحاد شوروی ایراد کرد که آن مقاله در صفحات ۱۳۵ تا ۱۴۰ مجموعه مقالات سمینار مذکور چاپ شده است.

آخرین مقاله های چاپ شده پروفیسور میرزایف معرفی نسخه خطی «رقعه زیبای جهانگیر» تالیف مطربی اسم عمر قندی (۱۰۳۶) در مجله رهنمای کتاب و «مفترع غزلهای هنرمندی مگر سیفی بخاری است» در مجله اخبار فرهنگستان علوم تاجکستان میباید.

پروفیسور عبدالغنی میرزایف از سال ۱۹۲۸ تادم مرگ به پست های مهم مطبوعاتی و علمی کار کرده و جایزه های متعدد در مقابل خدمات علمی بدست آورده است.

وی سالیان متعددی بحیث رئیس انستیتوت شرق شناسی فرهنگستان علوم تاجکستان ایفای وظیفه کرد.

تاریخ تولد پروفیسور میرزایف ۲۰ نوامبر ۱۹۰۸ در شهر کتاب ماوراء النهر بوده است. پروفیسور میرزایف در اثر مریضی مهلک و مداوم بتاریخ ۱۶ اگست ۱۹۷۶ در شهر دوشنبه پایتخت تاجکستان بعمر ۶۸ سالگی وی با بعضی دانشمندان کشور ما مکاتبه چشم از جهان پوشید.

دانش و بایگده از ایشان در ضمن مجالس تعاطی افکار کرده است.

چشم از جهان پوشید.

چشم از جهان پوشید.

چشم از جهان پوشید.

اکادمیسین پروفیسور عبدالغنی میرزایف یکی از دانشمندان برجسته و کم نظیر جمهوری سوسیالیستی تاجکستان اتحاد شوروی میباید.

پروفیسور میرزایف تحصیلات عالی خود را در فاکولته شرقی پوهنتون لنین گراد بسال ۱۹۳۹ پایان رسانید. در سال ۱۹۵۵ بحیث دکتور و پروفیسور علوم زبان و ادب شناخته شد.

وی در طول چهل سال فعالیت علمی خود، یکنه تعداد زیاد آثار علمی تحقیقی نوشت که بهترین آنها قرار آتی است:

۱- کمال الدین بنایی عرووی (احوال و آثار او)

۲- ابو عبدالله رودکی، طبع ۱۹۵۸.

۳- رودکی و جریان زندگی او (در مجموعه رودکی و زمان او که در سال ۱۹۵۸ چاپ شده است)

۴- رودکی و انکشاف غزل در عصر های دهم تا یازدهم.

۵- سیدای نسفی و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک.

۶- احوال و آثار منجم بخاری

۷- ملا مفید بلخی و مفید یزدی.

۸- درباره تخلص میرزا عبدالقادر بیدل.

۹- تصحیح و مقدمه رساله تاریخ سلطنت خاندان منغیه تالیف احمد مخدوم دانش.

۱۰- تصحیح مجموعه اشعار ابو اسحاق اطمه شیرازی.

۱۱- مقدمه بر پنج رساله درباره آفاق و واقف.

۱۲- تدوین اشعار باقی مانده رودکی و مقدمه بر آن.

۱۳- (میر علیشیر نوایی) فانی و خواجه حافظ بطور مقایسی.

پروفیسور عبدالغنی میرزایف بیش از دو صد پنجاه مقاله علمی و تحقیقی نوشته که چندی از آنها به انگلیسی نیز ترجمه شده است. اصل مقالات او بزبانهای تاجیکی و روسی میباید.

اکادمیسین میرزایف بعضی زوایای تاریخ ادبیات دری ماوراء النهر، افغانستان، ایران هندو پاکستان را در ضمن تحقیقات علمی خود روشن ساخته و نسخ بشمار خطی مربوط تاریخ و ادب کشور های فوق الذکر را تحلیل و توصیف کرده است.

پروفیسور عبدالغنی میرزایف در قسمت

دو پارچه شعر شاعر را بنام های بادبان و کوهساران تقدیم میداریم.

لیر منتوف از سخنسر ایان و نویسندگان بزرگ قرن نوزده روسیه است که در سال ۱۸۱۴ عیسوی در شهر مسکو چشم بدنیاش نمود. پسر لیر منتوف از اشراف و اعیان شهر مسکو بود. شاعر عمر کوتاه و پر ثمری داشت. شاعر در ۲۶ سالگی یعنی در سال ۱۸۴۱ عیسوی در بهار جوانی و شباب، زندگی اش با یان یافت.

موج هادر تلاطم اند باد صغیر میزند، باد بان خشم میشود و ناله سر میدهد. آه... او نه در جستجوی خوشبختی است و نه چنین است که از خوشبختی فرار میکند! در زیر سینه سفینه (آب) نیلگون جریان دارد بر فراز آن انوار طلائی آفتاب میدرخشد... مثل اینست که او طوفان را عصیان میخواند.

شاعر با اندیشه های عالی و افکار بکر خود آثار زیبایی نوشته که در زمره برجسته ترین ادبیات کلاسیک روسیه قرن نوزده قرار لیر منتوف شاعر پر شور و سرکار بود در شاعری قدرت و توان عظیم فریحه و استعداد عالی داشت.

گویی در طوفان را حت است. کوهساران قله های کوهساران خوابیده در شب های تاریک وادی های خاموش لبالب در غبار تازه، نی مردم باد است در راه نی شود میخورد بر گها انتظار بکش لحظه بی تو هم را حت میکنی. دکتور ابهر

شاعر با وجود یکه از طبقه اشراف و اعیان بود حس هم نوعی در دلش شراره میزد و اشعارش گنجینه ای از تابلو های رنگین زندگی مردم روسیه است. لیر منتوف شهرت جهانی دارد اشعارش بزبان های زنده دنیا ترجمه شده که اینک خدمت خوانندگان ارجمند مجله وزین ژورنول

سوکس در...

نکر که حریف چه باید بازی کرد . نوبت سیم که بازی میکردند ، مولانا صاحب از روی ظرافت اسب رافیل واری بازی کرد ، میمون چنان طباچه ای بر زوی مولانا زد که نشان بجه او قریب به یک ماه بر چهره اش ظاهر بود و گریبان او را نیز بدرید . (عین الوتایع - ج ۲ - ص ۱۲۲)

بز کبودی که معرکه میگرفت :

«واین بابا جمال بز کبودی داشت درغایت عظمت درش آن بز در درازی بعدی که نزدیک به زمین میرسید . معرکه میگرفت که قریب به هزار کس جمع می شد . بابا جمال کردن آن بز را گرفته از معرکه بیرون می برد . کسی از اهل معرکه انگشترین به کسی داده پنهان می ساخت بروجهی که هیچکس نمیدانست که آن انگشتری باکیست ؟ بعد از آن بابا جمال آن بز را در معرکه در می آورد و رها میکرد ، و آن بز میگردد و یک یک رابوی میکرد . ناگاه دست بر یکی می زد ، تفحص میکردند انگشترین از وی ظاهر می شد . اگر فی المثل ضد نوبت این کار میکردند تخلف نمیکرد . (بدایع الوقایع - ج ۲ ، ص ۳۹۸)

خری که زیبایی را می فهمید :

«این بابا جمال خری داشت که او را چمنر نام کرده بود و از برای وی صوتی بسته بود و هر عضوی آنرا اعضای وی را به چیزی تشبیه کرده که اهل فضل و ادب و فصاحت و بلاغت او را تحسین مینمودند و آنرا مسجع و مصنع ساخته ، در آهنگ چار گاه به شجک به نوعی ساز می کردند . و آن چمنر اصولی مینمود که عقل علا حیران می شد و می گفت :

سای چمنر ، زن عجوزی گنده بیری عاشق توشده و شیفته تو گردیده ، به جای آب ، گلاب و به جای جو ، مغز بسته و بادام فندی بتو میدهد و ترادر سایه درختی نگاه میدارد که از طوبی خبر میدهد و از سفرلات عمل نیات از برای تو جلی می سازد و هرگز ترا بار نمی کند و همین آرزو دارد که بر تو سوار شود و به حمام رود .

این سخن را که می شنید لوزه بروی می افتاد و می غلطی و چار دست و پای خود را دراز می کرد و نفس وی منقطع میشد ! بابا جمال بر سر وی نشسته نوحه آغاز میکرد که فغان از خلق بر می آمد .

بعدا می گفت که :

ای چمنر! زیبایی ، رعنائی ، بالا بلندی

زردوزی ..

شناختند که ، این کار و نازکدام شهر ، ده و یا قریه آمده ، مقصد مسافرت شان چیست ؟ در کدام محفل خوشی اشتراک میکنند و یا از جای آمده اند ؟ یا به کدام عبادتگاه و یا زیارت میروند و یا باز گشته اند ؟

درین او آخر در بخارا فابریکه زردوزی روی کار آمده که تولیدات آن در دیگر ممالک جهان نیز عرضه میگردد . درین فابریکه کارگران را بعد از اخذ امتحان انتخاب و می پذیرند ، زیرا علاقه مند آن خیلی زیاد است .

میزهای بلند که از آن بحیث کارگاه دوخت استقا ده می شود تکه مورد نظر به روی آن کشش شده و زنها بالای آن مصروف میشوند ، در دست هر کدام شان سوزن های گلاباتون دار برق میزند و به این ترتیب خانه های رسم شده زود تر پس کاری و گلدوزی می شود . اگر تعداد بخیه های کار بر مشقت دو زند به حساب آید ، قبل از آنکه کار تمام شود ، صرف برای گلدوزی آن شانزده هزار مرتبه سوزن به تکه فرو برد می شود .

کسانی که با انواع مختلف دوخت بلدیت کامل نداشته باشند امکان تمام آنرا در یک ردیف است .

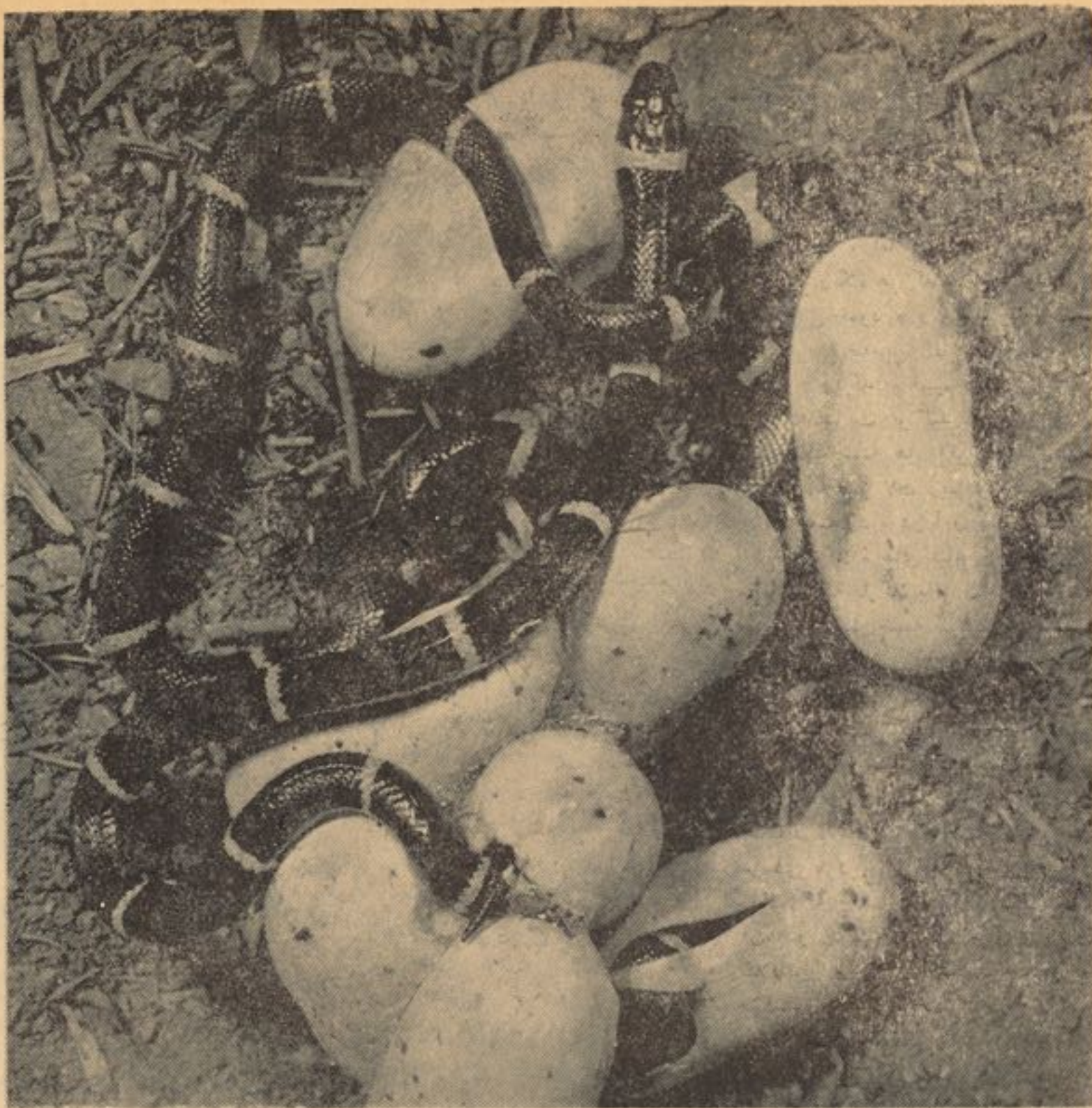
دفاع ماز ..

کراتیک افغانستان پیرا مون جلب و احضار قسمی سر بازان و خردضا - بطن قطعه به صفوف قوای مسلح چنین می گوید : علاوه بر اینکه در این مدت یک ساله خدمت برای هر نفر سر باز ماهانه مبلغ سه هزار افغانی معاش بر داخته میشود و هر سر باز از امتیاز کوپون برخوردار است بعد از گذشتادن این دوره دو چند آن از دوره احتیاط سر بازان کاسته میشود و بهمین ترتیب این دوره یکساله در ترفیع و تقاعد دوره ما موریت سر بازان بحساب می

آید . پس با در نظر داشت شرایط کشور و برای سر کوب عناصر ضد انقلاب و وظیفه هر فرد وطن پرست واجد شرایط این مصوبه به است تا هر چه زودتر به کمیساری های نظامی شهر و ولایات مراجعه نمایند و برای ادای این وظیفه مقدس و انسانی ثبت نام نمایند تا اردوی حماسه ساز همین انقلابی ما بیش از پیش نیرومند گردد و یقینا نیرومندی اردوی انقلابی ما مرگ و نابودی کامل عناصر ضد انقلاب را حتمی تر میسازد .



فوقانی دهن قسا در بسا این عمل است. اگر دیده باشید مار اکثراً زبانش را به سرعت از دهن خارج میسازد و بدخل میبرد. زبان مار در قسمت حس ششاه به حیوان کمک می کند. زمانیکه زبان مار از دهن بیرون می آید به همان سرعت ذرات مواد را جذب و بدخل دهن در دو خالیکاه کوچک که در قسمت آخری بینی مار قرار دارد خالی می کند و بدین ترتیب قدرت ششاه



هنگامیکه چوچه های مار از داخل تخم خارج شده اند

مارها و حیات حیرت آورشان

های مختلف در دنیا پیدا می شوند. مگر در بعضی مناطق جهان مانند جزایرها وانی (در بحر الکا هیل) قطعاً مار پیدا نمی شود. تنها در باغ وحش ها وایی یک جوره مار ماده برای نمایش نگهداری می گردد وقتی چوچه های مار بدنیا آمد از همان لحظه اول دارای قدرت نیش زدن هستند و مادر شان از تکلیف غذا دادن و غذا جمع کردن خلاص است. گاهی هم واقع شده که مادر اولاد هارانش جان می کند، بعضی مردم گمان میبرند که مار توسط زبانش نیش میزند مگر این عمل به هیچ صورت درست نیست تنها دو دندان (یا نیش) مار در قسمت

در خشکه زندگی می کنند یاد آب؟ ممکن است در جواب دادن باین سوالات دچار اشکال گردید و مغشوش شوید اما باید بگویم که مار ها، بعضی شان تخم می گذارند و بعضی دیگر شان چوچه میدهند. جای ومسکن مار هانیز متفاوت است چه یک تعداد از مار ها بروی زمین زندگی دارند، گروه دیگر شان بالای درخت هاخانه میسا زندگی آنجا استراحت می کنند ویک عده سومی شان دایماً در آب بسر میبرند (بعضاً در وطن ما آنرا بنام مارآبی یاد می نمایند). مار ها بکلی گروناستوا هستند اما جای تعجب آنست که آواز توله را خوش دارند. انواع مار جابه صدها قسم است وباندازه

شاید در مورد مارها بسیار چیزها خوانده و شنیده باشید اما حیات این جانوران خیلی جالب و عجیب است آیا میدانید مارها چوچه میدهند یا تخم میگذارند؟ آیا این حیوانات



اسکلت مار



مار کفچه

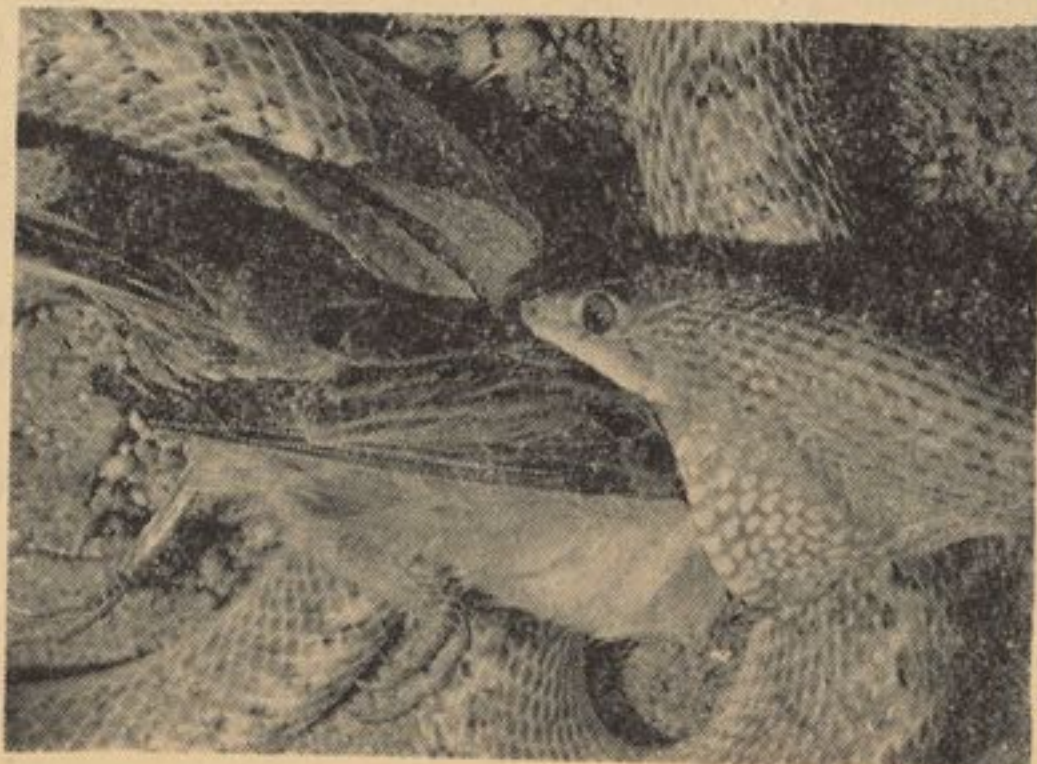
است . بعضی شان به شکار حمله کرده آنها نیش میزنند ، يك تعداد دیگر شان دور شکار می بیجند تا شکار بمیرد دوبعدا آنها میخورند . يك تعداد دیگر به شکار حمله کرده و بزود ترین وقت آنها میبلعند . شکار مار از حیوانات كو چك مانند موش ، بقه ، خرگوش تا حیوانات بزرگ مانند خوك ، شیر و آهورا دربر می گیرد كه البته نظر به قدرت و جسامت خود مار فرق می كند ، مار ها بجز دودندان (زهری) نیش) دیگر دندان ندارند و خوردن شان شكل بلعیدن را دارد . از ایام زمستان ، این حیوانات به خواب عمیق رفته و تا اوایل بهار می خوابند . زما نيكه هوا دوباره مساعد شد ، مار ها بیرون آمده و دوران حیات را با چوچه دادن و شكار ادامه میدهند خواننده های عزیز باید بدانند كه مارها حیوانات مضر نیستند بلکه تنها در موقع احساس خطر و تهدید نیش میزنند در غیر آن به کسی غرض ندارند و با خوردن حیوانات دیگر مانند موش های صحرا بی وزمین های زراعتی و خوردن چلباسه ها به زارعین كمك زیاد می نماید و نیز در طبابت مدرن استفاه های زیادی از زهر مار بعمل آمده است . دريك تعداد ممالك مار ها را برای گرفتن زهر شان نسل گیری می نمایند و این زهر برای يك تعداد امراض دواي مؤثر است .



دز زمستان مارها بخواب عمیق رفته و تا اوایل بهار می خوابند

وقت بجای كرم زمینی اشتباه می شود .
 دراز ترین مار ها در امریکای جنو بی و هند و ستان پیدا می شود كه طول شان به ۳۰ فٹ میرسد . مار ها گر چه پاندارند اما با حر كات معوج خویش بعضا از انسان ها سرریعتر راه می پیمایند . چوكات بندی وجود مار از استخوان های كوچك و نازك تشكيل یافته كه تعداد استخوان های قبر غه آن به ۳۰۰ میرسد . بنا بر آن وجود مار مانند يك رشته رابریست كه به هر جهت آسانی و سرعت تغییر خورده می تواند . طرز شكار مار ها نیز مختلف

حیوان بیشتر می شود . قبالا گفتیم كه جسامت مار ها فرق می كند بعضا ناطول ۱۰ فٹ میرسند و بعضی دیگر شان خیلی كو چك است كه در زیر زمین بسر میبرند و یگان



مارها گرچه دهان ظاهرا كوچك دارند مگر پرنده های كوچك را می توانند زنده ببلعند .

داستان بی سرو...

کاملاً مردود است زیرا که این داستان بر ما چرا
های مختلف تاریخی استوار است ... بسیار
خوب ای برادر ، پس اگر چنین است ، داستان
کوتاه نیست ، چونکه داستان کوتاه نوشته
تاریخی نیست و نوشته یی تاریخی داستان
کوتاه .

ما گفته بودیم ، آن نوشته نه مقاله تحقیقی
است و نه نوشته تاریخی . نوشته تاریخی
نیست بخاطریکه عبدالرحمن و جنته شخصیت
های تاریخی نیستند « در حالیکه قصه با چیز
هایی سروکار دارد که در تاریخ حتی بر زبان
نمی آیند ، چرا که قصه با طبیعت در و نی
انسان سر و کار دارد ... »

و نویسنده « بخاطر پیروزی » می افزاید :
«... در باره هنری بودن داستان باید بگویم که
کرکتر های داستان هر کدام نماینده تیب خود
و انتخاب شده اند ، مثلا عبد الرحمن نماینده
تیب جوان روشنفکر که نبضت انانی را پشتیبان
اصلی به شمار می رفتند ، او با تمام احساسات
و عملکرد هایش نماینده گروهیست که در به
پیروزی رساندن آن نبضت سهم فعال داشتند .
در قصه (!) نبضتی را نمی بینیم که در به
پیروزی رساندن آن ، عبدالرحمن نقش سازنده
داشته باشد ، جز اینکه عبدالرحمن برای
« و خبیبه در هر خانه یی را می گوید و تو ته
نانی به گدایی می برد .

نویسنده محترم علاوه می نماید « ملا امام
مسجد یک مذهبی خوب و فهیمه عا مثل
مؤثر در نزدیکی مردم و دولت بوده و طبقه
خود را در قبال حوادث مربوط جنگ انجام می -
دهد ... از کجا دانستید که ملا امام
مسجد آدم فهیمه و خوب است . در قصه (!)
ملا امام حضور جسمی ملموس
و روشن ندارد . چه رسد به اینکه
بدانیم او چگونه شخص است ، مگر اینکه بمدد

رمل واسطر لای بدانیم ، چنانکه شما دانسته
اید .
نویسنده محترم ادامه می دهد : «... و اما عشق
دانش ر و دانشی نشان داده که در بهران
های عاطفی ناشی از و حس های عمو می ،
ترس های همگانی و بیقراری های روانی ،
جوانان که در محرومیت نفسی و عندی قسار
می گیرند ، نیاز شدیدی به تسکین نا راحتی

های خود دارند و با تمام خود داری ها در برابر
چنین امکاناتی ضعیف می شوند . نیاز به محبت
جویی ، نیاز به مسکن های چون مواد مخدره ،
مشروب و یافتن همدرد و امثال آن قوی تر و
مؤثر تر از هر وقت دیگر می تواند اثر خود را
تبارز دهد از این رو و جود عشق بین عبد -
الرحمن و جنته در چنان شرایط غیر ممکن نیست
چه زنان نسبت به مردان در مواقع خطر بیشتر
احساس پناه گاه می نمایند ... از قیاسش
خنده آمد خلق را . پدر برادرش را بر بادیده
و آنگاه به اسناد و شواهد روان شناسی جنسی
طرح عشق با دختر متوفسی بریز (ا) این

صغرا و کبرای خنده دار ، قصه (!) را خنده
دار می سازد و به هیچ صورت آن دختر تن
به این عشق نمی دهد مگر اینکه شما بخواهید ،
آخر جنته تو لک فکر شماسست او را اختیاری
نیست .
از بر رسی بعد زبان می گذریم که هیچ
یکدست نیست و لجه غلیظ محلی جنته هم
اینگونه نیست بخوانید . « آخر پدرم و برادرانم
امروز بهره استند و من و مادرم در خانه تنهایم .
و گفتنی های دیگر را ، در باب داستان بخاطر
پیروزی می گذاریم برای وقت دیگر . با عرض
ارادت . اداره مجله

در راه هدف مشترک

این ها عناصر و عواملی اند بیانگر ضرورت
وحدت نسل جوان در برابر دسایس و توطئه
های ارتجاعی و همونیسم و امپریالیسم ، نسل
جوان که سعادت و بهروزی شان وابستگی
مستقیم به زیست و بیکار در شرایط صلح آمیز
دارد ، میداند که چه وظایفی در سطح جهانی
در برابر شان قرار دارد وای درک میکند که
باید متحد و همدست در جبهه جهانی صلح و
ترقی اجتماعی رسالت تاریخی خود را تعهد داده
ایفا نماید ، بیوند نزدیک و ارگانیک میان
اردوگاه سوسیالیسم در راس اتحاد شوروی
جنبش آزادیبخش ملی خلق های آسیا و آفریقا
و امریکای لاتین و طبقه کارگر در کشور های
سرمایه داری در راه انشای دسایس و توطئه
های ارتجاعی و امپریالیستی ایجاد نمایند .

در جنبش جهانی نسل جوان عمده وسیعی
از جوانان با درک ضرورت وحدت عمل در راه
امر صلح و زیست در شرایط رفاه و سعادت
بشریت ، در این بیکار سپیم اند . صرف نظر
از اعتقادات اید لوژیک سیاسی و مذهبی
و منطقی جوانان جهان یکجا در بیوند نزدیک
با هم متحداً به امر صلح مسوولانه برخورد
می نمایند ، گردهمایی های جهانی جوانان و

محصلان در راه خلق سلاح و دینتانت ، در ایتالیا ،
بود ایست ، صوفیا و اخیراً در ماه جنوری
سالجاری در هلستکی مرکز فنلند بیانگر این
حقیقت است که نسل یالنده جوان کشورها ، نسل
یاسدار انقلاب ، به ضرورت امر بیکار و
استحکام مواضع ضد امپریالیستی شان ملتت
بوده و در وجود گردان انقلابی و رزمنده شان
س ۱۰ ج ۱۰۰ در افشای ماهیت ضد انسانی
همونیسم و امپریالیسم و طبقه خویش را با مسوولیت
انجام می دهد .

س ۱۰ ج ۱۰۰ با درک این حقیقت که این امپریا -
لیزم و همونیسم عظمت طلب چین است که
دیوانه وار بخاطر منافع از دست رفته خود
در افغانستان دست تجاوز را در کشور مقدس
مادرا از نموده و با آتش زدن و ویرانی مرستات
خدمات تعلیمی و اجتماعی کشور در راه برهم
زدن شرایط صلح آمیز کشورها عمل می نمایند .
بیوند شان را در سازمانهای جوانان جهان
نزدیکتر و فشرده تر می نماید .

س ۱۰ ج ۱۰۰ سازمان پیش آهنگ جوانان
کشور ما امروز با داشتن روابط با بیش از ۱۵۰
سازمان جوانان و بیش از ۱۰۰ سازمان محصلی
در سراسر جهان عملاً در صحنه جنبش جهانی

جوانان و محصلان نقش و رزمنده می ایفاء
می نماید ، در بر تو این رابطه در بیوند نیکوی
اثر تاسیو نالیستی س ۱۰ ج ۱۰۰ است که

پیوسته این سازمان از کمک های مادی و
معنوی سازمانهای برادر در قدم اول سازمانهای
کشور های سوسیالیستی خصوصاً که مسوول
قهرمان اتحاد شوروی بخاطر بهسازی و سعادت -
تعمدی زندگی نسل جوانان کشور بهره مند
میگردد .

به امید پیروزی...

اینست نمونه های انسان دوستی و خدمت
به انسان امید آن میرود که با مفتوح شدن
روزنه های امید بروی هموطنان مردم رنج
کشیده و از جمله زنان کشور بیش از پیش
از امتیازات انسانی مستفید گردند که درین
جهت دولت انقلابی ما سعی و تلاش همه جانبه
به خرج میدهد و درین راه هر روز گام های
بلند و بلند تر برداشته میشود . تا زنان
این پرورش دهند گام نسل های آینده این
موجودات که از بوجود آمدن تاریخ انسانی
مشکلات پرولیم ها و محرومیت های غیر انسانی
را متحمل شده اند .

به امید پیروزی ها و پیروزی های هر چه
بیشتر زنان .

بدانیم او چگونه شخص است مگر اینکه بمدد

مدیر مسوول: راحله راسخ خرمی
معاون: محمد زمان نیکسرای
آدرس: انصاری و انجمن جوانان ریاست
مطابع دولتی - کابل
تلفون مدیر مسوول: ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات ۲۶۸۵۹
سوپرورد مطابع دولتی ۲۶۸۵۱
تلفون ارتباطی ژوندون ۲۱

اعلان

به اطلاع تمام مالکین و فروشندگان آثار باستانی رسا نیده میشود تا هر
چه زودتر به منظور ثبت و سرجل به انستیتوت با ستا نشنا سی مراجعه
و کارت سرجل اخذ بدارند چه در غیر آن قانون بالای شان تطبیق شده
و حق شکایت را نخواهند داشت.

اعلان

دیزو این بی مانند کار استاده و شهرت جهانی

تماما در ماشینها و دستگاه های بی رقیب ساخت اتحاد جماهیر شوروی که در هفتاد و چهار کشور جهان از طریق موسسه تجارت خارجی ماشینو اکسپورت صادر میگردد خلاصه میگردد.
لست ماشین آلات: ماشین حفاری هیدرولیکی و درک لاین، ماشین های دستی نصب و بسار، ماشین های ساختمانی، دستگاه آسیاب و جفله سازی، ماشین و لوازم چاه و معادن کنی

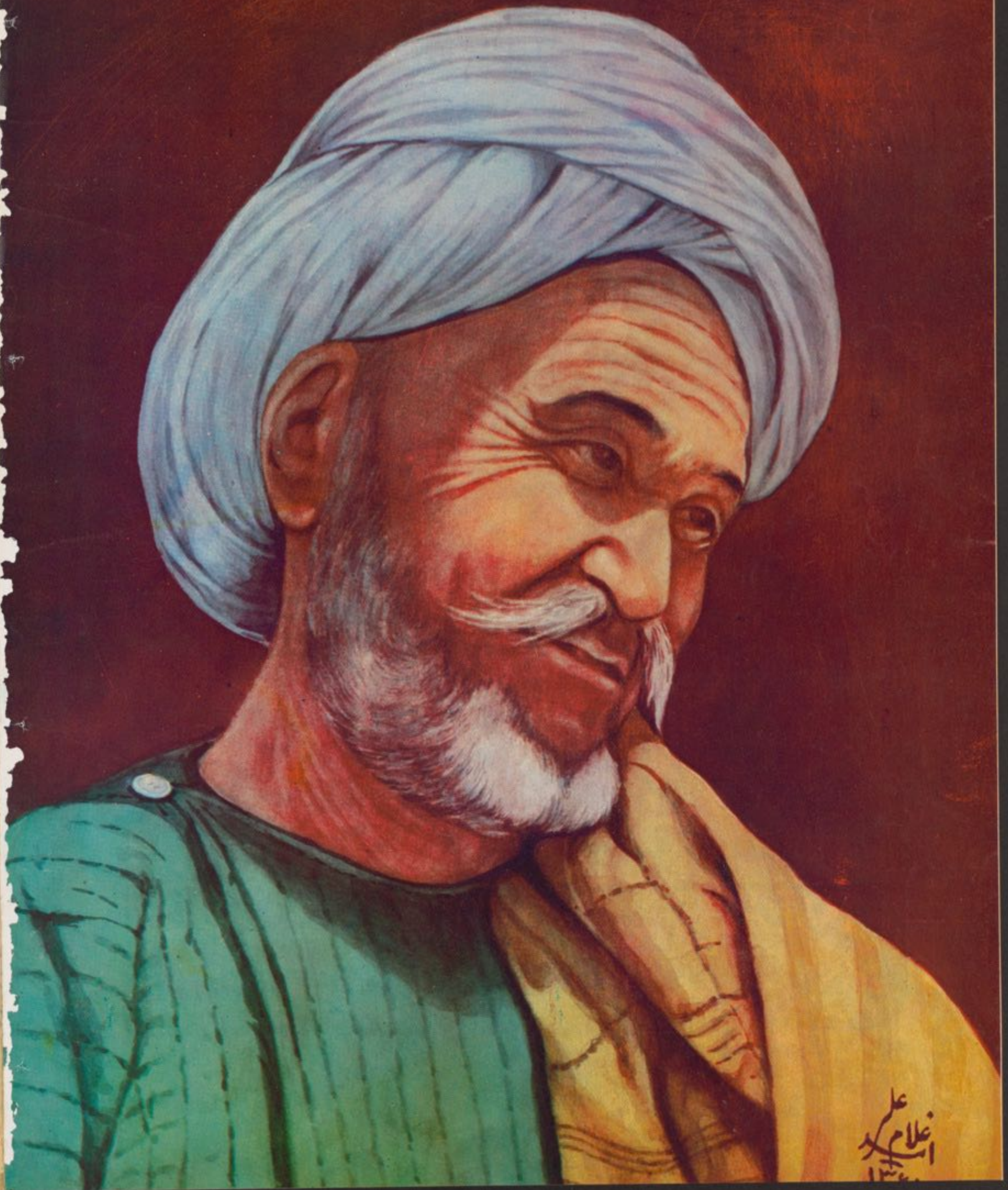


MACHINOEEXPORT

SSSR MOSKVA



مطبعة دولتی



اعلام علی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**